



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

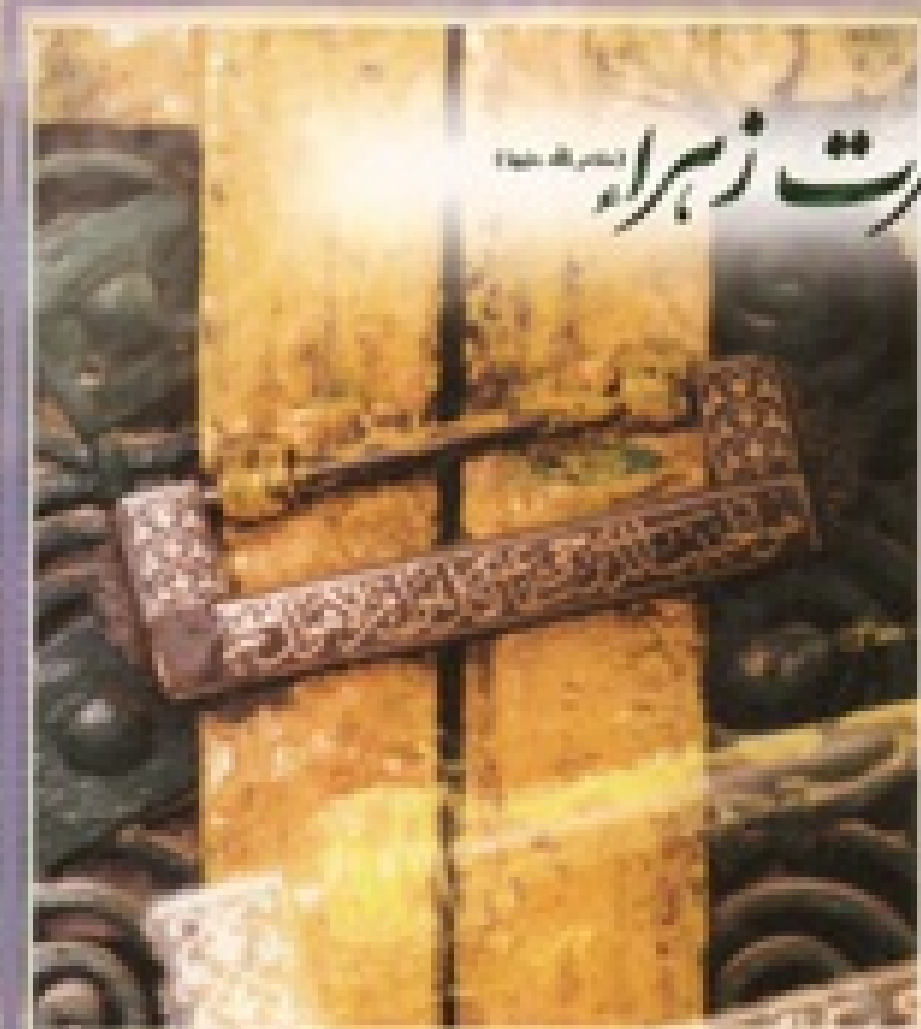
.org

.net

.ir

# سخنی شیوا

در برتری حضرت زهرا (س)



علامه سید شرف الدین موسوی  
مترجم: سید محمد رضا مہری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سختی شیوا در برتری حضرت زهرا علیها السلام

نویسنده:

عبدالحسین شرف الدین

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	سخنی شیوا در برتری حضرت زهرا علیها السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	مقدمه مترجم
۱۷	بخش اول: پیرامون دلالت قرآن
۱۷	فصل اول: آیه مباحله
۳۱	فصل دوم: آیه تطهیر
۶۲	فصل سوم: آیه مودت
۹۲	فصل چهارم: آیات ابرار
۱۱۴	بخش دوم: دلالت سنت شریف
۱۱۴	روایت افضل نساء اهل الجنة
۱۱۵	روایت خیر نساء العالمین
۱۱۶	روایت حسبک من نساء العالمین
۱۱۸	روایت سیده نساء اهل الجنة
۱۱۹	روایاتی از رسول الله در فضیلت حضرت زهرا علیها السلام هنگام احتضار
۱۲۳	روایت فاطمه سرور زنان جهان
۱۲۳	روایت فاطمه سرور زنان بهشت
۱۲۴	روایت فاطمه بضعه منی
۱۲۶	روایت انا حرب لمن حاربهم
۱۳۸	عقیله وحی : صدیقه صغری زینب کبری
۱۳۸	برخی از نصوص ثقلین
۱۴۴	زیارتگاه های اهل بیت علیهم السلام :
۱۴۵	زیارتگاه حضرت زینب سلام الله علیها:

- ۱۴۶ ..... علاقه مؤمنین به زیارتگاه های اهل بیت علیهم السلام
- ۱۴۷ ..... بشارت های قرآن حکیم درباره ایرانیان
- ۱۴۹ ..... عقیده وحی:
- ۱۵۲ ..... جد پدری زینب سلام الله علیها:
- ۱۵۶ ..... جد پدری زینب سلام الله علیها:
- ۱۵۷ ..... شخصیت زینب سلام الله علیها:
- ۱۵۷ ..... زینب سلام الله علیها در مجلس عبیدالله بن زیاد
- ۱۶۱ ..... زینب سلام الله علیها با اهل کوفه:
- ۱۶۲ ..... زینب سلام الله علیها در شام:
- ۱۷۱ ..... فهرست مصادر
- ۱۷۴ ..... فهرست مطالب
- ۱۷۷ ..... لیست کتابهای فارسی بنیاد معارف اسلامی قم
- ۱۸۰ ..... درباره مرکز

## سختی شیوا در برتری حضرت زهرا علیها السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: شرف الدین، عبدالحسین، ۱۸۷۳-۱۹۵۸م.

عنوان و نام پدیدآور: سختی شیوا در برتری حضرت زهرا علیها السلام/تالیف عبدالحسین شرف الدین موسوی؛ ترجمه محمدرضا مهری.

مشخصات نشر: قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۱۶۷ ص.

شابک: ۶۵۰۰ریال ۷-۴۷-۷۷۷۷-۹۶۴

یادداشت: عنوان اصلی: کلمه الغرا فی تفضیل الزهرا(س).

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۶۳] - ۱۶۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل

شناسه افزوده: مهری، سیدمحمدرضا، ۱۳۳۶ -، مترجم.

شناسه افزوده: بنیاد معارف اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲/ش ۴ک ۱۳۸۳ ۸۰۴۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۱۲-۱۵۰

ص: ۱

اشاره









سید عبدالحسین شرف الدین موسوی»، بدون مبالغه مرد ایمان و تقوا، علم و فضیلت، مبارزه و جهاد بوده، مبلغ راستگوی اسلام راستین می باشد.

چه شخصیتی برتر از شرف الدین سزاوار نگارش پیرامون برتری پاره ی تن برترین پیامبر خدا است.

خورشید تابان فضایل فاطمه از میان آیات بینات قرآن طلوع کرده، و زبان گویای مبلغ نخستین کتاب خدا ابرهای تیره جهالت را از چشمان کم سوی ما کنار زده تا درخشش آفتاب را ببینیم.

ولی دستان ناپاک گمراهی و ضلالت در طول تاریخ خون بار اسلام، و با تکیه بر قدرت جنایتکارانی که به ناحق بر امت اسلامی مسلط بودند، سعی کردند فضایل اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم را مخفی نگه داشته یا منکر شوند، لکن مجاهدان بزرگواری که از نور هدایت اهل بیت بهره مند بودند در برابر دروغگویان و زورگویان قیام نمودند، و تمام دشواری ها و خطرهای وارد از طرف دولت های

جبار را تحمل کرده، با تحقیق ودقت، حقایق مسلّم را از لابلاى متون معتبر اسلامى بدست آورده و با منطقی سلیم مناقب و فضایل اهل بیت را به اثبات رساندند.

مؤلف ارجمندمان مرحوم شرف الدین نیز یکی از بزرگترین مبارزان راه فضیلت و علم است که در این مسیر ناهموار بلندترین قدمها را برداشته است.

ما نیز خدا را شکر می کنیم که توفیق یافته این اثر پر ارزش شرف الدین را ترجمه و منتشر کنیم.

از آنجا که ناشر کتاب «الکلمه الغراء» این کتاب را به ضمیمه مقاله دیگری از مرحوم شرف الدین پیرامون فضایل حضرت زینب علیهما السلام چاپ رسانده ما نیز آن مقاله را که دارای نکات بسیار ارزشمندی است ترجمه کرده و در انتها آورده ایم.

به امید آنکه این اثر مورد توجه صدیقه طاهره قرار گرفته ، شفاعت بانوی بزرگ اسلام را نائل شویم.

سید محمدرضا مَهْری

ص: ۶

پیشگفتار الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله وسلم تسليماً كثيراً.

ستایش پروردگار جهانیان را و صلوات خدا و سلام فراوان او بر بهترین آفریدگانش محمد و آل او باد.» کتاب «الكلمه الغراء» پیرامون اثبات برتری فاطمه زهرا علیهما السلام در پاسخ کسی است که سؤال زیر را پرسید(۱).

« آیا امامیه دلیل قابل قبولی در برابر مخالفین خود درباره برتری فاطمه زهرا بر بقیه این امت دارند؟ آن دلیل و حجت چیست؟ تقاضای جواب مبسوط دارم.»

ص: ۷

---

۱- و بر آن حاشیه هایی زده ام که در پائین صفحه آمده است، و بیان کننده دقیق ترین نتیجه گیری ها و لطیف ترین نکته های بحث است. امید است خواننده از آن غفلت نکند. مؤلف

در پاسخ می گویم:

بسم الله الرحمن الرحيم (ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين).

کتابی است که تردیدی در درستی آن نیست، و راهنمایی برای پرهیزکاران است. همچنین سنت پیامبر صلی الله علیه واله وسلم است که احدی از مسلمانان در آن شک ندارد. از این دو مرجع سخنی قاطع خواهی شنید که کسی نتواند آن را انکار کند، و مخالفی یارای لجاجت با آن قضاوت عادلانه را نداشته باشد.

از این رو این کتاب در دو بخش است: آیاتی از قرآن و دلائلی از سنت .

ص: ۸

بخش اول پیرامون دلالت قرآن آیات محکم و روشنگر قرآن؛ آیه مباهله، آیه تطهیر، آیه مودت و آیه ابرار، دلایلی کافی و استوارند که در مقابل آنها جهانیان خاضعانه سر فرود آورند. این چهار آیه را در چهار فصل جداگانه بررسی میکنم.

ص: ۹





بخش اول: پیرامون دلالت قرآن

فصل اول: آیه مباحله

ص: ۱۱



آیه مباحله (فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله على الكاذبين) (۱).

پس از علمی که به تو رسیده اگر کسی پیرامون او (یعنی حضرت عیسی علیه السلام با تو به ستیز برخاست ، بگو : بیائید فرزندانمان و فرزندانان ، زنانمان وزنانان ، نفسمان ونفستان را فراخوانده ، سپس یکدیگر را نفرین می کنیم تا لعنت خداوند را بر دروغگویان باشد).

همه اهل قبله حتی خوارج، اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم کسی را برای مباحله دعوت نکرد جز؛ دخترش زهرا به عنوان زنان ، دو میوه دلش (یعنی حسن وحسین علیهما السلام به عنوان فرزندان، و برادرش علی علیه السلام) به عنوان نفس خود، (که نسبتش به پیامبر مانند هارون به موسی بود). بی تردید، اینها افراد مورد نظر آیه می باشند و هیچ کس

ص: ۱۳

در جهان شریک آنها در این قضیه نیست، هر که با تاریخ اسلام آشنایی دارد، گواهی می‌دهد که این آیه در خصوص آنها نازل شده است (۱) پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و همراه آن بزرگواران با خصم خود یعنی اهالی نجران مباحله نموده و آنان را شکست داد. در حالی که زنان پیامبر امهات المؤمنین) همان زمان در خانه پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم بودند، ولی هیچ یک از آنها را دعوت نکرد صفتیه عمه اش و دیگر افراد خاندانش را نیز دعوت نکرد، حتی ام هانی را با آن همه شأن و منزلت که داشت و دختر عمویش نیز بود با خود به همراه نبرد.

همان عمویی که غم را از دل او می زدود و با خدمات خود حق بزرگی بر مسلمانان داشت. پیامبر نه کسی را از بانوان پاکدامن و با فضیلت خاندان اجدادش دعوت نمود و نه از همسران خلفای سه

ص: ۱۴

---

۱- این ماجرا را مسلمانان می دانند و راویان حدیث از بزرگان صحابه (رضی الله عنهم) آن را نقل کرده اند. امام واحدی در کتاب «اسباب النزول» آن را با سند از جابر بن عبدالله روایت کرده که شعبی آیه را این گونه تفسیر می کرده است: «فرزندانمان» حسن و حسین اند و «زنانمان» فاطمه و «نفوسمان» علی بن ابی طالب است، که خداوند از آنها راضی باد. (صفحه ۷۵، اسباب النزول) همچنین دارقطنی نقل کرده است که وقتی علی در روز شوری استدلال کرد، به اهل شوری گفت: شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا کسی در میان شما هست غیر من که خداوند او را نفس پیامبر، فرزندانش را فرزندانش او، و زنانش را زنان او قرار داده باشد؟ آنها گفتند: نه به خدا..». ابن حجر در ذیل نهمین آیه از آیاتی که در باب یازدهم کتاب صواعق شمرده، این آیه را نیز نقل کرده است ص ۱۵۴.

گانه یا دیگر مهاجرین و انصار. چنانچه در کنار دو پیشوای جوانان اهل بهشت - حسن و حسین علیهما السلام - نیز کسی از فرزندان بنی هاشم را دعوت نکرد.

پیامبر در کنار علی به عنوان نفس خود، نه به همراه عمویش عباس بن عبدالمطلب که بزرگ خاندان بنی هاشم و والاترین فرد قریش و پراج ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بود(۱)، و نه کسی از خویشاوندان نزدیک خود، و نه حتی یک نفر از اولین سبقت گیران در اسلام - که خداوند تعالی از همه آنها راضی باد. هر چند تمام آنها در نزدیکی محل مباهله بودند ولی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هیچ یک از آنها را همراه با کسانی که انتخاب کرده بود برنگزید، بلکه هیچ کس از اهل زمین با تمام وسعتش را نخواست.

رازی در تفسیر کبیر خود نقل میکند؛ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم خارج شد، پوستین سیاه بر تن داشت، حسین را در آغوش و دست حسن را در دست گرفته بود، فاطمه پشت سر پیامبر و علی پشت سر فاطمه. پیامبر فرمود: هرگاه من دعا کردم شما «آمین» بگوئید.

اسقف نجران گفت: ای گروه نصارا، من کسانی را می بینم که اگر از

ص: ۱۵

---

۱- براساس آنچه بغوی در شرح حال ابی سفیان بن الحارث، به نقل از پدرش نقل کرده است و همچنین طبق شرح حال عباس در «الاصابه ج ۲ ص ۲۷۱».

خدا بخواهند کوهی را از زمین بر دارد، آن را به خاطر ایشان از بین خواهد برد، پس با آنها به مباحله نپردازید که هلاک خواهد شد، و تا روز قیامت بر روی زمین هیچ نصرانی نخواهد بود. (۱) به به چقدر با شکوه! هر کس که از وحشت و ترس عظیم وی اندازه ای که بزرگان و نمایندگان دین و دنیای نجران را (۲) فرا

ص: ۱۶

۱- این حدیث توسط مفسرین، محدثین، ناقلین سیره و اخبار گذشتگان، که تاریخ سال دهم هجرت را که سال مباحله می باشد ذکر کرده اند، نقل شده است. رازی پس از نقل این خبر در تفسیر کبیر (ج ۸ ص ۸۵) می گوید: بدان که این روایت مانند روایت هایی است که بر صحت آنها نزد اهل تفسیر و حدیث اتفاق نظر می باشد. مؤلف: بلکه این مانند ضروریات نزد آنها است. طوری که هیچ کس آن را انکار نمی کند. سید ابن طاووس - آن مرد شریف و مقدس - ماجرای مباحله، مقدماتش، توطئه ها و بحث های پیش از آن را که در جلسات متعددی، به هنگام دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم، و فرستادن نماینده اش صورت پذیرفت، به تفصیل بیان کرده است. برای اطلاع از تفصیل از آن قضایا به کتاب «الاقبال ص ۸۱۴-۸۴۰» مراجعه نموده تا علائم نبوت و آیات اسلام را مشاهده و از بشارت های پیامبران درباره سید الرسل حضرت محمد صلی الله علیه و اله وسلم و خاندان پاک و مطهرش و فرزندان پر برکت دختر گرامی او سیده زنان جهان مطلع گردید. من می خواستم این قضیه را از کتاب «الاقبال» گرفته، به عنوان رساله یی مستقل منتشر سازم تا بیشتر مورد استفاده قرار گیرد. شاید هم پیش از من افرادی با همت و کسانانی که خود را وقف نشر حقایق کرده اند اقدام به این کار نمایند.

۲- آنها هنگام ورود بر پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم لباس کشیش ها را بر تن گذاشتند که عبارت بود از قبا و عبا. بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم که آنها را دیده بودند نقل می کنند: ما هیئتی مانند آنها ندیده بودیم، آنها چهارده نفر مرد از رهبران قوم بوده و در میان این چهارده نفر سه نفر بودند که پیشوای اهل نجران به شمار می آمدند، اولی را «سید» می خواندند نامش «أیهَم» که رهبر و رئیس کاروانشان بود. دوم به نام عبدالمسیح بوده که او را «عاقب» می گفتند، وی فرمانده گروه و مشاورشان بود که بدون نظر او اقدامی صورت نمی گرفت. سوم «ابو حارثه بن علقمه» است که اسقف، عالم و امام آنها و صاحب مدارس و کلیساها بود. او در میان آنها دارای شرافت بوده و با مطالعه کتابهای فراوان، علوم دینی آنها را فرا گرفته بود. لذا سلاطین روم به خاطر علم و اجتهادش، برای او شرافت قائل شده، اموال زیادی در اختیارش قرار داده، چندین کلیسا برای وی ساختند. (اسباب النزول، امام واحدی).

گرفت با خبر باشد، خواهد دانست که محمد و آل محمد - که درود و سلام خدا بر آنان باد - دارای شکوهی ربانی اند، که چشمها را خیره می کند. بیند این شیران قهرمان نجران که تعداد آنها بالغ بر شصت سوار جنگجو بود چگونه از شدت دلهره و وحشت به لرزه افتاده و دل آنان از جا کنده شده بود. این نبود جز شکوه ربانی و عظمت روحانی ایشان که دشمن در نخستین نگاه به سیمای مبارکشان آن را درک کرد. گواينکه جلال و عظمت، وقار و هيبت، جایگاه بلند و قدر و منزلت والای ایشان نزد خداوند بر پیشانی مبارک و سیمای با کرامت آنها با نوری الهی به تصویر در آمده است.

به خدا قسم من در شگفتم از مسلمانی که قدر این مقام را نداند. تو

ص: ۱۷

خود میدانی که مباحثه پیامبر صلی الله علیه واله وسلم به وسیله آنها و در خواستش از ایشان که بر دعای او «آمین» بگویند، خود فضیلتی عظیم است.

و بالاتر از آن انتخاب آنها برای این امر مهم و اختصاص این مرتبه گرانقدر به ایشان و برتر دانستن آنان در این باره بر دیگر مسلمانان با سابقه در اسلام، مضاعف شدن فضیلت بر فضیلت است. فضیلتی که نه گذشتگان بر آنها پیشی گرفتند و نه آیندگان به آنها خواهند رسید .

علاوه بر آن نزول آیاتی از قرآن عزیز مبنی بر فرمان مباحثه در خصوص ایشان فضیلت سوم است که فضیلت مباحثه را آشکارتر ساخته و بر شرافت ناشی از اختصاص مباحثه به آنها شرافت جدیدی اضافه کرده و نوری بر آن همه نور افزوده است.

اینجا نکته دیگری وجود دارد که علمای بلاغت از آن آگاهند ، و ثابت قدمان در علم و آشنایان به اسرار قرآن بر حدود آن واقفند .

آن نکته این است که ظاهر آیه شریفه به عموم فرزندان، زنان و نفوس اشاره می کند، علمای علم بیان نیز همین را می گویند، کسی که بداند جمع مضاف دلالت حقیقی بر استغراق دارد، دیگر این مطلب را انکار نخواهد کرد. بنابراین استفاده از این الفاظ عام، و منظور داشتن افراد ویژه و خاص دلیل بر این است که آنها نماینده اسلام و کامل ترین انسان ها بوده، و برگزیدگان جهان و برترین برترهای بشریتند. همچنین این نتیجه را می گیریم که آنها برخوردار از چنان



روحانیت اسلامی و اخلاص در عبادت خداوند هستند که در سایر خلق نیست. مضاف بر آن، دعوت از آنها برای مباحثه در حکم دعوت از عموم بوده، حضور آنها به تنهایی به منزله ی حضور تمام امت است، و «آمین» گفتن آنها کفایت از «آمین» همه مردم میکند.

لذا وضع آن الفاظ عام به طور مجاز بر افراد خاص امکان پذیر است. هر که در اسرار قرآن حکیم تعمق ودقت کرده و با اهداف قرآن آشنا شود می داند که وضع چنین الفاظ عام بر افراد خاص چیزی شبیه قول شاعر است:

لیس علی الله بمستنکر أن یجمع العالم فی واحد «بر خدا سخت نیست که تمام جهان را در یک نفر جمع کند».

لذا زمخشری در تفسیر کشاف «خود درباره ی این آیه می گوید:

و در آن دلیلی است مبنی بر فضیلت اصحاب کسا علیهما السلام»، که هیچ دلیل دیگری محکم تر از آن نیست.

نکته قابل توجه؛ زنان به حضرت زهرا علیهما السلام و نفوس به حضرت علی علیه السلام اختصاص یافته است ولی به یکی از دو سبط به عنوان فرزندان اکتفا نشده است و این نشانه فضیلت آنها علیهما السلام بر دیگران است. زیرا علی و فاطمه به دلیل آنکه نظیری در نفوس و زنان ندارند، وجود آنها کفایت از دیگران می کرد ولی سبطین (حسن و حسین) چون در یک سطح بودند وجود هر یک از آنها کفایت از دیگری

نمی‌کرد، و پیامبر هر دو را با هم خواست، و اگر یکی را به تنهایی دعوت می‌کرد ترجیح بلا مرجح بود(۱) که این خلاف حکمت و عدل است. آری اگر فرزندی مساوی با حسن و حسین علیه السلام وجود داشت مسلماً او را نیز دعوت می‌کرد. همچنین اگر علی علیه السلام نظیری - در نفوس یا فاطمه علیهما السلام نظیری در زنان داشتند، بنابر قاعده حکمت و عدل تنها علی علیه السلام وزهرا علیهما السلام با خود همراه نمی‌کرد.

یک فضیلت دیگر از فضایل حضرت علی علیه السلام که دیگر مناقب در مقابل آن بی ارزش و ناپیدا می‌شود، این است که او نفس پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم بوده، به حکم آیه شریفه راه او راه پیامبر است. و این فضیلتی است که پیشانیها برای آن ذلیلانه به زمین می‌رسند و سرها در مقابل آن خاضعانه فرود می‌آیند، قلبها پر از تعظیم برای آن شده، و همت های عالی در دست رسی به آن مأیوسانه کوتاه می‌گردند. (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (۲). «این است فضل خدا که آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خداوند دارای فضل بزرگی است».

اینک شما - که خداوند هدایت کند - چون دانستی خداوند تبارک و تعالی علی علیه السلام را به عنوان نفس پیامبر قرار داده و راه او طبق آیات

ص: ۲۰

---

۱- ترجیح بلا مرجح: برتر دانستن یکی بر دیگری بدون جهت. (مترجم).

۲- سوره حدید آیه ۲۱.

محکم قرآن راه پیامبر صلی الله علیه واله وسلم است، شک نخواهی کرد که او برتر از تمام امت بوده و مناسب تر از همه در جانشینی پیامبر صلی الله علیه واله وسلم چه در زمان زندگی و چه پس از وفاتش می باشد. وهمان گونه که دوستان اهل بیت آن را بیان فرمودند، دشمنان نیز اعتراف کردند که آیه شریفه بر چنین فضیلتی دلالت دارد، که ذکر آن در قرآن، جاودان مانده، و بوی عطرش از لابلای آیات نورانی کتاب خدا منتشر شده است.

حتی فخر رازی نیز با همه ی علاقه اش به ایجاد تردید در محکمت قرآن، و حرص در ایجاد شک و شبهه - درباره دلالت این آیه بر چنین فضیلتی برای علی علیه السلام مناقشه ای نکرده است. فقط بحثی با «محمود بن حسن» داشته است محمود می گوید: آیه دلالت بر فضیلت علی علیه السلام بر انبیای قبل از محمد - علیهم السلام - دارد .

رازی می گوید (۱) در شهر ری مردی به نام «محمود بن حسن حمصی» معلم دوازده امامی ها بود. او ادعا می کرد علی علیه السلام و برتر از تمام انبیا به جز محمد صلی الله علیه واله وسلم

ص: ۲۱

---

۱- در تفسیر آیه مباحله، مراجعه کنید ج ۸ ص ۸۶ «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)». صاحب این تفسیر خطیب محمد بن عمر معروف به فخرالدین رازی است .

می باشد، واستدلال می کرد به قول خداوند وانفسنا وآنفسکم» که منظور از «انفسنا» نفس محمّد صلی الله علیه واله وسلم نیست زیرا انسان خود را دعوت نمی کند، پس منظورش دیگری است. و همه متفقند که آن دیگری علی بن ابی طالب علیهما السلام بوده است، پس آیه دلالت میکنند بر این که نفس علی همان نفس محمّد است (۱). یعنی ممکن نیست که این نفس واقعاً خود آن نفس دیگر باشد پس منظور این است که این نفس مثل آن نفس است، و این لازمه اش مساوات در تمام جهات است، البته این مطلب کلی در دو جا قابل اجرا نیست، یکی در نبوت و دیگری در فضیلت، زیرا دلایلی برقرار

ص: ۲۲

---

۱- همانگونه که در مدح حضرت علی علیه السلام گفته اند: «وهو فی آیه التباهل نفس المصطفی لیس غیره ایاها». «او در آیه مباهله به عنوان نفس مصطفی صلی الله علیه واله وسلم است و هیچ کس دیگری چنین نیست». حال «وانفسنا» را از آیه به این گفته خداوند اضافه میکنیم: «ما کان لاهل المدینه و من حولهم من الاعراب أن یتخلفوا عن رسول الله ولا یرغبوا بأنفسهم عن نفسه». سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه نشینانی که پیرامون آنها هستند، از رسول خدا باز مانند، خویشان را بر جان او مقدم شمرده و برای منافع شخصی دست از او بردارند. اگر این دو آیه را در کنار یکدیگر قرار دهی و با دقت ملاحظه کنی، اسراری نهان برای تو آشکار خواهند شد.

است مبنی بر اینکه محمّد علیه الصلاه والسلام پیامبر بوده ولی علی پیامبر نبوده است. و همچنین اجماع بر این است که محمدصلی الله علیه واله وسلم و از علی علیه السلام برتر است. پس جدا از این دو مورد آن مطلب کلی قابل قبول است.

از آنجا که براساس اجماع محمّد صلی الله علیه واله وسلم از دیگر پیامبران علیهما السلام برتر است، پس باید علی از سایر انبیا برتر باشد. این بود استدلال ما راجع به ظاهر این آیه».

اگر دقت کنی میبینی که او به طور کاملاً روشن، دلالت آیه را بیان کرده است، و ناخودآگاه ندای «حیّ علی الفلاح» «به سوی رستگاری بشتابید» سر داده است. در اینجا رازی مخالفتی با شیعه از افراد قدیم گرفته یا جدید، ننموده است، بلکه حتی در یک کلمه هم با آنها به مناقشه نپرداخت، گویا که قول آنها را پذیرفته و اعتراف کرده است به دلالت آیه بر نظر آنها، و تنها با محمود بن حسن مناقشه دارد(۱)، هر چند اجماعی که رازی علیه محمود به آن استدلال کرده است، خود محمود و هم رأیانش آن را اجماع نمی دانند. دقت شود؟

ص: ۲۳

---

۱- مناقشه رازی با محمود تنها در باره ی برتری حضرت علی علیه السلام بر سایر انبیا است ، ولی دیگر موارد قول محمود را رد نمی کند ، گویا رازی برتری علی علیه السلام بر سایر مردم غیر از انبیا را پذیرفته است . (مترجم) .









آیه تطهیر (انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراه) (۱).

خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده، شما را کاملاً پاک و مطهّر نماید».

شک نیست که منظور این آیه از اهل بیت که خداوند پلیدی را از آنها دور فرموده و آنها را پاک و مطهر کرده است. تنها پنج تن اصحاب کسا) می باشند. این مطلب برای اثبات این که آنها بهترین کسانی هستند که در آن روز، زمین آنها را روی خود جای داده و آسمان بر آنها سایه افکنده است کفایت میکند. این پنج تن عبارتند از؛ رسول الله صلی الله علیه واله وسلم، برادرش که به نص آیه گذشته همانند شخص ایشان است، پاره تنش، آن بانویی که با خشم او خداوند

ص: ۲۷

خشمگین و با رضایت او خداوند راضی می شود، و دو دسته گل او در دنیا، که سید جوانان اهل بهشتند. پس اینها همان افراد مورد نظر در این آیه روشنگر هستند(۱)، که دلایل قاطع و حجت آشکار این مطلب را مسلم می سازد، هیچ انسانی در پایین فضیلت شریک آنها نبوده و هیچ موجود زنده ای در این جهان زیر آن کسا و در کنار آنها قرار نگرفته است.

امام جلال الدین سیوطی در تفسیر این آیه در کتاب (الدر المنثور) خود بیست روایت از راههای مختلف نقل کرده است مبنی بر اینکه مراد از اهل بیت در اینجا فقط همین پنج تن است و لا غیر(۲).

ابن جریر نیز در تفسیر خود پانزده روایت با اسناد مختلف مبنی بر منحصر بودن آیه شریفه در خصوص آنها نقل کرده است (۳).

ص: ۲۸

---

۱- امام بغوی ج ۳ ص ۵۲۹، ابن خازن (تفسیر الخازن ج ۳ ص ۴۶۷، و بسیاری از مفسرین نقل کرده اند که ابو سعید خدری و جمعی از تابعین مانند مجاهد، قتاده و دیگران این مسأله را اعلام داشته اند. همچنین یوسف بن اسماعیل معاصر نهانی نیز در «مقصد اول» از کتاب خود به نام الشرف المؤبد لآل محمد» این مطلب را آورده است. برای تفصیل بیشتر درباره نزول این آیه منحصراً در شأن پنج تن، می توان به کتاب «رشفه الصادی» از امام ابوبکر بن شهاب الدین علوی و مراجعه کرد.

۲- به نقل از مقصد اول از کتاب (الشرف المؤبد).

۳- به نقل از (الشرف المؤبد) الدر المنثور: ج ۶ ص ۶۰۳-۶۰۷.

در این باره کافی است این سخن رسول الله صلی الله علیه واله وسلم او را بشنویم (۱):

«انزلت هذه الآية في خمسة: في وفي علي والحسن والحسين وفاطمة» این آیه در شأن پنج تن نازل شده است: من، علی، حسن، حسین وفاطمه (۲).

همه پیروان مذاهب اسلامی که به سوی قبله نماز گذارده اند اجماع دارند بر اینکه وقتی این آیه بر پیامبر صلی الله علیه واله وسلم وحی شد ایشان دو سبط خود را همراه با پدر و مادرشان جمع کرده و کسا را بر خود و آنها انداخت، تا اینکه آنان را از دیگر فرزندان، زنان و مردان جدا سازد.

وقتی پنج تن زیر کسا رفته و از سایر افراد خانواده پیامبر جدا و از تمام امت مجزا شدند، آیه را به آنها ابلاغ فرمود. آنها در آن حالت بودند تا آنکه کسی از اصحاب یا خاندان، طمع به مشارکت با آنها

ص: ۲۹

---

۱- ابن جریر (جامع البیان ج ۲۲ ص ۵) وطبرانی (ج ۳ ص ۵۱ ح ۲۶۷۳) این روایت را با سند از پیامبر صلی الله علیه واله وسلم نقل کرده اند. ابن حجر نیز در تفسیر آیه در «صواعق ص ۱۴۱» خود و نبهانی در صفحه ۷ از کتاب (الشرف المؤبد) آن را آورده اند.

۲- همچنین امام احمد بن حنبل (فضائل الصحابه ج ۲ ص ۵۷۷ ح ۹۷۸ و ص ۵۸۷ ح ۹۹۴ همان گونه که در تفسیر آیه در «صواعق ص ۱۴۱» آمده، به نقل از ابو سعید خدری می گوید که این آیه درباره پنج تن: پیامبر، علی، حسن و حسین نازل شده است. امام واحدی نیز وقتی در کتاب خود اسباب النزول ص ۲۳۹) به این آیه می رسد، مطلب را از ابو سعید نقل می کند. و همچنین امام ثعالبی در تفسیر کبیر خود و بسیاری از محدثین و مفسرین آن را آورده اند.

نکند. پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم وقتی که آنها همراه با ایشان از بقیه مردم جدا بودند، به آنان خطاب کرد: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) «خداوند می خواهد که پلیدی را تنها از شما اهل بیت دور کرده و شما را کاملاً پاک و مطهر نماید».

بنابراین پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم با پوشاندن آنان در زیر کسای خود، پرده های شک و تردید را کنار زده و با حکمت دوراندیش او پوشیده ها آشکار و با تبلیغ بیانگر او خورشید حقیقت تابناک گردید. سپاس پروردگار جهانیان را.

با این وجود، پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم به این مقدار توضیح دربارهی اختصاص آیه به آنها اکتفا نفرمود، بلکه دست خود را از کسا بیرون آورد و به سوی آسمان بالا برد و عرض کرد: «خدایا اینها اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنها دور و آنان را پاک و مطهر فرما.» پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم این سخن را تکرار نمود. ام سلمه که میشنید و می دید، گفت: من هم با شما هستم یا رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم! در همین حال کسا را بالا برده تا داخل شود ولی پیامبر آن را از دست او کشید(۱) و گفت: تو

ص: ۳۰

---

۱- امام احمد بن حنبل در صفحه ۳۲۳ از جزء ششم مسند خود از ام سلمه نقل می کند که گفت: «رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و به فاطمه فرمود: همسر و دو فرزند خود را بیاور، وقتی آنها را آورد پیامبر کسائی فدکی بر آنها انداخته، دست خود را بر آنان گذاشت و گفت: (خدایا اینها آل محمد هستند، پس صلوات و برکات خود را بر محمد و آل محمد قرار ده، که تو را باید ستایش و تمجید نمود). ام سلمه گوید: کسا را بالا برده تا بر آنها وارد شوم، پیامبر آن را از دستم کشید و گفت: تو اهل خیر هستی». ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر خود و چندین مفسر و محدث دیگر نیز این حدیث را با سند از ام سلمه روایت کرده اند. همچنین امام احمد در صفحه ۲۹۲ از جزء ششم مسند خویش به نقل از ام سلمه روایت می کند که؛ رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم در منزل او بود، فاطمه دیگری را برای ایشان آورد که در آن قدری آش بود، پیامبر به او فرمود: همسر و دو فرزندت را بخوان. ام سلمه گوید: آنها بر ایشان وارد شده، نشستند، به صرف غذا با ایشان پرداختند. پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم بر رختخواب خود نشسته و در زیر آن کسائی خیبری وجود داشت، و من هم در اتاق مشغول نماز بودم، که این آیه نازل شد: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)، پیامبر گوشه کسا را گرفته، بر آنها انداخت، سپس دست خود را بیرون آورده به آسمان بالا برد و عرض کرد: «خدایا اینها اهل بیت و خواص من هستند، پس پلیدی را از آنها دور ساخته آنان را پاک و مطهر قرار ده». من سرم را داخل برده، گفتم: من هم با شما هستم یا رسول الله! ایشان فرمود: «تو به سوی خیر می روی، تو به سوی خیر می روی. امام واحدی نیز در تفسیر آیه فوق در کتاب اسباب النزول خود، این حدیث را در صفحه ۲۳۹ آورده است. ابن جریر در تفسیر کبیر خود (ج ۲۲ ص ۶-۷)، و همچنین ابن منذر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، طبرانی و دیگران هم آن را روایت کرده اند (الدر المنثور ج ۶ ص ۶۰۵). ترمذی و حاکم نیز آن را نقل کرده و صحیح شمرده اند. ابن جریر، ابن منذر، ابن مردویه و بیهقی در سنن خود از راه های مختلف این روایت را از ام سلمه نقل کرده اند که گفت: این آیه در منزل من نازل شد، در حالی که علی، فاطمه، حسن و حسین در منزل بودند، پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و کسانی را که بر دوش داشت بر آنها افکنده، سپس گفت: «خدایا، اینها اهل بیت من هستند، پس پلیدی

را از آنها دور ساز و آنان را پاک و مطهر قرار ده» (الدر المنثور ج ۶ ص ۶۰۴). مسلم در باب فضایل علی در صحیح خود به نقل از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت می کند که معاویه بن ابی سفیان به سعد امر کرده ، گفت : چرا حاضر به ناسزاگویی به ابو تراب - یعنی علی - نشدی ؟ گفت : من سه سخن از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم به یاد آوردم که به خاطر آنها هیچ گاه علی را ناسزا نخواهم گفت . که اگر یکی از آنها را داشتم برای من از شتران سرخ مو بهتر بود. در یکی از جنگها ، رسول الله صلی الله علیه واله وسلم و علی را در مدینه نگه داشت ، او به پیامبر گفت : «یا رسول الله ، مرا با زنان و کودکان نگه میداری؟»! رسول الله صلی الله علیه واله وسلم و به او گفت: «آیا راضی نمی شوی نسبت تو با من همچون نسبت هارون به موسی باشد با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود ؟» . دوم این که در روز خیبر از پیامبر صلی الله علیه واله وسلم شنیدم که می گفت : « پرچم را فردا به دست کسی می سپارم که خدا و رسول را دوست داشته و خدا و رسول او را دوست دارند» تمام ما آرزوی این مقام را کردیم ، ولی ایشان فرمود: «علی را برایم بخوانید» او را آوردند در حالی که چشم درد داشت، پیامبر آب دهان بر چشم او زد و پرچم را به او داد. آنگاه خداوند پیروزی را به دست علی قرار داد . سوم این که وقتی آیه (قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم ... ) نازل شد رسول الله صلی الله علیه واله وسلم علی ، فاطمه ، حسن و حسین را خواند و گفت : «خدا یا اینها خانواده ی من هستند» (صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۷۱ ح ۳۲). نیز مسلم در باب فضائل اهل بیت در صحیح خود جزء ۴ ص ۱۸۸۳ ح ۶۱ از عایشه نقل می کند که گفت : رسول الله صلی الله علیه واله وسلم از منزل خارج شد در حالی که لباسی از موی سیاه بر تن داشت. حسن بن علی آمد و پیامبر او را داخل کرد، سپس حسین آمد و او را نیز داخل نمود، آنگاه فاطمه آمد و پیامبر او را داخل کرد. پس از او علی آمد و او را نیز داخل کرد، آنگاه پیامبر گفت : (انما یرید الله لیزهبنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) . احمد نیز در مسند خود این حدیث را از عایشه روایت کرده است (مسند أحمد ج ۶ ص ۶۲) . همچنین ابن جریر (ج ۲۲ ص ۵) ، ابن ابی حاتم ، حاکم ، - جمع کننده بین صحیحین، و جمع کننده میان صحاح ششگانه - این حدیث را روایت کرده اند. برای اطلاع بیشتر می توان به کتاب (رشفہ الصادی) از امام ابوبکر بن شهاب الدین علوی مراجعه کرد. هر چند این اندازه برای اهل بصیرت کافی است.





این قضیه در روایت های صحیح و متواتر از عترت پاک رسول الله نقل شده است.

پس ای کسانی که نسبت به رسول الله بصیرت داشته، از مقام حکمت و عصمت ایشان آگاه، ارزش کردار و گفتار پیامبر را می دانید، آیا توجیهی برای جمع کردن آنها زیر گلیم هنگامی که آیه را از طرف خدا به آنها ابلاغ می نمود وجود دارد، جز این که اصرار داشت به وضوح اختصاص آیه به آنها را بیان کند، این امتیازی است که آنها بر تمام جهانیان دارند. و آیا از این سخن پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم : که فرمود: خداوندا، اینها اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنها دور و آنها را کاملاً پاکیزه فرما» جز انحصار در مصداق آیه چیز دیگری فهمیده می شود؟ و آیا کشیدن گلیم از دست ام سلمه و منع وی از پیوستن به آنها به علی رغم ارزش والا و عظمت شان او -



توجیهی جز آنچه گفتیم دارد؟! پس به کجا می روید و چگونه از حق منحرف می شوید، (انه لقول رسول کریم ، ذی قوه عند ذی العرش مکین ، مطاع ثم امین ، وما صاحبکم بمجنون) (۱): «این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است (جبرئیل) که دارای قدرت بوده و نزد صاحب عرش (خداوند) مقام والا دارد، او فرمانروا و امین است، رفیق شما (پیامبر) دیوانه نیست».

آیا پیامبر با پوشاندن آنان زیر گلیم کاری بیهوده انجام داده است؟؟ آیا وقتی فرمود: «خداوندا، آنان اهل بیت من هستند» سخن بی معنی بر زبان جاری نموده است؟! یا آنکه کشیدن گلیم از دست ام سلمه عمل لغوی بوده است؟! حاشا که چنین باشد (ان هو اِلَّا وحی یوحی ، علمه شدید القوی) (۲): سخن او جز وحی که خداوند بسیار توانا آن را به او تعلیم داده است نمی باشد».

پیامبر قضیه گلیم (کسا) را تکرار کرده به طوری که بعضی از علما احتمال داده اند آیه نیز به طور مکرر نازل شده باشد، که به نظر ما فقط یک بار آیه نازل شده است. ولی حکمت در آن بود که آن راستگوی امین در نصیحت خود، برای آشکارتر شدن مقصود

ص: ۳۴

---

۱- سوره تکویر / ۱۹ تا ۲۲.

۲- سوره نجم / ۴ و ۵.

خویش، این قضیه را به طور مکرر انجام دهد. یک بار در منزل ام سلمه هنگام نزول آیه (۱) و ابلاغ آن به خاندانش، که در آیه مورد خطاب قرار گرفته اند. و یک بار دیگر نیز در منزل فاطمه (۲). هر بار

ص: ۳۵

۱- بنا بر احادیثی که از ام سلمه خوانده شد .

۲- امام احمد در جزء چهارم مسند خود ص ۱۰۷، به نقل از واثله بن اسقع آورده است که در ضمن حدیثی نقل می کند: نزد فاطمه آمدم تا از علی خبر بگیرم، گفت: «رفته است نزد رسول الله صلی الله علیه واله وسلم»، من به انتظار ایشان نشستم، تا آن که رسول الله صلی الله علیه واله وسلم؟ همراه با علی، حسن و حسین آمد، پیامبر دست حسن و حسین را در دست خود گرفته بود، آنگاه علی و فاطمه را به خود نزدیک نموده در برابر خویش نشانند، حسن و حسین را نیز بر دو زانوی خود قرار داده، سپس لباس خود - یا گلیم خود را به دور آنها کشید و این آیه را تلاوت کرد: (و انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)، سپس گفت: «خدایا، اینها اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان دور و آنها را کاملاً پاکیزه فرما». . همچنین ابن جریر در تفسیر کبیر (ج ۲۲ ص ۶)، ابن منذر، ابن ابی شیبہ، ابن ابی حاتم، طبرانی، بیهقی در سنن، حاکم - که آن را صحیح شمرده است - و دیگر حاملان آثار و حافظان اخبار این حدیث را از واثله نقل نموده اند. نهانی در کتاب «الشرف المؤبد» صفحه ۷ می گوید: از راههای متعدد ثابت شده است که رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ان در حالی که علی، فاطمه، حسن و حسین را به همراه داشت، آمد با یک دست حسن و با دست دیگر حسین را گرفته بود، وقتی وارد شد علی و فاطمه را به خود نزدیک و در برابر خویش نشانند، حسن و حسین را بر دو زانوی خود قرار داده سپس گلیم را به دور آنان پیچانند، و این آیه را تلاوت نمود: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا). نهانی می گوید: ام سلمه گفت: من گلیم را بالا بردم تا بر آنها وارد شدم، پیامبر آن را از دست من کشید، گفتم: من نیز با شما هستم ای رسول خدا؟ گفت: تو از همسران پیامبر و اهل خیر هستی (جامع البیان ج ۲۲ ص ۶-۷).

آیه را بر آنها خوانده و ایشان را با آن آیه مورد خطاب قرار میداد، در حالی که آنها زیر گلیم و از مردم جدا بودند، به این دلیل که شبهه را از دل اهل شک و تردید خارج نماید. پیامبر - که پدر و مادرم فدایش باد. تا جای ممکن برای توضیح اختصاص آیه به آنها مبالغه می فرمود، و برای بیان این مطلب همه راهها را طی کرد تا دست خرابکاران بسته و ناصیبان را از یاهه گویی باز دارد. تا جایی که بعد از نزول آیه، هر روز، در هنگام فجر که از منزل خارج می شد، از کنار منزل فاطمه عبور کرده، می فرمود: «الصلاه یا اهل البیت (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا) وقت نماز است ای اهل بیت.

در روایت انس آمده است که پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم این عمل را به مدت شش ماه ادامه داد(۱). در روایت ابن عباس هفت ماه، و در روایتی که

ص: ۳۶

---

۱- امام احمد در مسند خود جزء سوم ص ۲۵۹ از انس بن مالک نقل می کند که به مدت شش ماه، هر روز که پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم هنگام فجر از منزل خارج می شد از کنار منزل فاطمه عبور کرده می فرمود: «الصلاه یا اهل البیت، (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا) همچنین حاکم آن را از انس روایت کرده و صحیح شمرده است، ترمذی آن را از انس درست دانسته، ابن ابی شیبه، ابن جریر، ابن منذر، ابن مردویه، طبرانی و دیگران نیز آن را از انس نقل نموده اند. (رشفه الصادی / امام ابوبکر بن شهاب الدین علوی).

نیهانی (۱) و دیگران نقل کرده اند هشت ماه گفته شده است. و به این وسیله حق آشکار شده، صیح صادق برای هر بینایی پدیدار میگردد.

ولی گروهی ناچیز از دشمنان اهل بیت مثل دست پرورده های بنی امیه و مبلغین خوارج، به هر وسیله ای روی آورده تا آیه را از اهلش دور سازند. بعضی ها گفتند: آیه مخصوص همسران پیامبر صلی الله علیه واله وسلم است، و برای اثبات ادعای خود به سیاق آیه متوسل شده اند.

عکرمه و مقاتل بن سلیمان در تأیید این رأی و استدلال به سیاق، مبالغه نمودند. عکرمه برای تثبیت دشمنی خود با «اصحاب کسا»، در بازارها راه رفته این سخن را اعلام می داشت (۲).

البته این کار از عکرمه عجیب نیست، زیرا عکرمه از مبلغین عداوت با علی و گمراهی مردم از راه او به هر وسیله ممکن بود. یحیی بن بکیر می گوید: عکرمه در راه سفر به مغرب وارد مصر شد، و خوارج ساکن مغرب روایاتشان از طریق او است (۳).  
خالد بن عمران

ص: ۳۷

---

۱- الشرف المؤبد / ص ۸.

۲- این مطلب را بسیاری از کتاب ها از او نقل کرده اند. از جمله واحدی در کتاب «اسباب النزول ص ۲۴۰» و ابن حجر در صواعق ص ۱۴۱.

۳- قاضی جعابی وقتی در کتاب خود (الموالی) به نام عکرمه رسیده می گوید: عکرمه هم عقیده با حروریه از شاخه های خوارج شد، و به سوی مغرب سفر کرده تا برای آنان تبلیغ نماید. در شرح حال عکرمه در معجم یاقوت (ج ۱۲ ص ۱۸۴) از ابو علی اهوازی نقل شده است که عکرمه هم عقیده با خوارج بوده و علاقمند به شنیدن غنا (ترانه) بود، و گفته شده است که او بر مولای خود دروغ می بسته است.

می گوید: در ایام جشن در مغرب بودیم عکرمه نیز با ما بود، او می گفت: «دوست داشتم سلاحی در دست داشته، به همه کسانی که از چپ و راست در این مراسم آمده ضربه وارد می کردم».

راز کار این بود که وی تمامی اهل قبله جز خوارج را کافر میدانست.

یعقوب حضرمی به نقل از جدش می گوید: عکرمه بر در مسجد ایستاد و گفت: هر که در اینجا است کافر است. او پیر و عقیده اباضیه است که از متعصبین خوارج ند. ابن مدینی می گوید: عکرمه پیرو نجده الحروری بود و نجده از شدید ترین دشمنان امیرالمؤمنین در میان خوارج بوده است. مصعب زبیری می گوید: عکرمه هم عقیده با خوارج بود. عطاء می گوید: عکرمه اباضی بود. احمد بن حنبل می گوید: عکرمه هم عقیده با صفریه بود که آنها نیز از متعصبین خوارج هستند. ایوب از عکرمه روایت کرده که او گفت: خداوند به این دلیل آیات متشابه قرآن را نازل نمود که مردم را گمراه کند ( ببینید چه عقیده فاسدی دارد) ابن ابی شعیب می گوید: از محمد بن سیرین درباره عکرمه پرسیدم، گفت: او شایسته نیست اهل بهشت

باشد، او دروغگو است. وهیب می گوید: یحیی بن سعید انصاری وایوب را ملاقات کردم، نام عکرمة به میان آمد، یحیی گفت: او دروغگو است. این مسیب نیز عکرمة را دروغ گو قلمداد نموده است.

عبدالله بن حارث می گوید: بر علی بن عبدالله بن عباس وارد شده، عکرمة را دست بسته یافتم، گفتم: از خدا نمی ترسی؟ گفت: این خبیث علیه پدرم دروغ می گوید (۱). روزی ابن مسیب به غلام خود به نام برد گفت: علیه من دروغ نگو، آن گونه که عکرمة علیه ابن عباس دروغ گفت؟

ص: ۳۹

---

۱- این خبر را ذهبی در (میزان الاعتدال ج ۳ ص ۹۴) به صورت فوق از عبدالله بن حارث نقل کرده است. اما یاقوت رومی در شرح حال عکرمة در معجم خویش اینگونه از عبدالله بن حارث نقل می کند: بر علی بن عبدالله بن عباس وارد شده عکرمة را یافتم که بر باب کنیف بسته شده است، گفتم: این گونه با غلام خود عمل می کنید؟، گفت: او علیه پدرم دروغ می گوید. یاقوت در معجم خود در پایان شرح حال عکرمة از یزید بن زناد نقل می کند که گفت: بر علی بن عبدالله بن مسعود وارد شده، عکرمة را دیدم که در باب حش بسته شده است، گفتم: این چرا اینگونه است؟ گفت: او علیه پدرم دروغ می گوید. پس به اقتضای این دو روایت، گاهی عکرمة علیه ابن عباس دروغ گفته، پسر ابن عباس از این کار او به خشم می آمد و وی را تعزیر می نمود، گاهی هم علیه ابن مسعود دروغ پرداز می نمود، پسر ابن مسعود خشمگین شده و او را تنبیه می کرد.

از ابن عمر نیز نقل شده است که او نیز چنین سخنی را به غلام خود نافع گفت. طاووس می گوید: اگر عکرمه - غلام ابن عباس - از خدا پرهیز داشته و از سخن خود دست بر می داشت، دیگران برای دیدار او توشه سفر می بستند. ابن ذؤیب می گوید: عکرمه را درک کردم، ولی او مورد اعتماد نبود. یحیی بن سعید می گوید: به خدا سوگند برای من نقل کرده اند که به ایوب گفته شده، عکرمه نماز را درست ادا نمی کند. ایوب گفت: مگر او نماز هم می خوانده است؟! محمد بن سعید می گوید: عکرمه بسیار دانا بود ولی کسی به روایت او اعتماد نمی کرد، و مردم علیه او سخن می گفتند. مطرق بن عبدالله گوید:

شنیده ام که مالک دوست ندارد که نام عکرمه نزد او برده شود، و نمی پذیرد از او روایتی نقل کند. احمد بن حنبل می گوید: ندیده ام مالک چیزی از عکرمه روایت کند مگر در یک مسأله. سلیمان بن معبد سنجی می گوید: عکرمه و کثیر عزه در یک روز در گذشتند، مردم در تدفین کثیر شرکت نموده، جنازه عکرمه را رها کردند (۱).

فضل شیبانی از شخصی روایت می کند که گفت: عکرمه را دیدم که قمار بازی میکند. یزید بن هارون می گوید: عکرمه وارد بصره شد،

ص: ۴۰

---

۱- ریاشی از اصمعی از نافع مدنی نیز همین خبر را نقل کرده است. در معجم یاقوت (ج ۱۲ ص ۱۸۵) از ابن سلام نقل شده است که اکثریت مردم به دنبال جنازه کثیر بودند.

ایوب، یونس و سلیمان نزد او رفتند، عکرمه صدای غنا (ترانه) شنید، گفت: ساکت شوید . سپس گفت: چه ترانه زیبایی بود. یونس و سلیمان پس از آن نزد او نرفتند. سخن زیادی درباره این شخص گفته شده که دلالت بر سقوط او دارد. برای اطلاع بیشتر به کتاب میزان الاعتدال (ج ۳ ص ۹۳ - ۹۷) «ذهبی مراجعه کنید. آنچه ما در اینجا درباره او نقل کردیم در آن کتاب آمده است. علاوه بر آن، هر که شرح حال او را نوشته است نام وی را به گونه ای که نقل شد . به بدی یاد کرده است از جمله کسانی که به این نحو شرح حالش را نوشته اند عسقلانی در مقدمه «فتح الباری ص ۴۶۰»، ابن خلکان در وفيات الأعیان (ج ۳ ص ۲۶۵) و یاقوت رومی در «ارشاد الاریب الی معرفه الأدیب» و در «معجم الأدباء (ج ۱۲ ص ۱۸۱ - ۱۹۰ شماره ۴۶)» می باشند. شهرستانی در کتاب «ملل و نحل (ج ۱ ص ۱۲۳)» وقتی از رجال خوارج نام می برد، اولین نفر عکرمه است.

«مقاتل» نیز از دشمنان امیرالمؤمنین بود، او سعی می کرد تمام فضایل ایشان را نادیده بگیرد تا آنجا که به خاطر همین عمل مفتضح گردید. در «وفیات» ابن خلکان در شرح مقاتل از ابراهیم حربی نقل شده است که گفت: مقاتل بن سلیمان برای آنکه از منزلت امیرالمؤمنین بکاهد بر منبر نشست و اعلام داشت: «سلونی عما دون



العرش» (۱) «جز درباره عرش خدا، هر چه خواهید از من پرسید» .

کسی از او پرسید: وقتی آدم به حج رفت، چه کسی سر او را تراشید؟ مقاتل از جواب در ماند. میزان ذهبی در شرح حال مقاتل از جوزجانی نقل می کند که گفت: مقاتل در دروغ گویی بی باک بود، از ابو الیمان شنیدم که می گفت: به اینجا آمده، به دیوار کعبه تکیه داد و گفت: «جز درباره عرش خدا، هر چه خواهید از من پرسید» .

شنیده ام که این جمله را در مکه نیز گفته است. در آنجا مردی از او پرسید: روده های مورچه در کجای بدن او قرار دارند؟ مقاتل ساکت ماند. ابن خلکان نیز در «وفیات» خود، در شرح حال مقاتل این قضیه را به نقل از سفیان بن عینه آورده است. با وجود آنچه گفته شد، مقاتل از رجال «مرجئه» و از افراط کنندگان «مشبهه» بود. این مطلب را عده ای، از جمله ابن حزم در صفحه ۲۰۵ از جزء چهارم کتاب «الفصل» خود نقل کرده اند. شهرستانی نیز در «ملل و نحل» وی را از رجال مرجئه شمرده است. در شرح حال مقاتل در میزان الاعتدال از ابو حنیفه نقل شده است که گفت: جهم در نفی تشبیه افراط نموده تا جائی که گفت: خداوند شیء (چیز) نمی باشد .

ص: ۴۲

---

۱- این جمله از امیرالمؤمنین است. هر کس غیر از او بگوید رسوا می شود - مترجم :

و مقاتل در اثبات آن چنان افراط کرد که خدا را مانند خلقش دانست. ابن خلکان در وفیات از ابو حاتم بن حیان بستی در شرح حال مقاتل، نقل می کند که گفت: مقاتل از یهود و نصارا علم قرآن را مطابق کتاب های آنان فرا می گرفت و او از مشبه بوده، خدا را با مخلوقات تشبیه می کرد. همچنین گفت: علاوه بر آن، او در حدیث دروغ می گفت. این بخشی از آنچه بزرگان علم رجال پیرامون مقاتل گفته اند بود. آنها درباره نادرستی او و عکرمه و گمراهی و ناسالم بودن آنها کلامی صریح تر از آن نیز گفته اند، ولی مجال بحث بیشتر در این مختصر نیست. لذا به این اندازه برای اثبات ساقط بودن این دو نفر، فساد نظریات آنها، و نادرستی سخنانشان و به خصوص درباره موضوع فعلی مورد بحث اکتفا میکنیم، از آنها جز کینه ورزی و دشمنی که لازمه ناصبی و خارجی (جزء خوارج) بودن است انتظار نمی رود، لذا کار آنها جای تعجب ندارد، بلکه تعجب و ملامت به کسانی است که به آنها اعتماد کرده در حالی که واقعیت آنها را می دانستند.

اما تکیه آنها برای این که سیاق آیه خطاب به زنان است تنها یک گمراه سازی و خلط مبحث می باشد. هر چند نویسنده «نوادر الاصول» و دیگر دشمنان خاندان رسالت در ساخت و پرداخت این

ادعا قلم فرسائی نموده و در اثبات آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، ولی آنان بنا بر آیه شریفه (کمثل العنکبوت اتخذت بیتاً وان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون) «مانند عنکبوت هستند که برای خود خانه ای ساخته ولی سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است، اگر آنها بدانند».

ما در ردش جواب هایی بیان می کنیم :

۱- این ادعا، اجتهاد در برابر نصّ صریح و در مقابل احادیث متواتر و صحیح می باشد، که بعضی از این احادیث را نقل کردیم.

۲. اگر این آیه . بنا بر ادعای آنان - مخصوص زنان بود، باید ضمیر خطاب در آیه مؤنث باشد، یعنی خداوند می فرمود : (عنکنّ ویطهرکنّ) مشابه دیگر آیات که درباره زنان است. پس وجود ضمیر مذکر در این آیه در حالی که آیات خطاب به زنان ضمیر مؤنث دارند، دلیل کافی بر رد ادعای گمراه کننده آنان است.

۳- یکی از نشانه های بلاغت در سخن، آوردن جمله های معترضه در میان کلام است، یعنی جمله ای غریب در میان سخنی به هم پیوسته گفته می شود، مانند آیه شریفه ای که داستان گفتگوی عزیز مصر با همسرش را آورده است، در آنجا عزیز می گوید:

(انه من کیدکن إنّ کیدکن عظیم) (یوسف اعرض عن هذا

این کار جزئی از نیرنگ شما - زنان است ، که نیرنگ شما بسیار بزرگ می باشد ای یوسف، تو این را نادیده بگیر، و تو - ای خانم - از گناه خود توبه کن».

در اینجا جمله یوسف اعرض عن هذا: جمله ای معترضه میان دو نوبت کلام او در خطاب با همسرش می باشد. مشابه دیگر در این آیه شریفه است: (انّ الملوک اذا دخلوا قریهً افسدوها وجعلوا اعزّه اهلها اذله وکذلک یفعلون \* وانی مرسله الیهم بهدیه فناظره بم یرجع المرسلون)(۲) «هرگاه شاهان وارد شهری شوند آن را فاسد نموده ، افراد با عزت آن را ذلیل می کنند، آنها همچنان این گونه عمل می کنند و من هدیه ای برای آنان فرستاده منتظر خواهم ماند تا ببینیم فرستادگان با چه پاسخی بر می گردند».

در اینجا جمله (کذلک یفعلون) جمله ای است از خود خداوند متعال که در میان سخن بلقیس وارد شده است. و مشابه آن نیز این آیه شریفه است: (فلا- أقسم بمواقع النجوم \* وانه لقسم لو تعلمون عظیم وانه لقرآن کریم)(۳) «پس قسم نمی خورم به جایگاه

ص: ۴۵

---

۱- سوره ی یوسف ۱۲: ۲۸ - ۲۹.

۲- سوره ی نمل ۲۷: ۳۴ - ۳۵.

۳- سوره ی واقعه ۵۶: ۷۵ - ۷۷.

ستارگان و واین قسم بسیار عظیم است اگر شما درک کنید این قرآنی است ارجمند».

آنچه میان دو جمله است نوعی جمله معترضه است، که مانند آن در کتاب، سنت، کلام عرب اصیل و دیگر سخن گویان با بلاغت بسیار است.

آیه تطهیر نیز به طور جمله معترضه میان آیات زنان وارد شده است.

با آمدن چنین جمله معترضه ای روشن شد که خطاب خداوند به آن زنان و ایراد آن امر و نهی ها و نصیحت و دستورات جز به خاطر عنایت خداوند متعال به اهل بیت (یعنی پنج تن) نبوده است. تا اینکه سرزنش - ولو از طرف آن زنان - متوجه ایشان نگردد و هیچ گونه کوتاهی - ولو توسط آن زنان - به ایشان نسبت داده نشود، و منافقین هیچ گونه تعرضی - ولو بسبب آن زنان - به ایشان نداشته باشند. که اگر این جمله به صورت معترضه نبود، چنین نکته شریفی که به واسطه آن بلاغت کلام خداوند به اوج رسیده، و اعجاز خیره کننده آن آشکار گردیده است، به دست نمی آمد.

۴ - اجماع تمام مسلمین بر این است که در جمع آوری قرآن ترتیب آیات بر حسب ترتیب نزول آنها نبوده است، بنابراین اگر سیاق آیه با ادله صحیح تعارض داشته باشد نمی تواند در برابر آنها بماند زیرا در این حالت نمی توان مطمئن شد که آیه با چنین سیاقی نازل

شده است. لذا در چنین موردی لازم است مفهوم سیاق را کنار بگذاریم. هر چند مفهومی که ادعا می کنند، از آن بر آید. نیز باید تسلیم حکمی شد که از ادله قاطع و حجت های روشن به دست آوردیم. نتیجه نیز هیچ اشکالی در بر ندارد زیرا پذیرش مفهومی از آیه بر خلاف سیاقش منافاتی با بلاغت نداشته و اعجاز را بر هم نمی زند، به خصوص آن که اجماع نیز بر این است که اگر ادله قطعی بر پا شد چاره ای جز نادیده گرفتن سیاق نیست.

بعضی گفته اند: مراد از اهل بیت در آیه کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است. یعنی تمام بنی هاشم، دلیل آنان روایتی است که در صحیح مسلم در باب فضائل علی از زید بن ارقم نقل شده که از او پرسیدند: آیا همسران پیامبر صلی الله علیه و اله جزو اهل بیت ایشان اند؟ زید گفت: «خیر، به خدا سوگند یک زن می تواند مدت زمانی در کنار مردی باشد، سپس آن مرد زن را طلاق داده تا به خانه پدر یا خویش خود برگردد. اهل بیت ایشان کسانی هستند که بعد از او صدقه بر آنها حرام گشت» (۱).

این استدلال از دو جهت باطل است :

۱- اگر روایت را در صحیح مسلم بخوانیم می بینیم آنچه از زید سؤال شده درباره مراد پیامبر صلی الله علیه و اله از اهل بیت خویش است، در

ص: ۴۷

---

۱- صحیح مسلم: ج ۴ ص ۱۸۷۴ ح ۳۷.

حدیثی که فرموده: «انی تارک فیکم ما آن تمسکتیم به لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی» من برای شما چیزی قرار داده ام که اگر بدان متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم (۱).

جواب زید نیز در خصوص سؤال از معنای اهل بیت در این روایت بوده نه این که بخواهد منظور از اهل بیت در آیه ی تطهیر را بیان کند، زیرا اصلاً درباره‌ی آنان از زید سؤال نشده است. پس چگونه می‌خواهیم چیزی را از وی در تفسیر آیه نقل کنیم که آن را در تفسیر حدیث گفته است. آیا این جز یک مغالطه نیست؟ اگر از زید درباره‌ی آیه سؤال می‌شد جواب آن را به طور صحیح می‌گفت، همان گونه که ابو سعید خدری، مجاهد، قتاده و دیگران گفته‌اند. به خصوص آن که حدیث کساء از وی مخفی نمانده و او حاضر به تفسیر آیه بر خلاف قول رسول الله صلی الله علیه و اله نبوده است. خلاصه آن که روایت مسلم از زید خارج از موضوع بحث ما بوده و استدلال به آن در اینجا وجهی ندارد.

ص: ۴۸

---

۱- مراد از اهل بیت در اینجا مجموع آنها به طور کلی، به اعتبار وجود ائمه در میان آنان است. قرینه آن این است که آنها را در کنار کتاب خدا قرار داده، کتابی که باطل به آن راه نمی‌یابد نه از مقابل و نه از پشت سر. پس مراد از عترت و اهل بیت ایشان مجموع آنها به طور استغراق نیست که شامل فرد فرد آنها باشد. منظور زید بن ارقم نیز همین معنا است.

۲- فرض کنیم زید آیه را آن گونه تفسیر کرده باشد که گفته شد، این تنها یک تفسیر به رأی است، که برای آن نه حجتی بر پا، و نه برهانی اقامه شده است. زیرا این تفسیر به رسول الله صلی الله علیه و اله ما نسبت داده نشده است. برای اطمینان می توان به صحیح مسلم رجوع کرد.

چگونه چنین تفسیری می تواند آن ادله ی قطعی و برهان های آشکار را رد کند؟ و چگونه می توان آن را بر متون واضح واحادیث متواتر صحیح مقدم نمود؟ لکن ما گرفتار افراد بی انصاف شده ایم، پس باید به خدا پناه آوریم، (أنا لله وانا الیه راجعون). ببینید چگونه فخر رازی در تفسیر خود بی پروا می گوید: «درباره معنای اهل بیت اختلاف نظر وجود دارد، بهترین این آرا قول «بقاعی» است که می گوید: آنها تمام وابستگان پیامبر صلی الله علیه و اله اند، از مردان، زنان، همسران، کنیزان و خویشاوندان..» او سخن خود را مبتنی بر گفته های بقاعی ساخته است، و به این وسیله با سنت پیامبر بشیر و نذیر مخالفت ورزیده است.

لکم ذخر کم إن النبی ورهطه وجیلهم ذخری اذا التمس الذخر جعلت هوای الفاطمیین زلفهً إلی خالقی مادمت او دام لی عمر  
ذخیره شما از آن خودتان باشد، که پیامبر و خاندانش و فرزندان آنان



ذخیره من می باشند ، آنگاه که نیاز میرمی به ذخیره باشد .

تا هستم و تا عمری برایم باقی است ، عشق خود به فرزندان حضرت فاطمه علیهما السلام را وسیله ای برای تقرب به پروردگار خود قرار می دهم» .

عده ای نیز میان ادله و ظاهر سیاق آیه جمع کرده و گفته اند که مصداق آیه شامل همسران پیامبر صلی الله علیه واله واصحاب کسا با هم می باشد .

این قول به دلایل ذیل مردود است:

اولاً- به آنچه درباره سیاق گفتیم مراجعه شود.

ثانیا - جلوگیری از ورود ام سلمه به کسا بهترین دلیل بر خارج بودن زنان پیامبر صلی الله علیه واله از محدوده آیه است.

ثالثاً - اگر غیر از علی، فاطمه و دو فرزندشان افراد دیگری نیز مورد نظر بودند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه واله کسا را بر آنها انداخت می فرمود:

خداوندا، اینها جزء اهل بیت من هستند، ولی پیامبر اهل بیت را در آنها منحصر کرد و گفت: «خداوندا، اینها اهل بیت و خواص من می باشند، پس پلیدی را از آنان دور و آنها را پاک و پاکیزه فرما.» و در روایتی که ابن حجر در صواعق خود (ص ۱۴۱-۱۴۲) نقل کرده آمده است: «انا حربٌ لمن حاربهم وسلّمٌ لمن سالمهم وعدوّ لمن عاداهم» من در جنگم با هر که به جنگ آنان رود، و در صلحم با هر که از راه صلح با آنان در آید و دشمنم با هر که نسبت به آنها دشمنی کند .

ص: ۵۰

احمد بن حنبل در صفحه ۲۹۶ از جزء ششم مسند خود ضمن حدیث ام سلمه نقل می کند که ام سلمه گفت: «روزی رسول الله صلی الله علیه واله وسلم؟ در منزل من بود، خدمتکار آمد و عرض کرد: علی و فاطمه آمده اند، پیامبر صلی الله علیه واله به من فرمود: کنار برو تا جا برای اهل بیت باز شود، من از جا برخاسته در گوشه نزدیک دیگری از منزل رفتم، آنگاه علی و فاطمه وارد شدند، حسن و حسین نیز که دو کودک کوچک بودند را به همراه داشتند. پیامبر دو کودک را بر زانوی خود قرار داد و بوسید. سپس علی را با یک دست و فاطمه را با دست دیگر در آغوش گرفت و هر دو را بوسید. آنگاه پارچه سیاه رنگی روی آنان انداخت و گفت: خداوندا، من و اهل بیتم به سوی تو می آئیم نه به سوی آتش» (۱). واضح است که این حدیث «اهل بیت» را در آن بزرگواران منحصر میکند.

آیا پیامبر صلی الله علیه واله به دلخواه خود افتخار کسای خویش را مخصوص آنها قرار داده و آنگونه دعا و ثنا درباره شان می گوید؟ آیا گمراهی و بیراهه روی بوده است که فرمود: این آیه درباره پنج تن نازل شده است: من، علی، حسن، حسین و فاطمه؟؟ آیا از روی هوای نفس بوده است که هر روز هنگام خروج برای

ص: ۵۱

---

۱- در آخر صفحه ۳۰۴ از جزء ششم نیز آن را به نقل از ام سلمه تکرار کرده است.

نماز صبح، بر در خانه علی و فاطمه می ایستاد و می گفت: وقت نماز است ای اهل بیت، خداوند اراده فرموده است که پلیدی را از شما دور و شما را پاک و پاکیزه قرار دهد؟! یا آنکه پیامبر هذیان می گفته است. به خدا پناه می بریم از این سخن - آنگاه که به ام سلمه فرمود: بپا خیز و جا برای اهل بیتم باز کن؟! | نه به خدا قسم که پیامبر صلی الله علیه و اله گمراه نبوده و بیراهه نرفت و ما ضل صاحبکم و ماغوی) (۱)، سخنی از روی هوای نفس نگفت (وما ينطق عن الهوى) (۲).

و هیچگاه هذیانی از او سر نزد وان هو الا وحی یوحی، علمه شدید القوی (۳).

خدا رحمت کند امام ابوبکر بن شهاب الدین را آنگاه که در کتاب خود «رشفه الصادی» در این باره گفت:

دعوا کل قول غیر قول محمد صلی الله علیه و اله فعند بزوغ الشمس ينظمس النجم هر سخنی را جز سخن محمد صلی الله علیه و اله به کنار گذارید، زیرا وقتی خورشید طلوع کند ستاره ناپدید گردد».

ص: ۵۲

---

۱- سوره نجم ۵۳: ۲.

۲- سوره نجم ۵۳: ۳.

۳- سوره نجم ۵۳: ۴.

۱- آیه مورد نظر دلالت بر عصمت پنج تن دارد زیرا کلمه ی رجس پلیدی) بنا بر قول تفسیر کشاف» و سایرین عبارت از گناهان است، و شروع آیه با کلمه حصر «انما» است، که بر اراده خداوند درباره ایشان حصر در برطرف سازی گناهان و پاکیزه نمودن آنها از هر گونه گناه دلالت دارد، و این همان مفهوم و حقیقت عصمت است (۱).

ص: ۵۳

---

۱- نهانی در ابتدای کتاب (الشرف المؤید) این آیه را مطرح و از جمعی از اعلام مطالبی نقل کرده است که نشان می دهد آنها معنای عصمت را از این آیه فهمیده اند ، نهانی اینگونه می گوید : امام ابو جعفر محمد بن جریر طبری در تفسیر خود می گوید: «خدای متعال فرموده است : «ای خاندان محمد صلی الله علیه واله به خداوند می خواهد بدی و فحشاء را از شما دور نموده ، و شما را از هر گونه پلیدی که در معصیت امر خدا وجود دارد پاک و پاکیزه فرماید» . و از ابی زید روایت شده که گفته است: «رجس (پلیدی) در اینجا به معنای شیطان است». سپس طبری در خبری مستند از سعید بن قتاده نقل می کند که گفت : « آیه شریفه (انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) درباره اهل بیتی است که خداوند آنها را از هر بدی پاکیزه فرموده و رحمتی مخصوص از آن ایشان قرار داده است» جامع البیان : ج ۲۲ ص ۵. ابن عطیه نیز گفته است: «رجس اسمی است که بر گناه و عذاب و بر هر چیز نجس یا هر نقصی اطلاق گردد ، پس خداوند همه این پلیدی ها را از اهل بیت دور نموده است». امام نووی می گوید : « گفته شده است که رجس به معنای شک ، عذاب ، یا گناه است». از هری می گوید : «رجس اسم هر عمل یا غیر آن است اگر پلید شمرده شود». (انتهای سخن طبری). شیخ محی الدین بن عربی لفظ رجس را در باب ۲۹ از کتاب «فتوحات» خود به هر چیز نا پسند معنی کرده می گوید : « پیامبر صلی الله علیه واله فرموده است که خداوند او و اهل بیتش را پاکیزه نمود و رجس را از آنان دور ساخت ، رجس هر چیز نا پسند است ، و عرب آن را به معنای ناپاکی گویند، قُراء قرآن چنین گفته اند ...» تا آخر سخن او الفتوحات المکیه ج ۳ ص ۲۹۹ ب ۲۹.

۲- این آیه دلالت دارد بر ضرورت التزام به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، زیرا علی علیه السلام ادعای خلافت نمود، حسن، حسین و فاطمه علیهما السلام نیز خلافت را برای ایشان مدعی شدند. آنها در این ادعا دروغ نگفته اند زیرا دروغ از نوع رجس (پلیدی) بوده و خداوند پلیدی را از آنها دور ساخته و آنان را پاک و منزّه فرموده است.

ص: ۵۴





آیه مودت و قیل لا- اسألکم علیہ اجرا الا- الموده فی القربی(۱) و من یقترف حسنہ نزد له فیها حسنا، ان الله غفور شکور و ام یقولون افتری علی الله کذباً(۲).

ص: ۵۷

۱- «قربی» مصدر است مانند زلفی و بُشری و معنای آن خویشاوندی است، و استثنا در اینجا متصل است، یعنی من در برابر رساندن رسالت خود به شما پاداشی نمی خواهم جز اینکه خویشاوندان مرا دوست بدارید، مانند قول شاعر: ولا عیب فیهم غیر أن سیوفهم بهن فلول من قراع الکتائب «هیچ نقصی در آنها نیست جز اینکه شمشیرهایشان بر اثر ضربه شمشیرهای محکم دیگران آسیب دیده اند». استثنا در اینجا می تواند منقطع نیز باشد به معنای آنکه: من هیچ پاداشی بر رسالت خود نمی خواهم، ولی از شما می خواهم که خویشاوندان مرا دوست داشته باشید. که در هر حال از مفهوم این آیه بر می آید که دوستی با آنان یک واجب است. اصطلاح استثنای متصل و منقطع مخصوص ادبیات عرب است در ترجمه یا شرح داده شوند یا حذف گردند.

۲- سوره شوری ۴۲: ۲۳-۲۴.



« بگو؟ من پاداشی از شما نمی خواهم جز دوست داشتن خویشاوندانم، هر که کار نیکی انجام دهد، ما بیش از آن به او نیکی میکنیم، خداوند بخشنده و شکرگزار است \* نکند بگویند او به دروغ چیزی را به خدا نسبت داده است».

اهل بیت و یارانسان در هر زمان اتفاق نظر دارند بر این که منظور از خویشاوندان در آیه علی، فاطمه و دو فرزندشان بوده و منظور از (حسنه) در آیه محبت به آنها است. و خداوند متعال بخشنده و سپاس پذیر ولایت مداران است.

این مطلب از مسایل ضروری و مسلّم نزد ما بوده و روایت های صحیح و متواتری در این زمینه از ائمه اطهار علیهما السلام نقل شده است .

اکنون روایت های نقل شده از دیگران را مطرح می کنیم :

احمد، طبرانی، حاکم وابن ابی حاتم از ابن عباس روایت کرده اند .

همچنین ابن حجر در تفسیر چهاردهمین آیه از آیات وارده در فصل اول از باب ۱۱ کتاب صواعق(۱) آورده است که ؛ ابن عباس گفت :

وقتی این آیه نازل شد گفتند : یا رسول الله، خویشاوندان شما که محبت آنان بر ما واجب شده است چه کسانی هستند؟ فرمود:

علی، فاطمه و دو فرزندشان».

مفسرین و محدثین ذیل از جمله کسانی هستند که این روایت را نقل

ص: ۵۸

کرده اند. این منذر، ابن مردویه<sup>(۱)</sup>، مقریزی<sup>(۲)</sup>، بغوی<sup>(۳)</sup> و ثعلبی هر یک در تفسیر خود، جلال الدین سیوطی در «الدر المنثور»، حافظ ابو نعیم در «حلیه»، حموینی شافعی در «فرائد»<sup>(۴)</sup> و دیگر مفسرین و محدثین زمخشری در «کشاف» آن را به طور مرسل آورده و به عنوان دلیل بر صحت آن به روایت های دیگری که در کشاف از پیامبر صلی الله علیه و اله به نقل کرده است استدلال می نماید، که از جمله این روایات موارد ذیل است:

۱- از علی نقل شده است که گفت <sup>(۵)</sup>:

«نزد پیامبر صلی الله علیه و اله از حسد ورزی مردم نسبت به خود ابراز ناراحتی کردم، فرمود: آیا تو را راضی نمی کند اینکه از جمله ی اولین چهار نفری باشی که وارد بهشت می شوند یعنی من، تو، حسن و حسین.»

ص: ۵۹

---

۱- بنا بر روایت نهانی در اربعین خود از ابن منذر و ابن مردویه .

۲- نهانی در (الشرف) از او نقل نموده است .

۳- مصباح البغوی : ج ۴ ص ۱۲۵.

۴- فرائد السمطين : ج ۲ ص ۱۳ ب ۲ ح ۳۵۹.

۵- شکوت إلى رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم حسد الناس لي فقال : أما ترضى أن تكون رابع اربعة اول من يدخل الجنة انا وانت والحسن والحسين .

بهشت بر کسی که به اهل بیتم ظلم نموده و مرا در رابطه با عترتم آزار دهد حرام است».

۳- رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم؟ فرمود (۲):

هر که بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است (۳)، هر که بر محبت آل محمد بمیرد در حالی

ص: ۶۰

۱- حرمت الجنة علی من ظلم اهل بیتی و آذانی فی عترتی .

۲- من مات علی حب آل محمد مات شهیداً، الا ومن مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له ، الا ومن مات علی حب آل محمد مات تائباً ، الا ومن مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل الايمان ، الا ومن مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر ، الا - ومن مات علی حب آل محمد يُزْفُّ الی الجنة كما تزفُّ العروس الی بیت زوجها، الا ومن مات علی حب آل محمد فُتِحَ له فی قبره با بان الی الجنة ، الا ومن مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکة الرحمة ، الا ومن مات علی حب آل محمد مات علی السنه والجماعه ، الا ومن مات علی بغض آل محمد مات کافراً، الا ومن مات علی بغض آل محمد جاء يوم القيامة مکتوباً علی عینیه آیس من رحمه الله» . الحدیث (الکشاف: ج ۴ ص ۲۱۹ - ۲۲۰) .

۳- منظور از آل محمد در امثال این حدیث مجموع آنها به طور کلی است به اعتبار ائمه آل محمد که خلفا و اوصیای رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم علیه ، و وارثین حکمت و اولیای ایشان می باشند ، آنها تقوی (وزینی) هستند که پیامبر آن را با قرآن قرین دانسته و اعلام داشته است که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند ، هر که به این دو متمسک شود گمراه نشده و هر که از یکی از آن دو دست کشید هرگز هدایت نمی شود. پس منظور از (آل) در اینجا تمام آنها به طور کامل نیست که همگی را فرد به فرد شامل باشد، زیرا این مرتبه عالی تنها مخصوص اولیای خدا است . البته محبت تمام اهل بیت و همه فرزندان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم واجب است ، به دلیل نسبتی که به آن بزرگوار دارند، و با این محبت به سوی خداوند تقرب جسته و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله لوله را می توان بدست آورد.

می‌میرد که آمرزیده شده است، هر که بر محبت آل محمد بمیرد توبه کرده می‌میرد، هر که بر محبت آل محمد بمیرد مؤمنی با ایمانی کامل می‌میرد، هر که بر محبت آل محمد بمیرد ابتدا ملک الموت سپس منکر و نکیر او را بشارت به بهشت می‌دهند، هر که بر محبت آل محمد بمیرد (چنان با شادمانی) به بهشت برده می‌شود مانند بردن عروس به خانه همسر، هر که بر محبت آل محمد بمیرد در قبر او دو در به بهشت باز خواهد شد، هر که بر محبت آل محمد بمیرد خداوند قبر او را زیارت گاه فرشتگان رحمت قرار می‌دهد، هر که بر محبت آل محمد بمیرد بر سنت پیامبر مرده است، اما آنکه با دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است، هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد روز قیامت بر چشمهای او نوشته شده است، ناامید از رحمت الهی.»

همچنین این حدیث را امام ثعلبی در تفسیر کبیر خود به نقل از

جریر بن عبدالله بجلی آورده تعدادی از محدثین، مفسرین و نویسندگان نیز آن را نقل کرده اند. میدانیم که این مرتبه عالی در واقع از طرف خدای متعال برای آنها به اثبات رسیده است زیرا آنان خلفای خداوند بر روی زمین، اولیای خدا در تقسیم ارزاق، وحجت‌های کامل الهی هستند، آنها منابع شریعت الهی بوده، امنای خدا بر وحی - پس از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله - و سفرای او در بیان امر و نهی پروردگارند. لذا دوست دار ایشان دوست دار خدا و دشمنانشان دشمنان خدا می باشند. فرزادق شاعر درباره آنها می گوید:

من معشرِ جبهم دین و بغضهم کفر و قربهم منجیٌّ و معتصم ان عُدَّ اهل التقی کانوا ائمتهم او قیل من خیر اهل الأرض قبل هم (۱) و (امام زین العابدین علیه السلام) از گروهی است که محبتشان دین داری و دشمنی با آنان کفر، و تقرب به آنها موجب نجات - در قیامت □ می شود .

اگر اهل تقوا شمارش شوند آنها پیشوایانشان می باشند، و اگر سؤال شود که بهترین اهل زمین چه کسانی هستند در جواب گفته می شود که آنها می باشند .

ص: ۶۲

مجمع البیان(۱) در تفسیر این آیه روایت می کند که حاکم به نقل از ابی امامه ی باهلی حدیثی با سند آورده است که رسول الله صلی الله علیه واله وسلم فرمود (۲) خداوند متعال انبیا را از درخت های مختلفی آفریده است، ولی من وعلی از یک درخت خلق شده ایم، من ریشه درخت بوده، علی تنه آن، فاطمه مایه، حسن و حسین میوه و شیعیان ما برگهای آنند . پس هر که به شاخه ای از شاخه های این درخت دست یازد نجات یافته، و هر که آن را ترک کند هلاک گردد. اگر بنده ای از بندگان خدا، هزار سال خدا را عبادت کند، سپس هزار سال دیگر، و باز هم هزار سال به عبادت پردازد تا این که مانند کوزه کهنه پوسیده شود ولی ما را دوست

ص: ۶۳

---

۱- مجمع البیان : ج ۹ ص ۴۸ - ۴۹.

۲- أن الله تعالی خلق الانبیا من أشجارٍ شتی ، و خلقت أنا وعلی من شجره واحده، فأنا أصلها وعلی فرعها وفاطمه لقاحها والحسن والحسین ثمارها و اشیاعنا أوراقها ، فمن تعلق بغصنٍ من أغصانها نجا، ومن زاغ عنها هوی ، ولو أن عبداً عبد الله بین الصفا والمروه ألف عام ثم ألف عام حتی یصیر كالشئ البالی ثم لم یدرک محبتنا لأکبه الله علی منخریه فی النار شواهد التنزیل.

نداشته باشد، خداوند او را با صورت در جهنم می اندازد.» سپس این آیه را تلاوت فرمود: (قل لا أسألكم عليه اجراً الا الموده فى القربى).

صواعق» نقل می کند که ابو شیخ و غیره از علی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

فینا فى آل حم آیه لا یحفظ مودتنا إلا کل مؤمن :

در سوره های آل حم آیه ای درباره ما نازل شده است که بر اساس آن هیچکس محبت ما را نخواهد داشت مگر مؤمن باشد» سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: (قل لا أسألكم عليه اجراً الا الموده فى القربى ومن یقترف حسنةً نزد له فیها حسنا ان الله غفورٌ شکور.) «کمیت» شاعر نیز به این مطلب اشاره کرده می گوید:

وجدنا لكم فى آل حم آیه تأولها مناتقی و معرب (۱) در سوره های آل حمیم (سوره هائی از قرآن که با «حَم» شروع می شوند) آیه ای درباره شما یافتیم ولی افراد محافظه کار یا متقلب آن را به نحو دیگری تأویل کردند».

بنابر قول صواعق ؛ بزاز ، طبرانی و دیگران در روایتی با چند سند

ص: ۶۴

مختلف از امام حسن مجتبی علیه السلام علت نقل کرده اند که در خطبه ای فرمود (۱).

من از اهل بیتی هستم که خدای عزیز و جلیل محبت و پیروی از آنها را واجب قرار داده است، در آیه ای که بر محمدصلی الله علیه واله نازل نموده است می فرماید :

(قل لا اسألکم علیه اجرأ الا الموده فی القربی ومن یقترف حسن نزد له فیها حسنا) منظور از اقتراف حسنه (۲) محبت ما اهل بیت است.

صواعق همچنین از احمد بن حنبل نقل می کند که آورده است: ابن عباس درباره آیه (ومن یقترف حسنه نزد له فیها حسناً) گفت:

منظور محبت آل محمد است.» ابن ابی حاتم نیز - بنا به قول الشرف المؤید . این روایت را از ابن عباس نقل کرده است.

ابی حمزه ثمالی در تفسیر خود از ابن عباس نقل می کند که گفت :

پس از اینکه اسلام بعد از هجرت پا برجا شد،

ص: ۶۵

---

۱- وانا من اهل البيت الذين افترض الله عزوجل مودّتهم وموالاتهم فقال فيما أنزل على محمدصلی الله علیه واله : (قل لا اسألکم علیه اجرأ الا الموده فی القربی و من یقترف حسنه نزد له فیها حسنا) واقتراف الحسنه مودّتنا اهل البيت (معجم الاوسط ج ۲ ص ۳۳۷ ط دار الحرمین ، صواعق المحرقه : ص ۱۶۸).

۲- اقتراف حسنه یعنی : کار نیکو انجام دادن (مترجم) .



انصار به يك ديگر گفتند برويم نزد رسول الله و عرض كنيم : شايد براي كارهايي كه پيش مي آيد نياز به پول داشته باشيد، اموال ما در اختيار شما است هر گونه خواستيد در آن تصرف كنيد. سپس نزد پيامبر آمده و سخن خود را بازگو كردند، به دنبال آن آيه مودت نازل شده، پيامبر آن را بر آنها تلاوت فرمود و گفت: «پس از من، خویشاوندان مرا دوست بداريد». انصار نيز پذيرفته و از آنجا رفتند. منافقين گفتند: اين دروغی بود که در همان مجلس از پيش خود ساخته تا بعد از خودش ما را دليل خویشاوندان خود کند. آنگاه اين آيه نازل شد: (ام يقولون افتري على الله كذباً) ... «يا اينکه ميگویند او دروغی عليه خداوند ساخته است ...» تا پايان حديث (۱).

ثعلبي و بغوي - بنا به قول صواعق (۲) - از ابن عباس روايتی مشابه آن نقل کرده اند:

خداوند حسد را نابود کند که اگر دامن گیر کسی

ص: ۶۶

---

۱- مجمع البيان : ج ۹ ص ۴۹.

۲- صواعق المحرقة : ص ۱۶۸.

شد او را به انتهای جهنم می فرستد ، چگونه اینها نسبت به اولیای خدا حسد ورزیده از دین خارج شدند و پیامبر راستگو وامین را تکذیب کردند؟ خداوند نیز درباره نفاق آنها آیاتی از قرآن نازل کرد تا مسلمانان آن را شبانه روز بخوانند، با این وجود بذر نفاق وحسد به وسیله سلطه جویانی مانند بنی امیه و ... ریشه دواند ورشد کرد. در حالی که مسلمانان از آن غافل شدند، و از این رو کار مشتبه و حقیقت نامعلوم گردید. در واقع گرفتاری از آنجا شروع شد که عموم مسلمین بنا را بر این گذاشتند که تمام پیشینیان صدر اول اسلام را راستگو تلقی کنند، و هر که عنوان صحابی پیامبر صلی الله علیه واله بر او گذاشته شد را عادل بدانند، علی رغم آیات قرآن و روایات فراوانی که درباره منافقین (۱) و کینه توزی آنان نسبت به پیامبر گرامی

ص: ۶۷

---

۱- کافی است به در قرآن مراجعه شود، می فرماید : (ومن اهل المدینه مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم) سوره توبه آیه ۱۰۱ «کسانی از اهل مدینه هستند که اصرار بر نفاق دارند ، تو آنها را نمی شناسی ولی ما آنان را می شناسیم» ، واز سنت کافی است به صحیح بخاری ج ۸ ص ۱۴۸ باب حوض از کتاب رفاق و باب آیه ( واتخذ الله ابراهیم خلیلاً) «خداوند ابراهیم را خلیل خود قرار داد» از کتاب بدء الخلق مراجعه شود. همچنین به آخر جزء پنجم (ص ۴۵۳ - ۴۵۶) از مسند احمد بن حنبل به نقل از ابی طفیل مراجعه شود. خداوند می فرماید : (ما محمّد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً وسیجزی الله الشاکرین) سوره آل عمران آیه ۱۴۴ «محمد تنها یک پیامبر است که پیامبرانی قبل از او آمده اند ، آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما به گذشته خود باز خواهید گشت ؟ ، هر که به گذشته اش باز گردد ضرری به خدا نخواهد زد، و خداوند افراد شکرگزار را پاداش می دهد».

اسلام صلی الله علیه و اله آمده است.

این فاجعه وقتی شدت گرفت که مردم از کنجکاوی درباره شرح حال افراد گذشته منع شدند و راه های تحقیق درباره ی واقعیت آنها بسته شد. و به این وسیله بسیاری از حقایق را از دست دادند و چه بسا □ ناخواسته - در مواردی دنباله روی یک منافق شدند. لذا درباره ی این آیه علی رغم روایت های صریحی که نشان دهنده نزولش درباره محبت به عترت پاک رسول الله است اختلاف نظر پیدا شد. مخالفین چهار تفسیر بر خلاف این تفسیر دارند، که عبارتند از :

تفسیر اول به خداوند به پیامبر دستور داد به مشرکین قریش بگوید :

(لا اسألکم علیه اجراً الا المودّه فی القربى) یعنی مرا دوست بدارید به خاطر خویشاوندی که با شما دارم و لذا باید نسبت به من

ص: ۶۸

صله رحم کنید . این رأی به دلایل ذیل نادرست است.

۱- بنا بر آنچه از تفسیر بغوی و ثعلبی نقل کردیم این آیه مدنی است ، موارد دیگری نیز در این باره نقل خواهیم کرد، بنابراین آیه ربطی به مشرکین قریش ندارد.

۲- بنا بر روایاتی که نقل شد یا پس از این خواهد آمد سبب نزول آیه این بوده است که انصار اموال خود را بر رسول الله صلی الله علیه واله به عرضه داشته یا آنکه در برابر بنی هاشم فخر فروشی می کردند ، پس خطاب آیه با انصار است نه با مشرکین قریش.

۳- خطاب آیه نمی تواند به مشرکین باشد، زیرا خلاف حکمت است که پاداش رساندن رسالت را از کسانی بخواهد که به رسالت کفر ورزیده و در رد و تکذیب آن از هیچ کاری فروگذار نکردند، بلکه درست این است که پاداش را از کسانی بخواهد که به آن ایمان آورده و نعمت برای خود بدانند.

۴- این قول بر خلاف نص صریحی است که نقل کردیم مبنی بر اینکه آیه درباره علی ، فاطمه و فرزندانشان نازل شده است.

۵- این قول مربوط به عکرمه است، و به دنبال او عده ای از پیروان بنی امیه قائل به آن شده اند، این گونه افراد هم دشمن اهل بیت بوده ، نظر آنان به خصوص در چنین مواردی - قابل قبول نمی باشد ، برای توضیح بیشتر این مطلب به کتاب ما «سبیل المؤمنین» مراجعه کنید .

در فصل گذشته گفتیم که عکرمه از مبلغین خوارج بوده و در میان محدثین به دروغ گوئی معروف است. ونسبت این قول به ابن عباس درست نیست. هر چند بخاری در باب «قوله : الا الموده فی القربی» از کتاب تفسیر القرآن در صحیح خود روایتی در این باره از محمد بن بشار به نقل از محمد بن جعفر آورده است (۱). این دو نفر به اجماع امامیه ضعیف بوده و یحیی بن معین نیز در میزان الاعتدال محمد بن بشار را تضعیف (۲)، وفلاس وی را تکذیب نموده است (۳).

وانگهی، چگونه ابن عباس علی رغم احادیث ثابتی که در تفسیر قربی از او روایت کردیم که آن را با علی، فاطمه و فرزندانشان تفسیر نموده و حسنه را محبت آنها می داند مطلب دیگری می گوید.

تفسیر دوم - بگو من هیچ پاداشی بر رسالت خود از شما نمی خواهم جز این که با عمال نیکو خود را به خداوند نزدیک کنید.

تفسیر سوم - به خویشاوندان خود رسیدگی کرده صله ی رحم کنید .

واضح است که صاحبان این نظریه ها هدفی جز خلط مبحث و گمراه سازی نداشته اند، و در رد آنان همین بس که این اقوال در برابر نص و دلیل می باشد، و «حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر»

ص: ۷۰

---

۱- صحیح البخاری: ج ۶ ص ۱۶۲.

۲- میزان الاعتدال: ج ۳ ص ۴۹۰ شماره ۷۲۶۹.

۳- تهذیب الکمال: ج ۲۴ ص ۵۱۵، مقدمه فتح الباری: ۴۳۷.

خداوند ما را از دیگران بی نیاز نموده ، او بهترین تکیه گاه، بهترین مولا و بهترین باور است.

تفسیر چهارم این آیه به آیه (قل ما سألتکم من اجرٍ فهو لکم) (۱) نسخ شده است.

این قول از عجیب ترین یاوه گویی ها و باطیل است زیرا در دین اسلام به حکم ضرورت محبت به خویشاوندان پیامبر با هر معنا که در نظر بگیریم تا روز قیامت واجب است، پس این آیه چه معنی دارد، ای مسلمانان؟! به علاوه میان دو آیه هیچ تعارضی نیست تا یکی ناسخ و دیگری منسوخ باشد زیرا معنای آیه سوره‌ی شوری این است ؛ من بر رساندن رسالت خویش پاداشی از شما نمی خواهم مگر محبت خویشاوندانم. اما معنای آیه ی سوره سبأ این گونه است: «من در برابر رساندن رسالت خود چیزی از دارائی های دنیا را از شما نخواستم، و آنچه در سوره شوری از شما خواستم که همانا محبت به خویشاوندانم بود در واقع به نفع خودتان است نه به نفع من، زیرا خویشاوندان من حجت های کامل الهی و نعمت های بی همتای خداوند برای شما می باشند. آنان امان اهل زمین، در رحمت، و کشتی نجات این امت بوده و همتای قرآن کریمند . پس

ص: ۷۱

---

۱- سوره سبأ آیه ۴۷ یعنی: «بگو: آن پاداشی که من از شما خواستم برای خودتان می باشد.»

محبتشان بر شما لازم و آثار مثبت این محبت به خودتان بر می گردد».

چشم بصیرت ودقت نظر در این دو آیه لازم است: (قل لا اسألكم عليه اجراً الا الموده فى القربى) (۱) (وقل ما سألتكم من اجر فهو لكم) (۲) مشخص می کند که آیه دوم برای تأکید مفهوم و تشویق بر آیه اول است.

جواب به دو اشکال اشکال اول: اگر منظور خداوند از آیه، محبت به خویشاوندان بود می فرمود: «إلما موده القربى» «مگر محبت خویشاوندان» یا «إلما الموده للقربى» «مگر محبت به خویشاوندان». جواب: گویا آنها خود را به غفلت زده و تجاهل کرده اند، آنهم نسبت به چیزی که هر دانا به رموز سخن، آن را می داند زیرا اضافه کردن در «موده القربى» و یا استفاده از لام در «الموده للقربى» نمی توانند آن اندازه تأکید بر محبت خویشاوندان در برداشته باشند که حرف جر «فى» در (الموده فى القربى) دارد (۳). این مطلب بر

ص: ۷۲

۱- بگو من از شما پاداشی نمی خواهم جز محبت به خویشاوندان .

۲- بگو آنچه از شما خواستم به نفع خودتان است . سوره سبأ آیه ۴۷.

۳- نبهانی در (الشرف المؤید) می گوید: «قربى» مصدر است به معنای قرابت خویشاوندی) و مضافی در تقدیر دارد که در اصل «ذوی القربى»: دارندگان خویشاوندی» یعنی خویشاوندان می باشد. و در این آیه از «فى» به جای «لام» استفاده شده است زیرا «فى» معنای ظرفیت داشته و برای محبت بلیغ تر و مؤکد تر است .

متخصصین ادبیات عرب و آشنایان با بلاغت هرگز پوشیده نیست .

زمخشری در «کشاف» - پس از تفسیر قریبی به آنچه ما گفتیم - می گوید: «اگر گفته شود: چرا نگفت (الا موده القربی) یا «الا الموده للقربی»، واگر پرسند: والا- الموده فی القربی به چه معنی دارد؟ در پاسخ خواهیم گفت: آنها به عنوان جایگاه و مرکز محبت قرار گرفتند، مثل اینکه بگوئی: «لی فی آل فلان موده» من در فلان خاندان محبت دارم یا بگوئی: «لی فیهم هوی وحب شدید» علاقه و محبت شدیدی در آنها برای من هست، به معنای این که آنان را که در جایگاه محبت من قرار دارند، دوست دارم و حرف جر «فی» نمی تواند مانند «لام» حرف وصلی برای محبت باشد وقتی گفته شود الا الموده للقربی»، بلکه «فی» متعلق یک محذوف است که ظرف به آن تعلق دارد مانند جمله «المال فی الکیس» پول در کیسه است، و تقدیر آن اینگونه است: «إلا الموده ثابته فی القربی و متمکنه فیه» مگر محبت که در خویشاوندان ثابت و پا بر جا است (1).

این سخن زمخشری بود که احاطه فراوانی بر اسرار بلاغت و نشانه های اعجاز قرآن دارد.

ص: ۷۳

---

۱- الکشاف: ج ۴ ص ۲۱۹.



اشکال دوم: این آیه در سوره شوری بوده و شوری یک سوره مکی است، در حالی که امام حسن و امام حسین در مدینه متولد شده اند پس آیه نمی تواند راجع به آنها باشد.

جواب: اخبار زیادی به نقل از اهل بیت عصمت نشان می دهد که این آیهی و دو آیه بعد از آن مدنی بوده و هیچ شکی در آن نیست.

این مطلب را صاحب مجمع البیان از ابن عباس وقتاده نقل می کند(۱). همچنین گفتیم که ابو حمزه ثمالی آن را بیان داشته و تفسیرهای ثعلبی و بغوی (۲) نیز نقل کرده اند. امام واحدی در کتاب اسباب النزول» از ابن عباس روایت می کند که گفت: وقتی رسول الله به مدینه آمد، گرفتاری های مالی فراوانی داشته و در تنگ دستی به سر می برد، انصار به یک دیگر گفتند! خداوند شما را توسط این مرد هدایت فرمود و او خواهرزاده، شما است. اکنون گرفتاری های زیادی داشته و تنگ دست می باشد، پس باید اموال اضافی خود را جمع نموده، تقدیم او کنیم. آنها چنین کردند و نزد پیامبر آمده گفتند:

یا رسول الله صلی الله علیه واله وسلم، شما خواهر زاده ما هستی و خداوند به واسطه شما ما را هدایت کرده است، اکنون که گرفتار تنگ دستی شده ای ما تصمیم گرفتیم مقداری از اموال خود را جمع آوری و تقدیم شما کنیم. آنگاه

ص: ۷۴

---

۱- ص ۳۶.

۲- ص ۳۳.

آیه (قل لا اسألکم علیہ اجراً) نازل شد(۱).

این حدیث در تفسیر کشف(۲) و دیگر تفسیرهای معتبر و کتاب هایی که درباره اسباب نزول آیات تألیف شده اند آمده است، همچنین در «کشاف»(۳) و غیره روایت دیگری درباره شأن نزول آیه آمده است مبنی بر این که انصار به مفاخره (فخر فروشی) با بنی هاشم پرداختند، پیامبر آنها را سرزنش فرمود، انصار در برابر پیامبر زانو زده عرض کردند: تمام اموال و دارائی ما از آن خدا و رسول باشد، آنگاه این آیه نازل شد و پیامبر برای آنان تلاوت نمود. آیا تمام این اخبار به طور آشکار دلالت بر این ندارند که آیه در مدینه نازل شده و روی سخن در آن به انصار است؟ هر چند که آیه در وسط یک سوره مکی باشد، زیرا تمام مسلمین اتفاق نظر دارند بر اینکه ترتیب جمع آوری قرآن کریم مطابق با ترتیب نزول آیات نیست (۴)، در

ص: ۷۵

۱- أسباب النزول : ص ۲۵۱.

۲- الکشاف : ج ۴ ص ۲۲۱.

۳- الکشاف : ج ۴ ص ۲۲۰.

۴- اکثر سوره های آخر قرآن مکی و اکثر سوره های اول مدنی می باشند، و اگر بنا بود مرتب باشند به ترتیب نزول لازم می آمد تعدادی از سوره های آخرین قرآن را جلوتر آورده و تعدادی از سوره های اول را به عقب برگردانند، به عنوان مثال باید سوره علق در اوائل قرآن و سورۀ براءت در آخر باشد، به استناد روایت بخاری به نقل از سلیمان بن حرب از شعبه، و روایت مسلم از بندار از غندر از شعبه. و نیز لازم بود آخرین آیه قرآن این آیه باشد: (واتقوا يوماً ترجعون فيه الى الله) سوره بقره آیه ۲۸۱، یا آخرین آیه سوره نساء و یا آیه (لقد جاءكم رسول من أنفسكم) سوره بقره آیه ۱۲۸، به استناد کتابهایی که در این باره تألیف شده اند ملاحظه کنید.

نتیجه اغلب سوره های مکی خالی از آیه های مدنی نبوده و اکثر سوره های مدنی نیز خالی از آیات مکی نمی باشند. این مطلب مورد تأیید علمای شیعه و سنی در همه ی اعصار است (۱). اما این که یک

ص: ۷۶

۱- برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به ابتدای سوره ها در تفاسیر «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، «تفسیر کبیر طبری»، «تفسیر کبیر رازی» و «تفسیر کشاف»، و نیز مراجعه شود به اول هر یک از سوره های: مائده، اعراف، رعد، اسراء، کاف، مریم، حج، شعراء، قصص، روم، لقمان، سبأ، زمر، زخرف، دخان، رحمن و مجادله از کتاب تفسیر القرآن که در ضمن کتاب «ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری» آمده است. به تالیفات دیگری که در این موضوع سخن گفته اند نیز می توان مراجعه کرد. اکنون پس از این تحقیق جای این سؤال باقی است که: چگونه اشکال کنندگان تمام این اخبار صحیحی را که قریبی (خویشاوندی) را مطابق آنچه گفتیم تفسیر می کنند کنار گذاشته و آیه را از اهلش دور نمودند تنها به بهانه این که آیه در میان یک سوره مکی واقع شده است؟! و چه کسی به آنها گفته است این سوره مانند اغلب سوره های مکی نیست که آنها تنها به این دلیل مکی نامیده شده اند که اکثر آیات آنها مکی می باشند نه اینکه تمام سوره مکی باشد، (أن يتبعون الا الظن وما تهوى الأنفس ولقد جاء هم من ربهم الهدى) (سوره نجم، آیه ۲۳) «آنان تنها به دنبال گمان خویش بوده و پیر و هوای نفسند، در حالیکه از طرف پروردگارشان هدایت برای آنها آمده است.

سوره را مکی یا مدنی می نامند بسته به غالب آیات آن است. علمای تمام مذاهب در این باره متفق القولند. علاوه بر آن بر فرض مکی بودن آیه، مانعی ندارد که شامل حسن و حسین علیه السلام نیز باشد هر چند که قبل از تولد آنها نازل شده باشد، زیرا محبت مورد نظر در آیه فقط به خویشاوندان موجود در حین نزول آیه اختصاص ندارد، بلکه اطلاق آیه - چنانکه گفته شد - شامل تمام آنها است. مانند آیه شریفه (یوصیکم الله فی أولادکم) (۱) «خداوند به شما درباره فرزندانان توصیه میکند»، آیا کسی از مسلمین مدعی شده است که این توصیه مخصوص فرزندان است که هنگام نزول آیه موجود بوده اند، مسلماً هیچ کسی چنین توهمی نمی کند، حال چه فرقی میان این دو آیه وجود دارد؟ درباره سخن پیامبر صلی الله علیه واله در تفسیر آیه مبنی بر این که خویشاوندان، علی، فاطمه و دو فرزندشان است نیز از طرفی ممکن است گفته شود پس از نزول آیه باشد یا این که خبری غیبی از سوی خدای متعال باشد که از علائم نبوت به شمار آید. مانند دیگر خیرهای غیبی که فرموده است. از جمله؛ خبر از تعداد خلفای خود که فرمود دوازده نفرند، خبر از جنگ جمل و سگ های «حوأب»، از فته باغیه (گروه گمراه از حق) که قاتل عمار یاسرند، خبر از آنها که مانند رد شدن

ص: ۷۷

تیر از بدن شکار از دین خارج شدند، خبر از ناکثین (۱) (پیمان شکنان)، وقاسطین (۲) (متجاوزین از حق) ومارقین (۳)، خبر از کینه های مخفیانه گروهی نسبت به علی علیه السلام وعدم ابراز کینه ها تا بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ، خبر از بدبخت ترین مردم که با شمشیر خود ضربه ای بر سر امیر المؤمنین وارد کرده و محاسن مبارک را با خون سرش رنگین خواهد کرد، خبر از حضرت زهرا پس از پیامبر و این که ایشان اولین کس از اهل بیت خواهند بود که به رسول الله ملحق خواهند شد، خبر از مصیبت امام حسن علیه السلام و خون دل هایی که خواهد خورد، خبر از مصائب سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام در کربلاء واز قتل ، اسارت و آوارگی خاندان امام، خبر از حاکمان ظالمی که پس از پیامبر بر امت مسلط خواهند شد، خبر از جنایت های بنی امیه و بنی مروان و این که مدت حکومت آنها هزار ماه خواهد بود، خبر از سلطنت بنی عباس واز فتنه ی نجد و ظهور قرن الشیطان از آنجا... واز خیرهای بی شمار غیبی که رسول الله صلی الله علیه واله وسلم از خداوند ابلاغ نموده و امت اسلامی آن حوادث را به طور آشکار بعد از پیامبر مشاهده کرده است. بنابراین علم ازلی پروردگار - که شامل

ص: ۷۸

- 
- ۱- یاران عائشه در جنگ جمل .
  - ۲- پیروان معاویه در جنگ صفین .
  - ۳- خوارج که در جنگ نهروان با حضرت علی علیه السلام جنگیدند .

همه چیز حتی قبل از وجود هر چیز است - بی اطلاع از دو فرزند علی و زهرا به نام حسن و حسین نبوده، حتی قبل از آن که خداوند آنها را خلق کند. و هیچ دشواری برای خدا ندارد که قبل از تولد بشارت قدوم آنها را در آینده به پیامبر صلی الله علیه و اله داده و به خاطر کرامت این دو فرزند نزد پیامبر و منزلت والا و تقریبی که نزد خداوند خواهند داشت محبت آنها را بر امت واجب بداند. همچنان که خداوند به انبیای خود آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و دیگر پیامبران بشارت به ظهور محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - داده و از عظمت مقام و بزرگی منزلت آن بزرگوار - که پیامبران الهی نسبت به ایشان ایمن آورده و در برابر فضیلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله خضوع کردند - خبر حال می دانیم آنچه مسلم بوده و جای شک ندارد این است که عترت و کتاب دو یادگار وزین رسول الله هستند و هر که به این دو متمسک شود هرگز گمراه نخواهد شد، هر چند کتاب و عترت از یک دیگر بی نیاز بوده اما هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا در روز قیامت نزد حوض بر پیامبر وارد شوند. اخباری که قریبی (خویشاوندان) را مطابق آنچه گفتیم تفسیر کرده اند بسیار زیاد بوده، به حد تواتر رسیده است. عموم علما و بزرگان اهل سنت اذعان دارند که منظور

از قریبی در این آیه ؛ علی، فاطمه و دو فرزندشان می باشند(۱). همین بس که در این مقام به سروده های امام بزرگ اهل سنت محمد بن ادریس شافعی اکتفا کنیم:

۱- یا اهل بیت رسول الله حکم فرض من الله فی القرآن انزله(۲) ۲ - کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاه له شیخ ابن عربی نیز در دو بیت زیر می گوید:

۳- رأیت ولائی آل طه فریضه علی رغم اهل البعد یورثنی القربی ۴ - فما طلب المبعوث اجراً علی الهدی بتبلیغه الا الموده فی القربی همچنین معاصر نبهانی می گوید:

ص: ۸۰

---

۱- از جمله علمای بی شماری که به این مطلب معتقدند امام ابوبکر بن شهاب الدین است که در کتاب (رشفه الصادی) آن را بیان داشته است .

۲- ابن حجر در «صواعق» (ص ۱۴۸) ونبهانی در «شرف» خود دو بیت اول را به امام شافعی نسبت داده اند، و این دو بیت از شافعی بسیار معروف و متداول است ، همچنین صاحب صواعق و دیگران دو بیت بعدی را به ابن عربی نسبت داده اند.

۵- آل طه یا آل خیر نبی جدکم خیره وانتم خیار ۶- اذهب الله عنکم الرجس اهل البیت قدماً فانتم الاطهار ۷- لم یسل جدکم علی الدین اجراً غیر وء القربی ونعم الاجار ۱- ای اهل بیت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ، خداوند محبت شما را در قرآن واجب کرده است.

۲- برای عظمت مقام شما همین بس که هر کس بر شما درود نفرستد نماز او درست نیست .

۳- ولایت اهل بیت را بر خود واجب دانستم، هر چند از جهت خویشاوندی از آنها دور هستم ولی این ولایت مرا به ایشان نزدیک می کند .

۴ - پیامبر صلی الله علیه واله در برابر تبلیغ رسالت وهدایت مردم پاداشی در خواست نکرد جز محبت نسبت به اهل بیت خویش.

۵- ای آل طه ، ای خاندان بهترین پیامبر، جد شما بهترین بوده و شما نیز بهترین میباشید .

۶- ای اهل بیت پیامبر ، خداوند پلیدی را از شما دور ساخته و شما پاک و مطهرید



۷- جدّ شما در برابر تبلیغ دین پاداشی جز محبت اهل بیت نخواست ، و چه نیکو پاداشی بود این محبت .

اکنون که این مطلب از رهبران اهل سنت و عموم امت اسلام به اثبات رسید، دیگر مخالفت و کج روی افرادی اندک ارزش توجه کردن ندارد. نبهانی در مقدمه ی کتاب «الشرف المؤبد» خود به این افراد اشاره کرده می گوید و از این قبیل می توان به افراد جاهلی در زمانمان اشاره کرد که در سال هزار و دویست و نود و هفت هجری در قسطنطنیه ظاهر شده و چنان در لجنزار دشمنی با آل محمّد فرو رفتند که به تأویل آیات و اخبار وارده در فضیلت اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت، منزلگاه وحی و منبع حکمت پرداخته سعی داشتند با کج فهمی ها و نادانی های خود آن همه آیات و روایات را از ظواهر خود منحرف سازند. و علی رغم آن خود را دوست دار اهل بیت قلمداد می کردند ، نفهمیدند که در چه درّه عمیق گمراهی سقوط کرده اند...».

نبهانی در مقصد سوم از کتاب خود اضافه می کند: «چه بسا کسانی را دیده ایم که اگر سخنی درباره فضائل و مناقب اهل بیت و آنچه خدا ورسول، سلف صالح، علمای است و اولیای خدا درباره اهل بیت گفته اند، بشنوند چنان اخم کرده و ناراحت می شوند، گویا آرزو می کنند چنین فضایلی وجود نداشت. بلکه احیاناً به یاوه گویی

افتاده ، اخبار دروغ و ساختگی را جمع آوری می کنند تا شاید بتوانند نور خدا را پنهان کنند، ولی خداوند نور خود را کامل نموده هر چند بر کافرین خوش آیند نباشد» .

این سخن نبهانی بود، خواهی با انصاف باش یا معاند.

از خدای متعال برای خود و همه مسلمین آرزوی هدایت و توفیق داریم که او أرحم الراحمین است.

ص: ۸۳







آیات ابرار (ان الابرار يشربون من كأسٍ كان مزاجها كافورا \* عيناً يشرب بها عبادة الله يفجرونها تفجيراً \* يوفون بالنذر....) (۱)

نیکان از جامی می نوشند که خوش مزه است \* ( مزه اش از ) چشمه ای است که بندگان خداوند از آنجا می نوشند، و خودشان آن را جوشانده اند \* اینان به نذر خویش وفا می کنند و ... ) پیروان اهل بیت - به تبعیت از ائمه اهل بیت علیهما السلام - بر نزول آیات ابرار شأن علی، فاطمه، حسن و حسین اتفاق نظر دارند، و روایاتی که در این باره در کتاب های صحیح خود از ائمه اطهار نقل کرده اند به حد تواتر رسیده و این مطلب را از ضروریاتی به شمار می آورند که هیچ کس از آن بی خبر نیست. اما علمای سایر مذاهب ؛ عده ای آن را از ابن عباس نقل کرده اند. از جمله امام واحدی در کتاب الوسیط، امام ابو اسحاق ثعلبی در «تفسیر کبیر» خود، امام ابو

ص: ۸۷

المؤید موفق بن احمد در کتاب «الفضائل»<sup>(۱)</sup> و دیگر علما و حفاظ حدیث . زمخشری در تفسیر سوره دهر در «کشاف» می گوید :

ابن عباس روایت می کند که حسن و حسین مریض شدند، رسول الله صلی الله علیه واله با عده ای از اصحاب به عیادت ایشان آمدند و به حضرت علی علیه السلام فرمودند : یا ابا الحسن، چه نیکو بود اگر برای شفای فرزندان نذر می کردی . علی، فاطمه و کنیزشان فضه نذر کردند اگر حسنین شفا یافتند سه روز روزه بگیرند. وقتی شفا پیدا کردند علی سه پیمانه جو، از شمعون خیبری یهودی قرض کرد. فاطمه یک پیمانه را آورد کرده پنج قرص نان به تعداد افراد پخت. هنگام افطار نان ها را سر سفره گذاشتند تا افطار کنند. گدایی سر رسید و گفت : سلام بر شما اهل بیت محمد، من مسکینی مسلمان هستم ، مرا اطعام کنید، خداوند شما را از سفره های بهشت اطعام فرماید. اهل بیت تمام نان ها را به او داده و تنها با آب افطار کردند، روز دوم نیز روزه گرفتند، هنگام افطار که خواستند غذا

ص: ۸۸

بخورند یتیمی از راه رسید و آنها غذای خود را به او دادند. در شب سوم نیز اسیری آمده ، اهل بیت غذای خود را به او دادند. روز بعد علی علیه السلام به دست حسن و حسین را گرفته نزد رسول الله صلی الله علیه و اله آمد.

پیامبر وقتی آنها را که از شدت گرسنگی مانند جوجه می لرزیدند، دید، فرمود: «دیدن شما در این حالت چقدر بر من گران است، سپس از جا برخاسته، با آنان به منزل رفت، فاطمه را در محراب یافت که شکمش به کمرش چسبیده و چشم هایش فرو رفته است. پیامبر بسیار ناراحت شد. آنگاه جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: ای محمد ، تبریک خداوند را درباره اهل بیت خویش دریافت کن ، سپس سوره را بر پیامبر خواند»(۱).

چندان نیازی نیست که وقت گذرانده اسانید این حدیث را بیاوریم و بینیم چگونه سند به ابن عباس ، مجاهد ، ابو صالح ، عطاء و دیگران می رسد. حتی نیازی به ذکر حافظین حدیث، وائمه تفسیری که این حدیث را نقل کرده اند نیست. زیرا این احادیث به تواتر از ائمه معصومین روایت شده و هیچ جای شکی در آن نیست. ما در اینجا

ص: ۸۹



تنها به بعضی از اسرار بلاغتی که در آیات مورد نظر نهفته است اشاره میکنیم تا شاید دل های پاکی آن را درک کرده و گوش های شنوایی بشنوند، ( و تعیها اذن واعیه ) (۱).

- علمای بیان و آشنایان به زبان عرب میدانند که جمع مُحَلّی به لام تعریف (۲) معنای عموم را به طور حقیقی می دهد. این مطلب در زبان عربی مسلّم است. لفظ ابرار در آیه جمع «بر» یا «باز» به معنای نیکوکار بوده و الف و لام نیز بر آن آمده است، بنابراین لفظ (الأبرار) بدون شک معنای شمول و استغراق را می دهد. لذا تخصیص لفظ به علی، فاطمه، حسن و حسین نشان دهنده این است که این بزرگ واران کامل ترین ابرار و بهترین نیکوکاران بوده، خالص ترین و گرانبها ترین گوهرها می باشند. بیان رسای قرآن در مدح و ثنای آن ایثارگری ها، آن ارزش های والا مقام های بلند مرتبه جایی برای سخن گویندگان با توصیف ثناگویان باقی نگذاشته است. کدام عبارت نغز و گران بهایی می تواند معادل این سخن شریف پروردگار باشد که می فرماید: (ان الأبرار) آن نیکوکاران علی، فاطمه، حسن و حسین) در روز قیامت، روز بزرگترین تشنگی ها،

ص: ۹۰

---

۱- سوره الحاقه آیه ۱۲.

۲- یعنی لفظی به صورت جمع باشد و الف و لام (ال) در ابتدای آن آمده باشد. (مترجم).

(یشربون) می نوشند شربتی طیب و طاهر، (من کأس) از جامی که آن نوشیدنی در آن است. یا خود نوشیدنی جام نامیده می شود.

خداوند در توصیف این جام می فرماید: شربت آن جام (کان مزاجها کافوراً) مخلوط با آب چشمه ای در بهشت به نام کافور می باشد. این نام به خاطر این است که آب آن چشمه به سفیدی، خوشبوئی و سردی کافور است. دلیل بر این که کافور نام چشمه ای در بهشت می باشد این است که خداوند چشمه را (عیناً) با نصب فرموده که بدل از کافور و مانند آن منصوب باشد (۱). (یشرب بها عبادالله) بندگان خدا یعنی علی، فاطمه، حسنین و امثال آنها، افرادی که در بندگی خدای متعال کاملند از آن چشمه می نوشند.

«این بندگان واقعی خدا کسانی هستند که با آرامش بر روی زمین راه می روند و اگر افراد جاهل با ایشان برخورد کنند، با سلام جواب می گویند، شب ها را به قیام و سجود در برابر پروردگارشان

ص: ۹۱

---

۱- نیز گفته شده است که کافور با آن شربت مخلوط شده و با مشک مختوم گردد، و یا این که سفیدی، خوش بویی و سردی کافور را دارد گویا با آن مخلوط شده است. بنابراین دو قول (عیناً) منصوب بر اختصاص است یا به عنوان بدل از محل (کأس) به تقدیر حذف یک مضاف، بنابراین باید مراد از (کأس) خود نوشیدنی باشد نه جام، تقدیر سخن این گونه خواهد بود: نیکوکاران از شربتی مخلوط شده با کافور می نوشند، این شربت از چشمه ای است که بندگان خدا از آن چشمه می آشامند.

می گذرانند»(۱) این جزئی از تعریف های آیات قرآن درباره صفات کامله آن بزرگواران بود. فعل «شرب : نوشیدن» در آیه اول با حرف «من» آمده است که معنای «ابتداء» را میدهد ، در حالی که در آیه دوم با حرف «ب» می باشد که معنای «الصاق: چسباندن» دارد، زیرا جام ابتدای نوشیدن آنها بوده اما چشمه برای مخلوط کردن با شربت جام بوده است.

و معنای آیه این گونه می شود: شربت را با آب چشمه می نوشند مانند کسی که می گوید، آب را با عسل نوشیدم، آنگاه به آسانی و بدون آن که بر خود سخت گرفته یا زحمتی متحمل شوند، این چشمه را در هر جا که بخواهند (یفجرونها تفجیراً) ، جاری می کنند. خداوند در آیه بعد سبب دست یابی آنها به این کرامت را بیان کرده می فرماید: (یوفون بالندر) آنها به نذر خود وفادارند، این جمله در جواب سؤالی است که به زبان نیامده و تقدیر آن چنین است: آنها چه کرده بودند که شایسته این پاداش گشتند؟. البته منظور از توصیف آنان به وفاداری در برابر نذر، در واقع مبالغه در توصیف آنها به انجام واجبات به بهترین صورت است، زیرا کسی که

ص: ۹۲

---

۱- (عباد الرحمن الذین یمشون علی الأرض هوناً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً، والذین بییتون لرّبهم سجّداً و قیاماً) (سوره فرقان آیات ۶۳ و ۶۴).

نسبت به آنچه خود بر خویشتن واجب نموده است وفادار باشد ، مطمئناً در برابر آنچه خداوند بر او واجب فرموده وفادارتر است.

این شهادت خداوند درباره آنها است، و چه کسی راستگوتر از خدا است؟! پروردگار متعال در بیان ارزش اهل بیت به این مبالغه اکتفا نکرده بلکه در دوری آنها از محرمات و شبهات نیز مبالغه نموده است.

و آنها را به خشیت از خدا و بیم از روز قیامت توصیف می کند و می فرماید: (ویخافون یوماً کان شره مستطیرا) ، آنها از روزی می ترسند که سختی آن روز سیطره دارد، یعنی چنین ترس عظیمی موجب می شود که آنها همیشه گوش به امر و نهی خداوند باشند و این منزلت معصومین است.

هر که در قرآن تدبّر نموده و به عمق اسرار پر ارزش آن دست یابد ، می تواند در آیات بیّنات چنان مفاهیم گسترده ای درباره عنایت خداوند نسبت به ابرار پیدا کند که نه قابل توصیف و نه قابل اندازه گیری باشد . ببینید چگونه این شهادت های الهی درباره تزکیه آنها را پی در پی آورده است که هر شهادتی از پیشین خود بزرگتر است ؟ ابتدا شهادت داد که آنان به نذر خود وفا می کنند ، سپس آنان از روزی می ترسند که سختی اش سیطره دارد. این شهادت از شهادت اول بزرگتر است، زیرا شهادت دوم به صراحت بر استواری ایمان به

خدا و به روز قیامت دلالت دارد، آنگاه شهادت سوم را مطرح می کند که بازهم عظیم تر است، در این شهادت می فرماید: (ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیمأ و اسیراً) (۱) «علی رغم میل به غذا، غذای خود را به مسکین ، یتیم و اسیر می دهند» ظاهره ضمیر در «حبه» به غذا بر می گردد، یعنی آنان که سه روز روزه گرفته و شب ها جز با آب افطار نمی کردند، شدیداً گرسنه بوده و میل به خوردن غذا داشتند و علی رغم این میل ، غذای خود را به دیگران دادند. مشابه این بیان در آیات ذیل آمده است : (و آتی المال علی حبه) (۲) «علی رغم تمایل به پول آن را پرداخت.» (لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون) (۳) «هرگز جزای خیر نخواهید یافت تا آنکه چیزی را که بدان علاقه دارید بپردازید.» (یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه) (۴) «بر خویشان ایتار می کنند، هر چند بدان علاقمند باشند.» در واقع شهادت سوم به این دلیل عظیم تر است که نشان دهنده کمال روحی و رسیدن به منتهی درجه ی نیکوکاری و ایتار بر خود است. تا درد مسکینی را دوا کرده ، اشک یتیمی را پاک یا اسیری را نجات

ص: ۹۴

۱- سوره انسان آیه ۸

۲- سوره بقره آیه ۱۷۷.

۳- سوره آل عمران آیه ۹۲

۴- سوره حشر آیه ۹.

دهند. هر چند اجباری بر این ایثار نداشتند. آنها رأفت و انسان دوستی را به اوج رساندند، هر چند تکلیفی در این باره نداشتند

و این از برترین صفات مقربین است.

یک شهادت باقی ماند، که عظیم ترین و والاترین شهادت بوده و محکم ترین دلیل بر تزکیه نفس آن بزرگواران است. در این شهادت خداوند به زبان حال آنان سخن گفته، از اعماق دل آنها خبر می دهد: (انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکوراً) (۱) ما فقط در راه خداوند به شما غذا می دهیم، نه پاداش عملی خواسته و نه تشکر لفظی» (انا نخاف من ربنا یوماً عبوساً) (قمطیرا) «ما از خدا می ترسیم برای روزی بسیار خشن و ترش رو که از شدت خطر و وحشت مانند شیری عصبانی یا سلطانی جبار و نمرود صفت می باشد»، شاید هم آن روز را به خاطر ترش رویی مردم که از شدت هول و هراس لبخند بر لب کسی دیده نمی شود، مانند روزی که به علت روزه بودن مردم گویند: «امروز روزه است».

حال اگر بشارت های الهی در اطمینان دادن به اهل بیت نسبت به

ص: ۹۵

---

۱- کشف (ج ۴ ص ۶۶۸ - ۶۶۹) و دیگر کتاب ها از مجاهد نقل می کنند که: اینان - هنگامی که دیگران را اطعام کردند - خود چیزی نگفته بلکه خداوند با علم خود این مطلب را از ایشان دانست و لذا به تعریف از آنها پرداخت، که نشان دهنده توجه فراوان خداوند به آنان است.

خطر های آن روز را مشاهده کنیم، متوجه عنایت فوق العاده ی پروردگار نسبت به ایشان خواهیم شد . که تنها به یک بشارت اکتفا نکرده بلکه بشارت هایی پی در پی فرستاده که هر یک از دیگری عظیم تر است ، ابتدا فرمود: ( فوقاهم الله شرّ ذلک الیوم) : «خداوند ایشان را از سختی آن روز حفظ نموده تا از خطرهای آن در امان باشند .

سپس اضافه کرده فرمود: (ولقاهم نصره و سرورا)، «روی آنها را شاداب و دلشان را خشنود نمود» در برابر گرفتگی و اندوه دل دشمنان .

آنگاه خداوند بشارت را بالاتر برده فرمود: (وجزاهم بما صبروا جنه و حریراً) ، «خداوند بهشت و حریر را در برابر صبر و تحمل آنها پاداش شان قرار داد» بر گرسنگی شدید به امید جلب رضایت پروردگار .

پس از آن خداوند بشارت اجمالی به بهشت را تفصیل داده بسیاری از حالت های بهشت را بیان کرده می فرماید: (متکئین فیها علی الارائك) «ایشان بر تختها تکیه زده اند که نشان دهنده ی اوج راحتی ، خشنودی ، رفاه و سعادت است.

(لا- یرون فیها شمساً) و «نه آفتابی در آن می بینند» با گرمایی سوزان (لا زمهریرا)، «ونه سرمایی شدید» و آزار دهنده ، که «شمس» و

زمهریر» در اینجا کنایه از گرما و سرما است (۱) که اهل بیت از اینها دور بوده و به سایه نزدیک می باشند.

خداوند نیز به این معنا اشاره کرده می فرماید: (ودانیه علیهم ظلالها) «بهشت بر ایشان سایه افکنده است» در اینجا کلمه دانیه منصوب است به اعتبار عطف بر محل جمله قبل (۲) که محلاً

ص: ۹۷

۱- گفته شده است که منظور از زمهریر ماه است به قرینه ی تقارنش با خورشید ، شعر زیر نیز دلالت بر این دارد که زمهریر یکی از نام های ماه است : ولیله ظلامها قد اعتکر قطعتها والزمهریر ما زهر شبی را گذراندم که بسیار تاریک بوده و ماه طلوع نکرده بود. بنابراین معنای آیه این است که بهشت نورانی بوده و نیاز به خورشید و ماه ندارد.

۲- می توان دانیه را بر جنه نیز عطف کرد تا معنا این گونه شود: جزای ایشان را بهشت و حریر و همچنین بهشتی دیگر قرار داده که این بهشت دوم بر ایشان سایه افکنده است زیرا در آیه شریفه (انا نخاف من ربنا) «ما از پروردگار خود می ترسیم» ، به ترس از پروردگار خویش توصیف شده اند ، و خداوند کسانی که از پروردگارشان می ترسند را به دو بهشت وعده داده می فرماید : (لمن خاف مقام ربه جنتان) «دو بهشت از آن کسی است که از مقام پروردگار خود بترسد ، همچنین می توان همه سه عبارت (متکئین - ولا یرون - ودانیه ) را صفت های (جنه) شمرد. از طرف دیگر ودانیه ، با رفع نیز قراءت شده به عنوان خبر مقدم که مبتدی مؤخر آن (ظلالها) بوده و جمله در محل حال باشد، که تقدیر آن چنین است : نه آفتاب و نه زمهریری را می بینند در حالی که بهشت بر آنها سایه افکنده است .



منصوب می باشد به عنوان حال برای آن ستایش شدگان علیهما السلام ، و تقدیر جمله این گونه است: ایشان تکیه زده اند بر اریکه ها بدون این که آفتاب یا زمهریری را ببینند، و بهشت بر آنها سایه افکنده است.

باز هم خداوند به این اندازه از بیان کرامت های اهل بیت اکتفا نکرده می فرماید: (ذَلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلاً) «میوه هایش کاملاً در دسترس قرار گرفته اند»، یعنی بهشت بر آنها سایه افکنده در حالی که میوه هایش در دسترس آنها قرار دارد. زیرا جمله در اینجا در محل حال برای ضمیر در (دانه) است (۱) منظور از (ذَلَّتْ قُطُوفُهَا) این است که میوه ها در اختیار افراد قرار می گیرد تا هر گاه و به هر شکل بخواهند آنها را بچینند. شاید هم از «ذَلَّتْ» گرفته شده به معنای خضوع در برابر افراد، تا بتوانند هر گاه خواستند به راحتی آنها را بچینند. اگر خداوند متعال به همین اندازه در بیان مرتبه اهل

ص: ۹۸

---

۱- می توان جمله را بر (دانه) نیز عطف کرد یعنی: «بر آنها سایه افکنده و میوه هایش در دسترسشان می باشد، اما اگر عبارت های (متکئین)، (ولا یرون) و (دانه) را همگی جزو صفات (جنه) قرار دادیم می توان این جمله را نیز صفت (جنه) شمرد، این در حالی است که (دانه) را منصوب بدانیم، اما اگر (دانه) را مرفوع بخوانیم به عنوان خبر (ظلالها) در این صورت جمله (دانه ظلالها) یک جمله ابتدائیه بوده و جمله (وذَلَّتْ) معطوف بر آن می باشد.

بیت در سرای آخرت اکتفا می فرمود در شرافت و فضیلت چیزی کم نداشتند. ولی اراده ی الهی بر این شد که معجزات کتاب خویش را آشکارتر ساخته تا عنایت کامل خود نسبت به ایشان را به بهترین نحو بیان و برتریشان را بر دیگران حتمی سازد. از این رو فرمود:

(ویطاف علیهم بآئیه من فضیه واکواب) ، با ظرفهایی از نقره و با کاسه ها از این افراد پذیرایی می شود و فرموده است. باید این کاسه ها از جنس نقره و دارای صفا و شفافیت ظرفهای شیشه ای باشد. لذا این کاسه ها (کانت قواریرا) (1)، «ظرف هایی شیشه ای بوده است»، (قواریر من فضه) ، «ظرف هایی از نقره» و تبارک الله احسن الخالقین» که چگونه صفات دو ماده ی متفاوت (نقره و شیشه) را در این ظرف ها جمع نموده است. باز هم خداوند متعال به بیان جنس ظرفها و اوصاف خیره کننده اش اکتفا نکرده می فرماید: (قدروها تقدیرا)، «آنها را با دقت اندازه گیری کردند» و خواستند با کیفیت خاصی باشد طوری که دل خواه انسان بوده و از دیدنش لذت برد. و همان گونه شد که آنها خواستند.

سپس خداوند تبارک و تعالی - به شرح موارد استفاده از این ظرفها

ص: ۹۹

---

۱- حرف الف در انتهای کلمه ی (قواریرا) برای اطلاق است ، و میان کلمه (قواریر) اول و دوم جدایی می اندازد ، ضمناً کلمه ی (قواریر) غیر منصرف می باشد، زیرا با صیغه ی جمع منتهی الجموع است .

پرداخته می فرماید: (ویستقون فیها کأساً) «در آن ظرفها شرابی می نوشند» که (کان مزاجها زنجیلا)، (با زنجیل مخلوط است)، یعنی آن شراب یا آبی مخلوط است که از چشمه ای در بهشت به نام زنجیل می جوشد. آیه بعد دلالت می کند بر این که زنجیل نام چشمه ای در بهشت است. می فرماید: (عیناً فیها ) ، «چشمه ای است در بهشت» (عین) در اینجا منصوب است به عنوان عطف بیان یا بدل از (زنجیل) ، همچنین نصب (عین ) می تواند به خاطر اختصاص یا بدل از (کأساً) و با تقدیر حذف مضاف باشد ، در این صورت معنی جمله این گونه می شود: در آن ظرف ها شرابی مینوشند که با زنجیل مخلوط است، این شراب از چشمه ای می جوشد که (تسمی سلسیلا)، «سلسیل نام دارد، زیرا بسیار رقیق است، گویند: این شراب سلسل یا سلسال است اگر رقیق، گوارا و روان باشد، و گویند : سلسیل است اگر در منتهای رقت و روانی باشد .

به دنبال خبر از پذیرائی ، خداوند با نیکوترین و زیباترین سخن به بیان پذیرائی کنندگانی که در خدمت آن بزرگواران بودند می پردازد و با بهترین و لطیف ترین الفاظ توصیف نموده می فرماید: ( ویطوف علیهم ولدانٌ مخلصون اذا رأیتهم حسبتهم )، «نوجوانانی جاودان از ایشان پذیرائی می کنند، اگر این نوجوانان را ببینی خیال می کنی» با

آن زیبایی منظر، کمال اندام، صفای رنگ و آراستگی شکل (لؤلؤاً منثوراً)، «مروارید پراکنده ای» هستند که با دل رباترین سیمای حسن ولطافت در میان افراد رفت و آمد می کنند. گفته می شود آنها به مرواریدهای تر و تازه و درخشانی که از صدف بیرون آمده تشبیه شده اند.

علاوه بر آنچه که گفته شد، خداوند سبحان در یک بیان اجمالی نشان می دهد که چاره ای جز اجمال در بیان نعمت های الهی نیست زیرا تعبیرها قاصر و فهم مردم عاجز از درک چنان نعمتی است. از این رو خداوند - راستگوترین راستگویان - میگوید: (اذا رأیت ثَمَّ)، «و اگر در آنجا دیدی»، و مفعولی برای فعل (رأیت) نه در ظاهر و نه در تقدیر قرار نمی دهد تا مفهوم دیدن عام بوده شامل هر آنچه در آنجا هست شود. معنای آیه چنین می شود در آنجا نگاهت به هر چه بیفتد می یابی که (رأیت نعیماً) نعمت عظیمی را دیده ای که در خیال انسان نیز نمی گنجد. همچنین (وملکاً کبیراً)، «ملک بزرگی» را یافته ای که آرزوها به آن نمی رسند. و نمی توان بیش از این توصیفش کرد. این آیه در بیان مقام والای آنان رساتر از تمام آیات قبل بوده زیرا می فهماند که جز خداوند متعال کسی قادر نیست حدود فضیلت آنها را بداند.

از این گذشته، باز هم خدای متعال ایشان را سزاوار وعده های

نیکوی بیشتری دانسته، می فرماید: (عالیهم (۱) ثياب سندسِ خضرِ واستبرق و حلّوا اساور من فضّه)، «بر فراز آنها جامه هایی از ابریشم نازک سبز رنگ و نیز حریری غلیظ بوده، و با دستبندهایی سیمین زینت داده شده اند»، ایشان با زیور آلات کرامت مزین شده، و در لباس های بهشتی به خود می بالند. (وسقاهم ربهم)، و پروردگارشان سیرابشان کرد، چه بزرگ و عالی قدر و با برکت است این ساقی. و چه عنایت فراوانی به آنها داشته و برای بیان کرامتشان چقدر اهمیت می دهد! بین چگونه سقایت را به طور مجاز - به خود نسبت می دهد! آیا وصفی بالاتر از این - ولو مبالغه آمیز - برای گفتن هست؟ آیا بهتر از این سخنی - هر چند مفصل - برای توصیف وجود دارد؟ چه می توان درباره کسانی گفت که پروردگارشان از قدح پر بار خود با (شراباً طهوراً) «شرابی پاکیزه» سیرابشان می فرماید؟ که پس از نوشیدنش عرقی خوشبوتر از مشک از تنشان تراوش می کند. مانند خمر دنیا نیست که پلید، نجس، خبیث و بدبو بوده، که عقل را می گیرد، بدن را بیمار می کند، و مروّت را از بین می برد. شرابی که با

ص: ۱۰۲

---

۱- (عالیهم) منصوب است به عنوان حال برای ضمیر (علیهم) در آیه (ویطوف علیهم ولدان)، شاید هم حال (ولدان) شمرده شود. بعضی نیز (عالیهم) را با سکون خوانده به عنوان مبتداً که (ثياب سندس خضر واستبرق) خبر آن باشد.

دست های کثیف گرفته و با پاهای ناپاک کوبیده شده است. شرابی در خم های آلوده از میکرب های مسموم و ظرف هایی که نظافتشان مراعات نمی شود. جام های شرابی که در دست هایی جنایت کار رد ویدل می شود تا به دهان هایی متعفن برسد.

حال اگر خطاب الهی را به ایشان در پایان بشارت های عظیم و مژده های فراوان، با دقت مورد توجه قرار دهیم، عنایت خداوند را نسبت به ایشان مشاهده کرده و مقام و منزلت شان را نزد پروردگار رؤیت خواهیم نمود. در ختام سخن خداوند، آنان علیه السلام را مورد خطاب قرار داده می فرماید: (أَنْ هَذَا) این تکریم عظیمی که در قرآن به طور تفصیل بیان نموده و شما را بر جهانیان کاملاً برتر دانسته ایم، (كَانَ لَكُمْ جِزَاءٌ) ، «پاداش شما بوده است» نسبت به اعمال مقدستان که مستحق این همه تکریم فراوان گشته اید. شما این تکریم را تنها به خاطر شفاعت یا فضل الهی به دست نیاورده اید بلکه بر اساس عدل خداوند مستحق شده اید. علاوه بر آن (كَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا) ، «تلاش شما سزاوار تشکر است». این است فضل پروردگار که به هر کس بخواهد می دهد و خداوند دارای فضل عظیم است.

یک نکته با ارزش و یک حکمت پر ارج از میان حکمت های قرآن کریم باقی ماند. این سوره مبارکه علاوه بر بشارت به این بزرگواران

نیکوکار(۱)، دشمنان کافر و جنایت کارشان را نیز تهدید کرده، خبر از غل و زنجیرها، شکنجه های دردناک، و آتش فروزان می دهد. که بسی جای تأمل است. هر دو طرف این مطلب کاملاً آشکار است، نه بر شناگران در امواج خروشان آیات قرآن مخفی مانده و نه بر غواصان در اسرار گسترده اش، که جایگاه الفاظ قرآن را با تدبیر بررسی کرده و با بحث و کنکاش حکمت های کتاب خدا را دنبال می کنند. آنان که اگر قرآن خوانده یا بشنوند، با بند بند قلب خویش بدان گوش فرا داده و تمام اعضا و جوارحشان در برابر هیبتش خشوع می کنند، و در برابر معانی و مقاصد قرآن خود را کوچک

ص: ۱۰۴

---

۱- باید دانست که تمام آیات ستایش کننده و مژده دهنده در سوره دهر مربوط به علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام است و آیات تهدید و دشنام و مذمت مربوط به دشمنانشان می باشد، دلیل مطلب این است که این بزرگواران علیهما السلام سبب نزول تمام سوره می باشند، هر چند الفاظ در هر دو مورد کلی بوده، می تواند شامل هر کس باشد که متصف به چنین صفاتی است. از این رو بشارت ها و تمجیدها در این سوره اولاً و اساساً مربوط به علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام بوده، سپس به طور ثانوی شامل هر کس می شود که دارای همان صفات و وارد در آن معانی کلی باشد. و به همین صورت درباره آیات دشنام و تهدید که اولاً و اساساً مربوط به دشمنان آن بزرگوارانی بوده که سبب نزول تمام سوره هستند، سپس شامل دیگرانی می شود که در آن الفاظ کلی می گنجند، زیرا مورد خاص نمی تواند موضوع کلی را تخصیص دهد. این مطلب مفید بوده و در بسیاری از آیات قابل استفاده است.

شمرده و نسبت به امر و نهی آن خضوع نمایند، خداوند ما را نیز از جمله کسانی قرار دهد که بر آنها این گونه منت گذاشته است، که او ارحم الراحمین است.

ص: ۱۰۵





## بخش دوم: دلالت سنت شریف

### روایت افضل نساء اهل الجنة

در این زمینه احادیث صحیح و سخنان صریح آن قدر زیاد است که در این رساله قابل گنجایش نبوده، و این سخن کوتاه مجال آن را ندارد. از این رو تنها دوازده حدیث به عنوان تبرک از این عدد پر برکت در این باره نقل می کنیم.

۱- رسول الله صلی الله علیه واله می فرماید :

افضل نساء اهل الجنة خدیجه بنت خویلد، وفاطمه بنت محمد، و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون، و مریم بنت عمران».

بهترین زنان اهل بهشت خدیجه فرزند خویلد ، فاطمه فرزند محمد صلی الله علیه واله ، آسیه فرزند مزاحم همسر فرعون و مریم فرزند عمران است» .

ص: ۱۰۷

این روایت را عده زیادی از محدثین نقل کرده اند. مانند: امام احمد در حدیثی که ابن عباس روایت کرده است در صفحه ۲۹۳ از جزء اول مسند خویش، ابو داود در شرح حال خدیجه در کتاب استیعاب(۱)، قاسم بن محمد در شرح حال حضرت زهرا در استیعاب(۲)، و جمعی دیگر از حاملین آثار و حافظین اخبار که مجال ذکر نامشان نیست.

### روایت خیر نساء العالمین

۲- رسول الله صلی الله علیه واله می فرماید:

«خیر نساء العالمین اربع: مریم بنت عمران، و آسیا بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد».

بهترین زنان جهان چهار نفرند: مریم فرزند عمران، آسیه فرزند مزاحم، خدیجه فرزند خویلد و فاطمه فرزند محمد.

از جمله راویان این حدیث ابو داود است. وی در شرح حال خدیجه در استیعاب با استناد به انس(۳)، و عبد الوارث بن سفیان در شرح حال حضرت زهرا و خدیجه و با استناد به ابی هریره(۴)، و بسیاری از

ص: ۱۰۸

۱- الاستیعاب: ج ۴ ص ۱۸۲۰.

۲- الاستیعاب: ج ۴ ص ۱۸۹۵.

۳- الاستیعاب: ج ۴ ص ۱۸۲۲.

۴- الاستیعاب: ج ۴ ص ۱۸۲۱ و ۱۸۹۶.

محدثین مورد اعتماد این حدیث را از انس و ابی هریره نقل کرده است.

### روایت حسبک من نساء العالمین

۳- رسول الله صلی الله علیه واله و فرمود:

«حسبک من نساء العالمین مریم بنت عمران ، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد، و آسیه امرأه فرعون»..

از میان زنان جهان مریم فرزند عمران ، خدیجه فرزند خویلد، فاطمه فرزند محمد صلی الله علیه واله و آسیه همسر فرعون کافی اند» .

یکی از روایان این حدیث ترمذی (۱) است که از انس نقل می کند (۲) همچنین سراج در شرح حال حضرت زهرا در استیعاب، و شعبی، در شرح حال حضرت زهرا در «الاصابه» (۳) به نقل از جابر آن را روایت کرده اند. البته در اینجا مجال ذکر تمام کسانی که این حدیث را از راه های مختلف از انس و جابر نقل کرده اند نیست.

از این سه حدیث و امثال آنها به وضوح می توان نتیجه گرفت که چهار زن مذکور از تمام زنان در عالم بشریت برترند. ولی در

ص: ۱۰۹

---

۱- سنن ترمذی : ج ۵ ص ۷۰۳ ح ۳۸۷۸.

۲- رجوع شود به صفحه ۲۲۰ از کتاب اربعین نبهانی (اربعین من احادیث سید المرسلین : چهل حدیث از سید پیامبران).

۳- الاصابه : ج ۴ ص ۳۷۸.

احادیث فوق اشاره ای به بهترین زن از میان آن چهار نفر نشده است. لکن روایت های صحیح و متواتر ما از ائمه اطهار به صراحت برتری حضرت زهرا را به طور غیر قابل تأویلی اعلام می دارند، لذا هر کس که نعمت تسلیم در برابر روایات ائمه را از خداوند دریافت کرده بر افضلیت آن حضرت شهادت می دهد. در برتری زهرا همین بس که فرزند سید انبیا بوده است. و ما هیچ یک از جهانیان را با آن بزرگوار و فرزندش معادل نمیدانیم. جمعی از مسلمین نیز در افضلیت حضرت زهرا با ما هم عقیده اند، بسیاری از محققین این مطلب را تأکید کرده و عده ای از علمای کنجکاو و تلاشگر از آنها نقل کرده اند. امثال «نبهانی» نویسنده معاصر که در شرح حال حضرت زهرا در کتاب خود «الشرف المؤید» می گوید:

بسیاری از علما و محققین برتری ایشان بر سایر زنان حتی حضرت مریم را اعلام داشته اند. از آن جمله تقی سبکی، جلال سیوطی، بدر زرکشی، و تقی مقریزی». نبهانی می گوید: «وقتی در این باره از سبکی سؤال شد گفت: الذی نختاره و ندین به انّ فاطمه بنت محمّد افضل.

نظر و عقیده؛ ما بر این است که فاطمه فرزند محمّد برتر است.

نبهانی می افزاید: از ابن ابی داود نیز همین سؤال شد، گفت: رسول الله صلی الله علیه واله می فرماید:

«فاطمه بضعة منى»..

فاطمه پاره تن من است» .

ومن کسی را معادل پاره تن رسول الله نمی دانم.

مناوی نیز این معنا را از عده ای از گذشتگان نقل کرده که باید مراجعه شود.

### روایت سیده نساء اهل الجنة

۴- ابو داود . بنابر شرح حال خدیجه در استیعاب - از ابن عباس روایت می کند که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه واله :

«سیده نساء اهل الجنة بعد مریم بنت عمران فاطمه بنت محمد و خدیجه و آسیه»<sup>(۱)</sup>.

رسول الله صلى الله عليه واله وسلم؟ فرمود: «سرور زنان اهل بهشت بعد از مریم فرزند عمران فاطمه فرزند محمد، خدیجه و آسیه اند»..

این حدیث مانند احادیث گذشته دلالت بر برتری این چهار زن بر دیگر زنان جهان دارد، ولی شاید از این حدیث بر آید که مریم عذراء از حضرت زهرا افضل است، ولی ادله ی فراوان دیگر با سند صحیح تر و دلالتی روشن تر موجب می شود از آنچه این حدیث و امثال آن بر آن دلالت دارند چشم پوشی کنیم، به خصوص آن که

ص: ۱۱۱

اصحاب ما هرگز این حدیث را نقل نکرده اند.

### روایاتی از رسول الله در فضیلت حضرت زهرا علیها السلام هنگام احتضار

۵- بخاری (۱)، مسلم (۲)، و ترمذی (۳) در صحیحشان، میدی در جمع بین صحیحین (۴)، رزین بن معاویه در «جمع بین صحاح سته»، امام احمد در مسندش (۵)، بحث حدیث زهرا علیه السلام، ابن عبد البر در «استیعاب» (۶) بخش زندگانی حضرت زهرا، محمد بن سعد در جلد هشتم «طبقات» (۷) بخش احوالات حضرت زهرا، و همچنین در جلد دوم باب «آنچه پیامبر در بیماری اش فرمود» (۸)، حدیثی را روایت کرده اند که ما آن را از آخرین ورق بحث «استئذان» جلد چهارم صحیح بخاری نقل می کنیم: موسی از ابی عوانه از فراس از عامر از مسروق نقل می کند که عایشه أم المؤمنین گفت:

ما همسران پیامبر همگی نزد ایشان بوده، هیچ یک از ما غایب نبود، آنگاه فاطمه آمد، به خدا سوگند راه رفتنش با راه رفتن رسول الله صلی الله علیه واله فرقی نداشت. وقتی پیامبر فاطمه را دید با خوش رویی

ص: ۱۱۲

۱- صحیح بخاری: ج ۸ ص ۷۹ ب ۴۳.

۲- صحیح مسلم: ج ۴ ص ۱۹۰۴ ب ۱۵ ح ۹۸.

۳- سنن ترمذی: ج ۵ ص ۷۰۰ - ۷۰۱ ح ۳۸۷۲ و ۳۸۷۳.

۴- الجمع بین الصحیحین: ج ۳ ص ۵۸۴ ح ۴۳۲۵.

۵- مسند أحمد: ج ۶ ص ۲۸۲.

۶- الاستیعاب: ج ۴ ص ۱۸۹۵.

۷- طبقات ابن سعد: ج ۸ ص ۲۶۶ - ۲۷.

۸- طبقات ابن سعد: ج ۲ ص ۲۴۷ - ۲۴۸.

فرمود: خوش آمدی دخترم. سپس او را بر دست راست یا دست چپ خود نشانده، آنگاه چیزی در گوش او گفت که ناگهان فاطمه به شدت گریست. وقتی پیامبر اندوه او را مشاهده کرد دوباره چیزی در گوشش گفت، ناگهان فاطمه خندید. من - از میان همسران پیامبر - به فاطمه خطاب کرده گفتم: رسول الله تو را از میان ما برگزیده و راز خود را به تو گفت، ولی تو گریه کردی، وقتی رسول الله صلی الله علیه واله رفت از او پرسیدم که پیامبر در گوش تو چه گفت؟ جواب داد: من راز رسول الله را افشا نمی کنم.

پس از وفات پیامبر به او گفتم: به آنچه که بر تو حق دارم تو را قسم می دهم که به من بگویی.

گفت: اکنون دیگر می گویم. آنگاه راز را چنین بیان کرد: بار اول که به من راز گفت خبر داد که جبرئیل هر سال یک بار با من روبرو می شد، ولی امسال دو بار به ملاقات من آمده است، و من می بینم که مرگم نزدیک شده، پس از خدا بپرهیز و بردبار باش که من سلف خوبی برای تو بودم. فاطمه افزود: آنگاه من گریه کردم آن گونه که دیدی، وقتی پیامبر بی تابی مرا دید دوباره به راز گویی با من پرداخته فرمود: ای فاطمه، آیا راضی نمیشوی که سرور زنان مؤمن، یا سرور زنان این امت باشی؟؟ جمله آخر پیامبر را ابن حجر در شرح حال حضرت زهرا در



(اصابه) و همچنین چندین محدث دیگر این گونه نقل کرده اند: «آیا راضی نمی شوی که سرور زنان جهان باشی؟!».

در هر حال حدیث فوق صحیح بوده، به طور آشکار دلالت بر برتری حضرت دارد.

ابن سعد در باب «آنچه پیامبر در ایام بیماری به او گفت در جلد دوم از طبقات خود باسند از ام سلمه نقل می کند که گفت:

وقتی رسول الله صلی الله علیه واله در حالت احتضار بود فاطمه را خواسته ، با او آهسته سخن گفت، فاطمه گریه کرد، دوباره سخنی آهسته به وی گفته و او خندید، من از او چیزی پرسیدم تا رسول الله صلی الله علیه واله و وفات کرد، آنگاه سبب گریه و خنده اش را پرسیدم، گفت:

ابتدا خبر از درگذشت خود داد که من گریستم، سپس خبر داد که من سرور زنان اهل بهشتم. این حدیث را ابو یعلی نیز - بنا بر شرح حال زهرا در اصابه - به اسناد از ام سلمه نقل کرده است، افراد متعددی از اهل حدیث نیز به نقل از ام سلمه این حدیث را روایت کرده اند».

۶- گروهی از حافظان و نویسندگان حدیث همچون «ابن عبدالبر» در کتاب «استیعاب» احوالات حضرت زهرا علیهما السلام روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه واله زمانی که فاطمه علیهما السلام بیمار بود به عیادتش رفته ، فرمود:

«دخترم، خود را چگونه می بینی؟ گفت: من بیمارم، و آنچه بیماری مرا می افزاید این است که غذایی برای خوردن نمی یابم.

فرمود: دخترم، آیا راضی نمی شوی که تو سرور زنان جهان باشی؟ گفت: پدرم، پس مریم فرزند عمران چه؟ فرمود: او سرور زنان جهان خود، و تو سرور زنان جهان خویش می باشی. به خدا سوگند تو را به همسری کسی در آوردم که در دنیا و آخرت سرور است»(۱).

۷- احمد(۲)، ترمذی، نسائی وابن حبان از حدیفه نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه واله به وی فرمود(۳).

آیا دیدی عارضه ای که قبل از این بر من گذشت؟ فرشته ای بود که قبل از امشب هرگز به زمین فرود نیامده بود، او از پروردگار خویش اجازه خواسته تا بر من سلام کند و بشارت دهد که حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت و فاطمه سرور زنان اهل بهشت است(۴).

ص: ۱۱۵

---

۱- الاستیعاب: ج ۴ ص ۱۸۹۵.

۲- مسند أحمد: ج ۵ ص ۳۹۱ - ۳۹۲، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۶۶۰ ح ۳۷۸۱، سنن کبری النسائی ج ۵ ص ۹۵ ح ۸۳۶۵.

۳- صواعق محرقة، باب ۱۱، فصل سوم.

۴- صواعق المحرقة: ۱۹۱ ح ۱۲.

## روایت فاطمه سرور زنان جهان

ابن حبان و دیگران از ابو هریره نقل کرده اند که گفت(۱):

رسول الله صلی الله علیه واله فرمود: «ان ملکاً من السماء لم یکن زارنی ، فاستأذن ربی فی زیارتی فبشّرنی أنّ فاطمه سیده نساء أمتی» . .

فرشته ای از آسمان تاکنون مرا زیارت نکرده بود، از خداوند اجازه زیارت مرا گرفته، بشارتم داد که فاطمه سرور زنان امت من است».

## روایت فاطمه سرور زنان بهشت

۸- حافظین اخبار و حاملین آثار مانند عبدالرحمن به ابی نعیم(۲) از ابی سعید خدری نقل کرده اند که گفت:

رسول الله صلی الله علیه واله به فرمود: «فاطمه سیده نساء أهل الجنة».

فاطمه سرور زنان اهل بهشت است.» □ بخاری و مسلم در صحاح خود از مسور نقل کرده اند (۳) که رسول الله صلی الله علیه واله را بر منبر دیدم که می فرمود:

فاطمه بضعه منی، يؤذینی ما آذاها ، ویرینی ما رابها» .

فاطمه پاره تن من است، هر چه او را اذیت کند مرا اذیت کرده ،

ص: ۱۱۶

---

۱- شرف مؤید ، شرح حال حضرت زهرا علیهما السلام .

۲- الاستیعاب ج ۴ ص ۱۸۹۴ ، الاصابه : ج ۴ ص ۳۷۱ .

۳- صحیح بخاری : ج ۷ ص ۴۷ ب ۱۰۹ ، صحیح مسلم : ج ۴ ص ۱۹۰۳ ب ۱۵ ح ۹۴ ، الاصابه : ج ۴ ص ۳۷۸ .

و هر چه او را آزار دهد مرا آزار میدهد» .

## روایت فاطمه بضعه منی

نهبانی در احوال حضرت زهرا در «الشرف المؤبد» روایتی با سند از بخاری نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه واله به فرمود:

فاطمه بضعه منی ، یغضبنی ما یغضبها»(۱)..

فاطمه پاره تن من است، هر چه او را به خشم آورد، مرا خشمگین میکند».

نهبانی می گوید: در روایت دیگری آمده است :

«فمن أغضبها أغضبني» هر که او را خشمگین کرده، مرا خشمگین نموده است) در الجامع الصغير(۲) چنین آمده است:

فاطمه بضعه منی ، یقبضنی ما یقبضها ویسطنی ما یسطها».

فاطمه پاره تن من است ، مرا ناراحت می کند آنچه او را ناراحت کند، و مرا خشنود می کند هر چه او را خشنود سازد».

امام ابن قتیبه در اوائل کتاب الامامه والسیاسه از حضرت زهرا - که

ص: ۱۱۷

---

۱- صحیح بخاری : ج ۵ ص ۲۶ ب ۱۱ و ۳۶ ب ۳۰.

۲- جامع الصغير : ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۵۸۳۴.

پدر و مادرم به فدایش باد - نقل می کند که به ابوبکر و عمر گفت:

شما را به خدا سوگند میدهم، آیا نشنیده اید رسول الله صلی الله علیه واله می فرمود: رضایت فاطمه جزو رضایت من، و نارضایتی فاطمه جزو نارضایتی من است، پس هر که دخترم فاطمه را دوست دارد مرا دوست داشته، هر که فاطمه را راضی کند مرا راضی کرده و هر که فاطمه را ناراضی کند مرا ناراضی نموده است؟» (۱).

ابوبکر و عمر گفتند: آری، این سخن را از رسول الله صلی الله علیه واله ما شنیده ایم.

این حدیث از احادیث متواتر از ائمه اطهار است، و همین حجتی کافی است برای برتری آن حضرت بر دیگر زنان جهانیان. آیا باز هم مسلمانی پاره تن پیامبر صلی الله علیه واله و یادگار او در میان امتش را با دیگر مردم معادل میدانند؟ هر خردمندی حدیث فوق را به دقت بررسی کند می یابد که این حدیث بر عصمت حضرت زهرا دلالت دارد، زیرا اشاره دارد به این که اذیت، آزار، خشم، نارضایتی، رضایت، گرفتگی، و خشنودی او جز در جای صحیح خود اتفاق نمی افتد، همچنان که اذیت، آزار، رضایت، نارضایتی، گرفتگی و خشنودی پیامبر صلی الله علیه واله چنین است، و می دانیم که مفهوم و حقیقت عصمت چیزی

ص: ۱۱۸

جز این نیست .

## روایت انا حرب لمن حاربهم

۱۰- ابن ابی عاصم - در شرح حال حضرت زهرا در الاصابه(۱)- با ذکر سند از علی علیه السلام ما نقل کرده است که می گوید:

قال رسول الله صلى الله عليه واله ته لفاطمه : إنّ الله يغضب لغضبك ويرضى لرضائك .

رسول خدا صلی الله علیه واله به فاطمه فرمود: خداوند برای خشم تو خشم کرده و برای رضایت تو راضی شود».

بح این روایت را طبرانی(۲) و دیگران با سندی خوب روایت کرده اند .

همانگونه که در احوال حضرت در الشرف المؤید و غیره آمده است ، این حدیث نیز در دلالت خود بر افضلیت و عصمت حضرت زهرا مانند حدیث گذشته است.

۱۱- جمعی از محدثین دانا و نامدار مانند امام احمد بن حنبل حدیثی را از ابوهریره نقل کرده اند، که می گوید(۳): پیامبر صلی الله علیه واله به علی، حسن، حسین و فاطمه نگاه کرد و گفت:

أنا حربٌ لمن حاربهم وسلّم لمن سالمهم» .

ص: ۱۱۹

---

۱- اصابه : ج ۴ ص ۳۷۸.

۲- معجم کبیر : ج ۱ ص ۶۶ ح ۱۸۲.

۳- مسند احمد ج ۲، ص ۴۴۲.

من دشمن کسی هستم که با آنها دشمنی کند، و دوست کسی هستم که با آنها دوستی کند». این حدیث نیز مانند حدیث گذشته دلالت بر افضلیت و عصمت حضرت زهرا دارد، و همان گونه که می بینیم در آن اشاره ای نیز به کفر دشمنان اهل بیت شده است.

۱۲- محدثین با سند از علی علیه السلام نقل کرده اند، که گفت (۱):

رسول الله صلی الله علیه واله ما به منزل من وارد شد در حالی که من در رختخواب بودم، حسن یا حسین آب خواستند، پیامبر صلی الله علیه واله یک میش ما را که شیر نداشت (۲) گرفت و دوشید، میش شیر داد، حسن پیش آمد ولی پیامبر صلی الله علیه واله وی را کنار زد، فاطمه گفت: ای رسول خدا، آیا برادرش نزد شما محبوبتر است؟ فرمود: خیر، ولی او زودتر طلب آب کرده بود، سپس پیامبر افزود: روز قیامت من و تو و این دو (کودک) و آن که خوابیده است، همگی در یک جا

ص: ۱۲۰

---

۱- همان ج ۱، ص ۱۰۱.

۲- شیر نداشت یا کم داشت. صاحب (لسان العرب) این حدیث را در ذیل کلمه (بکأ) آورده است.

خواهیم بود.

مبارک باشد این فضیلت، که گذشتگان و آیندگان در برابرش خضوع کرده، هیچ کس پس از این به مقام آنها نرسید، بلکه هیچ کس امید پیشی گرفتن بر آنان را نخواهد داشت. این است فضل خداوند که آن را به هر کس بخواهد عطا فرماید، که خداوند دارای فضل عظیم است.

این بود آخرین روایتی که در این کوتاه سخن جایی یافته و این رساله کوتاه گنجایش داشت. ما در کتاب «سبیل المؤمنین» (۱) سعی

ص: ۱۲۱

۱- در سال ۱۹۲۰ میلادی مطابق با سال ۱۳۳۸ هجری قمری کتاب «سبیل المؤمنین» را از دست داده و گرفتار مصیبتی عظیم در عمده تألیفات خود شدیم، این حادثه قبل از فاجعه ای بود که بر عموم مردم «عامله» و به خصوص بر این فرد ضعیف نازل شد، در آن روز جنایت کاران، طغیان کرده، تجاوزهای خود را به اوج رساندند، و بی شرمانه زدند، کشتند، و بی خانمان کردند، هر چه توانستند گلوله باران کرده و به دار آویختند، غارت، ضرب و شتم، آتش سوزی و کشتار نمودند، از هیچ عملی فروگذار نکرده و بی باکانه مرتکب هر جنایتی شدند، من نیز از اولین کسانی بودم که ضربه خورده، بی خانمان شدم، ای کاش به همین جنایت ها اکتفا کرده و دست از آن همه کتاب های پر ارزش کشیده بودند. شکایتم را نزد خدا می برم نسبت به آن تألیفاتی که عمرم را به پای آنها فنا نمودم، چنان فقدان آنها برایم جان گداز بود که بردباری ام را به پایان رساند، فإنا لله وإنا إليه راجعون. به خدا سوگند می دهم هر کس را که چیزی از آن کتاب ها به دست او رسیده باشد، که دل سوخته مرا مرهمی نهد که با هر مرهمی اجری دارد اینک لیست گمشده های نفیس خود را نقل میکنم: ۱- شرح التبصره علی سبیل الاستدلال، از این شرح کتاب های طهارت، قضاء، شهادت و کتاب مواریث در سه جلد چاپ شده است. ۲- تعلیقه علی استصحاب رسائل الشیخ، یک جلد. ۳- رساله فی منجزات المریض، کتابی است استند لالی. ۴- سبیل المؤمنین، سه جلد درباره امامت دوازده امام و شرح حال، مناقب و رهنمودهای آن بزرگواران علیهما السلام که در موضوع خود بی نظیر بود. ۵- النصوص الجلیه فی امامه العتره الزکیه، شامل هشتاد نص است، چهل نص از آن به اجماع مسلمین، صحیح بوده و چهل نص دیگر مخصوص امامیه است، در این کتاب و در کتاب «سبیل المؤمنین» ادله عقلی و نقلی و حکمت های فلسفی فراوان وجود دارد. ۶- تنزیل الآیات الباهره فی فضل العتره الطاهره، یک جلد شامل صد آیه قرآنی درباره اهل بیت است به شهادت روایاتی که به اجماع صحیح به شمار می روند، ما در این کتاب و در کتاب «سبیل المؤمنین» به اندازه ای که برای تحقیق در علوم نیاز باشد سخن به میان آورده و از زیاده گویی ملال آور و خلاصه گویی خلل انداز اجتناب کرده ایم. ۷- تحفه المحدثین فی ما اخرج عن السنه من المضعفین، این اولین معجمی است در این باره و تا کنون کتابی در این زمینه به نگارش در نیامده است. ۸- تحفه الأصحاب فی حکم اهل الکتاب. ۹- الذریعه فی نقض البدیعه (یعنی بدیعه نهانی). ۱۰- المجالس الفاخره فی مآتم العتره الطاهره، در چهار جلد، جلد اول پیرامون سیره نبوی و دلالت سیره به تنهایی بر نبوت پیامبر صلی الله علیه و اله است. جلد دوم پیرامون سیره امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، و امام حسن مجتبی علیهما السلام است، مواردی از سیره ایشان نقل کرده ایم که به حکم فلسفه عقلی - دلالت بر عصمتشان می کند. جلد سوم: مخصوص سید الشهداء علیه السلام



بوده، مانند جلد‌های اول و دوم می باشد. جلد چهارم: پیرامون سیره نه امام است، ما تنها مواردی از سیره امامان آورده ایم که به تنهایی دلالت بر امامت و عصمتشان دارد. در این مجالس مطالبی فلسفی آورده ایم که عقل و نقل بر صحت آن حکم میکنند. مقدمه این کتاب چاپ شده و به عنوان رساله ای بی سابقه در موضوع خود مطرح شده است. ۱۱- المناظرات الازهریه والمباحثات المصریه، این کتاب شامل مهم ترین مسائل مورد اختلاف بوده و در آن سعی شده است حق را از طریق مخالفین به اثبات رساند. ۱۲- مختصر الکلام فی مؤلفی الشیعه من صدر الاسلام، یک جلد آن چاپ شده است، مجله عرفان در شماره های اول، دوم و سوم خود شرح حال بسیاری از بزرگان را از این کتاب نقل کرده است. ۱۳- بغیه الفائز فی نقل الجنائز، مجله عرفان اکثر آن را منتشر کرده است. ۱۴- بغیه السائل عن لثم الأیدی والأنامل، در این رساله چهل حدیث از طریق ما و چهل حدیث از طریق اهل سنت به عنوان دلیل بر موضوع بوسیدن دست نقل شده، و در این زمینه درباره بوسیدن به طور کلی سخن گفته ایم، در نتیجه یک رساله علمی، ادبی و شاد به دست آمد. ۱۵- زکاه الاخلاق، رساله ی شریفی است که مجله عرفان مقداری از آن را منتشر کرده است. ۱۶- الفوائد والفرائد «سخنان مفید و منحصر به فرد»، که موضوع رساله از اسم آن مشخص است. ۱۷- تعلیقہ علی صحیح البخاری. ۱۸- تعلیقہ علی صحیح مسلم ۱۹- الاسالیب البدیعه فی رجحان ما تم الشیعه، کتابی است که با توجه به ادله عقلی و نقلی آن بی نظیر است. چه گویم از خانه ی غارت شده ای که در جای جای آن ناله ها در آمده است.





کردیم آنچه را که دلالت بر افضلیت آن بزرگواران علیهما السلام دارد جمع آوری کنیم.

اما درباره برتری حضرت زهرا به خصوص، همین بس که طبرانی در شرح حال ابراهیم بن هاشم در معجم اوسط خود از عایشه روایت کرده که گفت:

«هرگز کسی را برتر از فاطمه ندیدم جز پدرش»<sup>(۱)</sup>.

سند این قول از عایشه بر مبنای بخاری و مسلم صحیح است<sup>(۲)</sup>.

ابن عبدالبر در شرح حال زهرا در استیعاب خود با اسناد به ابن عمیر می گوید:

بر عایشه وارد شده پرسیدم: محبوب ترین مردم نزد رسول الله صلی الله علیه واله و چه کسی بود؟ گفت: فاطمه.

پرسیدم: از مردان؟

ص: ۱۲۴

---

۱- المعجم الاوسط: ج ۳ ص ۳۴۹ ح ۲۷۴۲.

۲- اصابه ج ۴ ص ۳۷۸، شرح حال حضرت زهرا، و شرف مؤید، ۵۸.

گفت : همسرش (۱).

او در شرح حال حضرت زهرا علیهما السلام در استیعاب از بریده نیز نقل کرده که گفت : محبوب ترین مردم نزد رسول الله از زنان فاطمه و از مردان علی بود (۲).

عایشه می گوید: «من کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش».

والحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله وسلم تسليماً كثيراً (۳).

تألیف این رساله در شهر «صور» اول رجب سال هزار و سیصد و چهل و شش هجری قمری به پایان رسید. و تألیف آن به قلم این کمترین است. عبدالحسین فرزند شریف یوسف بن جواد بن اسماعیل بن محمد بن محمد (۴) بن ابراهیم - ملقب به شرف الدین - ابن زین العابدین بن علی نور الدین بن نور الدین علی بن الحسین بن محمد بن الحسین بن علی بن محمد بن تاج الدین معروف به ابوالحسن ابن محمد بن عبد الله بن احمد بن حمزه بن سعد الله بن حمزه بن محمد بن محمد بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن محمد بن طاهر بن

ص: ۱۲۵

---

۱- الاستیعاب : ج ۴ ص ۱۸۹۷ .

۲- الاستیعاب : ج ۴ ص ۱۷۹۷ .

۳- الاستیعاب : ج ۴ ص ۱۸۹۶ .

۴- نسب مادر مؤلف نیز به ابن محمد میرسد، ایشان دختر هادی بن محمد علی بن صالح بن محمد (مذکور) است.

الحسين بن موسى بن ابراهيم المرتضى فرزند ابى الحسن امام موسى كاظم (۱) فرزند ابى عبدالله امام صادق فرزند ابى جعفر امام باقر فرزند امام زين العابدين على فرزند ابى عبدالله امام حسين سيد الشهداء ، سبط سرور انبيا وخاتم پيامبران - صلى الله عليه وآله وسلم - وعليهم أجمعين .

ص: ۱۲۶

---

۱- مؤلف را موسوى گویند به دليل نسبت به اين امام بزرگوار، همان گونه كه به هر حسينى كه نسبش به امام موسى كاظم عليه السلام ميرسد نيز مى گویند . اين حاشيه نيز به قلم مؤلف ، عبدالحسين شرف الدين موسوى در سال ۱۳۴۶ هجرى به پايان رسيد والحمد لله .

عقیله وحی ( بانوی بزرگ و وحی) صدیقه مغری، حوراء کبری زینب فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام مقاله ای از آیت الله سیدعبدالحسین شرف الدین این مقاله در جشنی که به مناسبت رسیدن ضریح مقدس بارگاه بانو زینب علیهما السلام از ایران به مدفن آن حضرت بر پا شده بود قراءت گردید.

ص: ۱۲۷





خدا را ستایش می کنیم تا نعمت های خود را بر ما کامل فرماید ، فضل الهی را ستوده و تسلیم در برابر عظمتش، او را شکر می نمائیم. زیرا که شکر، تنها از آن او است ، وستایش و شکر چنان باید که لایق مقام او باشد. ما از او خواهش می کنیم تا بر ما آسان گیرد آنچه را که بر عهده ما بوده ، و به ما بیاموزد آنچه نباید از آن غافل بود. از او یاری می طلبیم در انجام اعمالی که اجر دائم داشته و ما را در ملأ اعلی خوشنام می دارد .

شهادت می دهیم که معبودی جز خدای متعال نیست ، خداوند یگانه ای که شریکی برای او نمی باشد ، وشهادت می دهیم محمّد صلی الله علیه واله بهترین پیامبری است که فرستاد . او را از میان تمام خلائق گلچین نموده و برتر خواند. درود خدا بر او وبر دوازده امام از عترت او باد، آنان که رسالت او را حفظ کرده و شرایع الهی را از او آموختند هم چنان که او از خدا آموخت ، تا آنکه ایشان را قرین کتاب خدا دانسته و به عنوان پیشوایان اهل خرد تا روز قیامت معرفی نمود.

برخی از نصوص تقلین

پیامبر صلی الله علیه واله در روز عرفه از حجه الوداع در ضمن خطبه ی عظیمی که در برابر جمع بسیار زیاد مسلمانان خواند چنین فرمود:

«ای مردم، پس از من به سوی کفر برنگردید آن گونه که گردن یک دیگر را می زدید، من در میان شما چیزی را باقی داشته ام که اگر به آن عمل کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا، و عترتم اهل بیتم. این دو از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند».

سپس به مردم فرمود: «آیا ابلاغ کردم؟ گفتند: آری.

فرمود: «خدایا شاهد باش ..»(۱).

پس از آن، هنگامی که همراه با حجاج از حجه الوداع به سوی مدینه باز می گشت به جایی رسید که راه ها از هم جدا می شدند .

پیامبر در کنار یک بر که آب در سرزمینی به نام خم پیاده شد.

حجاجی که پیش رفته بودند را بازگردانده و منتظر رسیدن آنهایی شد که عقب مانده بودند. وقتی همگی جمع شدند ، نماز جماعت بر پا کرد. سپس خطبه ای برای مردم خوانند و از طرف خداوند،

ص: ۱۳۰

علی علیه السلام را نام برده ، به امامت تعیین کرد و ائمه بعد از علی علیه السلام را نیز به طور اجمال معین نمود. پیامبر صلی الله علیه و اله بر مردم اشراف داشت و علی علیه السلام پائین تر از او ایستاده بود. رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و چنین فرمود:

ای مردم، دیری نخواهد گذشت که مرا بخواهند و من اجابت کنم ، از من سؤال می کنند و از شما نیز سؤال خواهند کرد، آنگاه شما چه خواهید گفت ؟» گفتند: ما شهادت خواهیم داد که تو تبلیغ کردی، جهاد نمودی و نصیحت فرمودی پس خداوند تو را جزای خیر دهد.

گفت: «مگر نه شما شهادت می دهید که پروردگاری جز خداوند نیست، و محمد بنده و فرستاده او است، بهشت حق است و دوزخ حق ، مرگ حق است و برخاستن پس از مرگ حق، قیامت حتمی است و هیچ شکلی در آن نیست و خداوند اهل قبور را بر می انگیزد؟» گفتند: آری شهادت می دهیم .

گفت: «خداوندا شاهد باش».

سپس فرمود:

ای مردم، خداوند مولای من و من مولای

ص: ۱۳۱

مؤمنینم، وولایت من بر آنها از خودشان بیشتر است».

سپس دست علی علیه السلام را بالا برده فرمود: «پس هر که من مولای اویم این نیز مولای او است. خداوندا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که با او دشمنی کند».

سپس گفت: «ای مردم، من رهبر شما بوده و شما در کنار حوض بر من وارد خواهید شد، حوضی که از مسافت میان بصره و صنعا پهناورتر است، و در آن به تعداد ستارگان، جام های نقره ای وجود دارد. آنگاه که بر من وارد شوید درباره تقلین از شما سؤال خواهم کرد که پس از من با آنها چگونه رفتار کردید. ثقل اکبر کتاب خدا است که یک طرف آن در دست خداوند متعال و طرف دیگر در دست شما می باشد، پس آن را محکم بگیرید تا هرگز گمراه نشده و تغییر نیابید. همچنین عترتم، اهل بیتم، که خداوند لطیف و دانا به من خیر داده است که دیری نخواهد گذشت که این دو در کنار

ص: ۱۳۲

حوض بر من وارد شوند.»<sup>(۱)</sup> این چیزی است که تمام امت اسلامی بر صحت آن با همین الفاظ از رسول الله صلی الله علیه و اله م ما اتفاق نظر دارند، و کسی در میان این امت نیست که درباره آن شک داشته باشد، آن هم با تمام اختلافی که در مذاهب و اندیشه ها با یک دیگر دارند، ما توضیح و تفصیل این مطلب را در کتاب «مراجعات» و دیگر کتاب های منتشر شده بیان داشته ایم که می توانید مراجعه کنید.

پیامبر صلی الله علیه و اله قبل از این نیز این مسئله را به طور مکرر بیان داشته، ولی هر بار در حضور جمع خاصی از مردم بوده است. مثلاً یک بار پس از بازگشت از طائف، بار دیگر در بقیع، و چندین بار بر منبر شریف خود در مدینه بیان فرموده است، آخرین بار در اتاق خود بود هنگامی که حضرت در بستر مرگ خوابیده و جمع زیادی از اصحاب دور ایشان گرد آمده بودند. پیامبر در آن روز فرمود:

ای مردم، دیری نخواهد گذشت که به سرعت قبض روح شده از میان شما بروم، اکنون سخنی برای شما دارم تا دیگر حجتی بر من نداشته باشید، من کتاب خدا را و عترتم - یعنی اهل بیتم - را در میان شما ترک کرده، خواهم رفت» سپس دست

ص: ۱۳۳

---

۱- بحار ج ۲۳ ص ۱۴۱ حدیث ۹۲ با اختلاف .

علی علیه السلام را بالا- برد و فرمود: «این علی با قرآن است، و قرآن با علی است، تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.»<sup>(۱)</sup> این سخن پیامبری پر ارزش است نه سخن یک شاعر، ولی ایمان شما چقدر کم است، این سخن یک کاهن نیست ولی شما چقدر کم متذکر می شوید، این سخن از سوی پروردگار عالم نازل شده است»<sup>(۲)</sup>.

او از روی هوای نفس سخن نمی گوید، بلکه این یک وحی است که بر او نازل شده، و خدای قادر و توانا به او آموخته است»<sup>(۳)</sup>.

مشابه این سخن، بیانات صحیح و صریح فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و اله درباره اهل بیت گرامی و پاک و منزّهش نقل شده است، از جمله در سخنانی که با ابوذر غفاری داشته می فرماید:

اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح. در میان قوم خویشانند، که هر کس در آن کشتی سوار شد نجات یافته و هر که تخلف کرد غرق گردید»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۱۳۴

---

۱- بحار الانوار ج ۲۲ ص ۴۷۶ ح ۲۶۶ و ج ۳۸ ص ۱۱۸ ح ۶۱.

۲- سوره

۳- سوره نجم آیات ۳-۵.

۴- بحار الانوار ج ۲۳ ص ۱۲۴ ح ۵۲.

ستارگان، اهل زمین را از گم شدن حفظ می کنند، اهل بیت من نیز امتم را از اختلاف نگه میدارند».

به همین صورت سخنان فراوانی از آن حضرت وجود دارد که چشم ها در برابر آن خشوع کرده و پیشانی ها خضوع می نمایند، این شکوه و جلالی است که از جانب خدای متعال و پیامبر برای عترت پاک و مطهر رسول الله نازل شده که هیچ آرزویی بدان نرسد و هیچ مقام و منزلتی آن را درک نکند، هیچ پیش روی از آنان پیشی نگرفته و هیچ تندروی به آنها نرسد، و هیچ کس چه نیکوکار باشد یا فاسق، مسلمان باشد یا کافر از عظمت مقام آن بزرگواران و شرف منزلتشان در اسلام بی اطلاع نماند.

البته اهل بیت نیز شایسته چنین مقامی هستند، آنها در راه خدا و رسول خواه مخفیانه خواه علنی تبلیغ کرده، با حکمت و موعظه نیکو مردم را به سوی خدا دعوت نمودند، و در این راه جان خود را فدا کرده، بر انواع بلاها از قتل گرفته تا قطعه قطعه گردیدن و اسیر شدن صبر نمودند، آنها نماز را بر پا داشته، زکات پرداخت کرده، به معروف عمل کرده و امر نمودند و از منکر دوری جسته و نهی فرمودند، در راه خدا به بهترین نحو جهاد کرده تا آن که دعوت الهی را اعلام، واجبات را بیان، حدود را بر پا، شرایع را منتشر

وستها را اقامه نمودند. و به این وسیله مورد رضایت خدا قرار گرفته، خود را تسلیم قضای الهی دانسته، و پیامبران گذشته را نیز تصدیق کردند .

### زیارتگاه های اهل بیت علیهم السلام :

خداوند نیز آنان را پس از مرگ آن گونه قرار داد که در ایام زندگیشان بودند.

در منزل گاه هایی که خداوند اجازه بر پائی آن را فرموده تا در آنها نام خدا برده شود و مردانی شبانه روز خدا را در آن تسبیح گویند. مردانی که هرگز به خاطر تجارت و خرید و فروش یاد خدا را فراموش نکرده و از اقامه نماز و پرداخت زکات منصرف نشوند، آنها از روزی بیم دارند که دل ها و نگاه ها در آن روز منقلب گردد (۱).

خداوند صلوات ما را بر اهل بیت، و ولایتمان را نسبت به ایشان سبب نیکی اخلاق، پاکی دل ها، تزکیه قلب ها و کفاره گناهانمان قرار داده است، و به این سبب ما بر فضیلت اهل بیت شهادت داده و به عنوان تصدیق کنندگان اهل بیت معروف گردیدیم .

ص: ۱۳۶



## زیارتگاه حضرت زینب سلام الله علیها:

أما زینب، ام المصائب، عقيله وحی ونبوت، دست پرورده علی وفاطمه، چنان مورد عنایت باری تعالی قرار گرفته و در بارگاه احدیت مقام دارد که زیارت گاه او از روزی که در آنجا دفن شده تاکنون سال به سال عظیم تر و با جلال تر شده تا این که امروز به اوج عظمت خود رسیده است.

مسلمانان گرد آن مقام مقدس طواف کرده و به آن متوسل می شوند، آنجا محل آرزوی هر گناه کاری است که امید بخشش الهی دارد، و پناهگاه هر توبه کننده ای است که از ستار العیوب طلب مغفرت دارد، به سوی خدای متعال دست دراز کرده، حاجت های دنیا و آخرت را طلب می کند. بر خدا توکل کرده، خالصانه توبه می کند تا گناهانش بخشیده، عیوبش پوشیده و حاجت هایش روا گردد. و در تمام این دعاها به ام المصائب حضرت زینب متوسل شده امید شفاعت دارد.

این گونه است خوی مخلصین الی الله که با تعظیم شعائر اهل بیت - که شعائر الهی می باشد - سعی دارند گوشه ای از دین خود نسبت به رسول الله صلی الله علیه واله را ادا کنند، (ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی

القلوب) (۱) «هر که شعائر خدا را تعظیم کند، قلب او پر از تقوای الهی می باشد».

### علاقه مؤمنین به زیارتگاه های اهل بیت علیهم السلام

مؤمنین در تعظیم شعائر الهی ید طولایی دارند، مسجد بنا کرده ، مشاهد اولیای خدا را بر پا می دارند و به این وسیله خود نیز مستحق مدح و ثنا میگردند. در این میدان ایران جلوه ای دیگر دارد .

«ایرانَ وَمَا أُدْرَاكَ مَا ایران».

توجه دانی که ایران چیست».

ملتی که مخلصانه در طاعت خدا می کوشد ، از همه جا بریده و تنها به رسول الله صلی الله علیه واله وسلم واهل بیتش روی آورده اند. با ولایت و پیروی از اهل بیت مسیر دینی و هدف زندگی را تعیین کرده اند. ملت ایران در تعظیم و برپائی شعائر و مشاهد اهل بیت به خصوص در عراق و خراسان چنان کمر همت بسته که هیچ عظمتی به گرد آن نمی رسد .

امروز نیز ایرانیان این ضریح پر بار از عقیق و جواهر و بلکه گران بهاتر از عقیق و جواهر را به سوی مشهد عقیله وحی و نبوت حضرت زینب علیهما السلام حمل کرده و به این وسیله بالاترین جایگاه های فردوس برین را برای خود خریدند.

ص: ۱۳۸

این کار بزرگ ایرانیان تجدید عهدی بود بر بخشش های دیرینه خویش در تمام مشاهد مشرفه، از خداوند متعال برای آنها دوام نعمت، مقام و عزت، رونق زندگی و افزایش عطاها را می طلبیم.

### بشارت های قرآن حکیم درباره ایرانیان

خدا را گواه می گیرم که ایرانیان در اسلام دارای درجه ای بلند مرتبه و عالی مقام می باشند. همین بس که آیاتی چند از قرآن کریم در مدح و بشارت به آنها نازل گردیده است.

آیه اول - ( فسوف یأتی الله بقومٍ یحبهم ویحبونه ) (۱).

خداوند قومی را خواهد آورد که دوستشان دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند».

در مجمع البیان و دیگر تفاسیر در رابطه با تفسیر آیه فوق آمده است که از رسول الله صلی الله علیه و اله و درباره قوم یاد شده در این آیه سؤال شد، پیامبر صلی الله علیه و اله دست خود بر شانه سلمان گذاشته فرمود:

یعنی این مرد وقومش». سپس افزود: «اگر دین خدا در ثریا قرار گیرد، مردانی از اهل فارس بدان دست می یابند» (۲).

آیه دوم - خداوند خطاب به مسلمانان عربی که در جهاد کوتاهی

ص: ۱۳۹

---

۱- سوره مائده، آیه ۵۴.

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۳ ص ۳۵۸.

کردند می فرماید: (ان تتولّوا یستبدل قوماً غیر کم ثم لا- یكونوا أمثالکم) (۱) «اگر پشت کنید، خداوند قوم دیگری را جایگزین شما نموده که آنها دیگر مانند شما نخواهند بود».

مجمع البیان و تفاسیر دیگر درباره تفسیر این آیه نقل کرده اند که عده ای از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله گفتند: یا رسول الله، اینها چه کسانی هستند که خداوند در کتاب خود از آنها یاد کرده است؟، سلمان در کنار رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم و نشسته بود، پیامبر دست خود را بر زانوی سلمان زد و گفت:

سوگند به آن که جان من در دست او است، اگر ایمان در ثریا ننگه داشته شود، مردانی از فارس بدان دست می یابند.» (۲).

آیه سوم - (و آخرین منهم لَمَّا یلحقوا بهم) (۳): «و از آنها (۴) افراد دیگری هستند که هنوز به آنان نپیوسته اند».

مجمع البیان و دیگران در تفسیر این آیه نقل کرده اند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و اله این آیه را خواند از ایشان سؤال شد: اینها چه کسانی هستند؟ پیامبر دست خود را بر زانوی سلمان گذاشت و فرمود:

ص: ۱۴۰

---

۱- سوره محمّد صلی الله علیه و اله آیه ۳۸.

۲- مجمع البیان ج ۹ ص ۱۸۰.

۳- سوره جمعه، آیه ۳.

۴- بعضی از مسلمانان.

اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، مردانی از اینها به آن دست می یابند»(۱).

«این فضیلت های الهی است که به هر کس بخواهد عطا می فرماید ، خداوند دارای فضل عظیم است»(۲).

خلاصه سخن درباره مؤمنین ایران این است که کسی نمی تواند در کشیدن ریسمان ایمان به سوی خود، و بهره برداری از منابع ایمان بر آنها پیشی بگیرد، خوشا به حالشان که چه عاقبت درخشانی در انتظار آنان است.

### عقیله وحی:

اینک سخنی درباره خاندان عقیله وحی و نبوت، «حضرت زینب علیه السلام» به میان آوریم:

پدر زینب : امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است، او برادر ، یاور، وزیر، محرم اسرار ، وارث علم و وصی رسول الله صلی الله علیه واله است.

علی اولین ایمان آورنده به خدا بوده و داناترین مردم به احکام الهی است. او در شجاعت، تقوا، علم و عمل ، زهد در دنیا، شوق الی الله

ص: ۱۴۱

---

۱- مجمع البیان ج ۱۰ ص ۷.

۲- سوره جمعه آیه ۴ (ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم) .

و جوان مردی یکه تاز اسلام به شمار می رود.

مادر زینب: فاطمه زهرا علیهما السلام است که بنابر روایت صریح و صحیح پیامبر و همچنین اجماع تمام امت به عنوان بانوی بزرگ زنان جهان و برتر از تمام زنان اهل بهشت به شمار می رود. خدای متعال فرزندان پیامبر را در او قرار داد. زیرا که خداوند فرزندان هر پیامبری را در نسل خود قرار داده مگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله که فرزندان او از علی و فاطمه می باشند.

جد مادری زینب: سرور پیامبران و خاتم رسل محمد صلی الله علیه و اله و آن بشارت آورنده و بیم دهنده، که چراغ هدایت بشریت است، و افتخاری بالاتر از منسوب بودن به او وجود ندارد.

جده مادری زینب: ام المؤمنین خدیجه دختر خویلد است که صدیقه امت به شمار رفته، اولین زنی است که به خدا ایمان آورده، کتاب خدا را تصدیق و رسول الله صلی الله علیه و اله را یاری داده است.

پیامبر صلی الله علیه و اله اول به خدیجه گفت: «ای خدیجه، این جبرئیل است که از جانب خدای عزیز و جلیل بر تو سلام کرده به خانه ای در بهشت که از نی ساخته شده بشارت می دهد، نه سر و صدایی در آن شنیده شده و نه خستگی وجود دارد» خدیجه در جواب گفت: خدای متعال خود سلام بوده، و سلام از جانب او آمده و به سوی او بر می گردد،

ص: ۱۴۲

سلام خدا و رحمت و برکاتش بر رسول الله صلی الله علیه واله و بر جبرئیل باد(۱).

خدیدجه به مدت بیست و پنج سال تنها همسر رسول الله صلی الله علیه واله بود و هیچ زنی در این مدت شریک او در این شرافت نبوده است. و اگر زنده می ماند باز هم کسی شریک او نمی شد. او نه تنها شریک زندگی که شریک گرفتاری های پیامبر در طول مدتی بود که با رسول الله صلی الله علیه واله وسلم زندگی می کرد. با اموال خویش پیامبر را تقویت کرده و با تمام نیروی خود چه در سخن یا در عمل از ایشان دفاع می نمود، و در برابر آزاری که پیامبر در تبلیغ رسالت خویش از کافران میدید وی را دلداری می داد. خدیدجه و علی هنگامی که برای اولین بار روحی نازل شد همراه پیامبر در غار «حرا» بودند.

خدیدجه و ابو طالب در یک سال از دنیا رفتند. در فراق آنها آن چنان اندوه عظیمی بر رسول الله صلی الله علیه واله وارد شد که آن سال را عام الحزن سال اندوهنامید. و به دنبال این فاجعه، خداوند تبارک و تعالی در همان سال بر پیامبر وحی نازل کرد که از این سرزمین خارج شو زیرا که یاور تو مرد. و هجرت پر برکت پیامبر صلی الله علیه واله پس از این بود.

رسول الله صلی الله علیه واله هجرت کرد در حالی که قلبش مملو از خاطرات آن صدیقه غم خوار بود. لذا بسیار به یاد خدیدجه بود و از نیکی هایش

ص: ۱۴۳

---

۱- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۷، ۸ و ۱۱، المستدرک علی الصحیحین : ج ۳ ص ۱۸۴۱۸۶.

میگفت. وقتی عایشه گفت: چه می گویی از آن پیرزن چانه قرمز که هلاک شده و خداوند بهتر از او را به تو عطا فرمود. پیامبر صلی الله علیه و اله برافروخته شده و با خشم جواب داد:

به خدا سوگند که بهتر از او به من نداد، او به من ایمان آورد آنگاه که تمام مردم به من کافر بودند، مرا راست گو شمرد هنگامی که مردم مرا دروغگو پنداشتند، با اموال خود مرا یاری کرد آن روز که مردم مرا محروم ساختند، و خداوند از او به من فرزند داد در حالی که از دیگران مرا محروم کرد(۱).

### جد پدری زینب سلام الله علیها:

شیخ الابطاح (بزرگ آن دیار) و سرور اهل شهر ابو طالب فرزند عبدالمطلب است. او عموی صلی الله علیه و اله پیامبر بوده به جای پدر از ایشان نگهداری می کرد زیرا قبل از تولد پیامبر پدرش عبدالله از دنیا رفت.

جدش عبدالمطلب نیز هنگامی وفات نمود که تنها هفت سال از عمر شریف پیامبر گذشته بود، سپس پیامبر تحت تکفل عمویش ابوطالب در آمد، ابو طالب مانند پدری مهربان لحظه ای از پیامبر

ص: ۱۴۴



غافل نگردید. به خصوص آنگاه که طغیانگران قریش در گمراهی خود فرو رفته و از ابو طالب خواستند پیامبر را به آنها تسلیم کند، شنیدند رسول الله صلی الله علیه و اله و می فرماید :

به خدا سوگند، اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند تا از این کار دست بر دارم، هرگز چنین نخواهم کرد تا بمیرم(۱).

ابوطالب با شنیدن این سخنان چنان ابراز مهربانی نسبت به پیامبر کرد گویا مادری به فرزند شیرخواره اش مهربانی میکند. ابوطالب به پیامبر می گفت: کارت را ادامه بده ، به خدا سوگند هرگز تو را به آنها تحویل نخواهم داد.

او در قصیده ای خطاب به طغیانگران قریش می گوید:

مگر نمی دانید که ما فرزندانمان را تکذیب نکرده و به یاوه گویی های دیگران توجهی نداریم».

جویندگان حقیقت از بنی هاشم به او پناه آورده ، واز او فضل و نعمت به دست می آورند».

او زیبارویی است که به برکت جمال روی او آرزوی باریدن از ابر دارند، او یاور یتیمان و پناهگاه مادران فرزند مرده می باشد».

ص: ۱۴۵

او معیار راست گوئی است که به اندازه یک تار مو خلاف نمی کند، و ترازوی حق است که هرگز از حق کنار نمی رود»(۱).

ابو طالب در قصیده دیگری می گوید:

«آیا نمیدانید که ما محمد را پیامبری دیدیم مانند موسی که نام او در کتاب های پیشین ثبت شده است».

به خود آید، به هوش باشید پیش از آنکه درندگان شکارچی، خود شکار شوند، که در آن روز گناه کار و بی گناه هر دو برانگیخته خواهند شد».

مگر نه پدرمان هاشم کمر بند خود را محکم بست و فرزندان خود را نیز به جنگ و مبارزه وصیت کرد(۲).

ابوطالب در قصیده دیگر خطاب به رسول الله صلی الله علیه واله می گوید:

تو پیامبری ای محمد، تو بزرگوار، شریف و عالی است

ص: ۱۴۶

---

۱- دیوان ابی طالب ص ۲۵ - ۳۱.

۲- دیوان ابی طالب ص ۱۰۲.

«تو برتر از آن شرافتمندان عظیم الشانی هستی که خود نیکو بوده و از نسبی نیکو اصالت گرفته اند» .

من تو را راست گویی میشناسم که هرگز از سخن درست تجاوز نمی کنی».

تو همچنان که در کودکی جز سخن درست بر زبان نمی آوردی ، اکنون نیز چنین هستی».

چگونه ممکن است تو را ذلیل کنند در حالی که من با تمام شجاعت و دلیری زنده هستم»(۱).

از جمله مطالبی که ابوطالب به صورت آشکارا اعلام نموده ، این است که گفت:

خدایا تو بر من شاهد باش که من بر دین پیامبر خدا «احمد» میباشم، بر هدایتم هر چند دیگران در این دین شک و تردید داشته باشند»(۲).

این بود چند نمونه از سخنان گهربار ابوطالب، که بر ایمان راسخ او و حمایت همه جانبه اش از رسول الله صلی الله علیه واله ؟ دلالت دارد.

ص: ۱۴۷

---

۱- دیوان ابی طالب ص ۱۱۷.

۲- دیوان ابی طالب ص ۱۱۷.

## جده پدری زینب سلام الله علیها:

فاطمه بنت اسد بن عبد مناف بن هاشم، همسر ابو طالب عموی رسول الله صلی الله علیه واله بوده و اولین بانو از بنی هاشم است که فرزندی از بنی هاشم به دنیا آورده است. او یکی از اولین کسانی است که اسلام آورده، از ایمان عمیقی برخوردار بوده است. فاطمه بنت اسد، پیامبر صلی الله علیه واله را وصی خود قرار داد و پیامبر صلی الله علیه واله نیز وصیت او را قبول کرد. پس از وفات وی پیامبر او را با پیراهن خود کفن نمود و بر او نماز خواند و در گودال قبر رفته، کنار او خوابید. بعضی از اصحاب از ایشان پرسیدند: تاکنون ندیده ایم با کسی این گونه رفتار کنی، فرمود: بعد از ابوطالب هیچ کس مهربان تر از او نسبت به من نبود، من پیراهن خود را بر تن او پوشاندم تا از لباس های بهشتی پوشانده شود، و در کنار او در قبر خوابیدم تا قبر بر او آسان گیرد.

این بود نسبت حضرت زینب. البته زینب از چنان شرافت ذاتی نیز برخوردار است که با این نسبت برابری می کند. (ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم) (۱).

هر نسل، شرافت را از نسل های پیشین گرفته، خداوند شنونده و آگاه است».

ص: ۱۴۸

## شخصیت زینب سلام الله علیها:

زینب علیهما السلام در سال ششم هجری متولد شد. در آن سال صلح حدیبیه برقرار شده و هنگام بازگشت رسول الله صلی الله علیه و اله و به مدینه سوره فتح برایشان نازل گردید.

زینب در میان بانوان بنی هاشم مانند مادرش بود، حکمت و عصمت در خلق و خوی او جلوه گر، و اخلاق نیکو در سخن و رفتارش آشکار بود. در مکارم اخلاق و در سلامت فطرت، پاکی سرشت، و صفای جوهر کسی بر او پیشی نمی گرفت مگر جد بزرگوار و پدر و مادرش.

هیچ جهالتی او را فرا گرفته، هیچ خشمی بر او مسلط نشده، هیچ مصیبتی حلم و بردباری اش را نربود. او در تیزبینی و ذکاوت، و در صفای نفس، لطافت احساس، قوت قلب و ثبات و استواری نشانه ای از نشانه های بارز پروردگار است. زینب در دلیری و شجاعت، عزت نفس و سربلندی مقامی والا دارد، همین بس که برخورد قاطعانه اش با ظالمی طغیان گر مانند عبیدالله بن زیاد را بدانیم.

## زینب سلام الله علیها در مجلس عبیدالله بن زیاد

زینب در میان کنیزانش بر ابن زیاد وارد شد، و بدون آن که توجهی به وی داشته باشد در جای خود نشست. ابن زیاد بر او خیره شد که

ص: ۱۴۹

چگونه سر خود را بالا گرفته، منتظر نماند تا به او اجازه نشستن داده شود. عیب‌الله دو یا سه بار وی را مخاطب قرار داد ولی زینب برای تحقیر او جواب نداد. این زیاد خواست زینب را کوچک شمارد، لذا از دیگران پرسید: این کیست؟ یکی از کنیزهای ایشان جواب داد: این زینب فرزند فاطمه است.

ابن زیاد گفت: خدا را شکر می‌کنم که شما را کشت، مفتضح کرد و ادعایتان را تکذیب نمود.

زینب در جواب گفت:

خدا را شکر میکنم که ما را با پیامبر بزرگوارش محمد صلی الله علیه واله کرامت بخشیده، ناپاکی‌ها را از ما اهل بیت دور، و ما را پاک و مطهر قرار داده است. البته خداوند فاسقان را مفتضح و فاجران را تکذیب فرمود که بحمدالله از ما نیستند.

ابن زیاد گفت: کار خدا با برادرت و با دیگر افراد سرکش از اهل بیتشان را چگونه بافتی؟ زینب با سربلندی جواب داد:

«آنان قومی بودند که به خواست خداوند باید به شهادت می‌رسیدند و همان گونه که بود به قتل گاه خویش شتافتند، ولی در روز قیامت تو با آنها

ص: ۱۵۰

روبرو و در برابر خداوند محاکمه خواهی شد حال بین که چه کسی در آن روز پیروز می باشد .

مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه! ابن زیاد به خشم آمد و خواست با چوبی که در دست داشت زینب را بزند. عمرو بن حرث گفت: تند مرو ای امیر ، این یک زن است ، وزن را برای سخنش مورد مؤاخذه قرار نمی دهند .

ابن زیاد برای ارضای خشم خود گفت: خداوند قلب مرا از مرگ آن مرد شورشی از تبار تو خشنود کرد.

زینب اشک خود را فرو برده گفت:

به خدا قسم، بزرگمان را کشتی، خانواده مان را ریشه کن کردی ، شاخه هایمان قطع، و پایه هایمان را سست نمودی. حال اگر این وضع تو را خشنود می کند پس خشنود باش».

ابن زیاد گفت: چه ادیبانه سخن می گوید، همچنان که پدرش ادیب و شاعر بود.

زینب جواب داد :

مرا با ادبیات چه کار؟! اکنون فرصتی برای آن نیست.

ابن زیاد روی از وی برگردانده و به اسرای آل محمد نگاه کرد، علی

ص: ۱۵۱

بن الحسین زین العابدین علیه السلام را دید در صورتی که فکر می کرد او نیز کشته شده است. پرسید: نامت چیست؟ گفت: علی بن الحسین.

آن خبیث گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟ امام جواب نداد.

ابن زیاد گفت: چرا ساکت ماندی؟ امام فرمود: برادری داشتم به نام علی که او را کشتند.

ابن زیاد گفت: بلکه خدا او را کشت، امام ساکت ماند، ولی آن جانی وی را به سخن فراخواند، امام علیه السلام این آیه قرآن را تلاوت کرد: (اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) (۱).

«آنگاه که اشخاص می میرند، خداوند جان آنها را می ستاند».

(ما كان لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ) (۲).

هیچ کس نمی میرد مگر با خواست خداوند».

ابن زیاد با تندخوئی جواب داد: تو جرأت می کنی جواب مرا بدهی؟ سپس دستور قتل امام را صادر کرد. حضرت زینب امام را در آغوش گرفته گفت: ای ابن زیاد، هر چه از ما خون ریختی تو را بس است! آنگاه اصرار کرد یا از کشتن برادر زاده اش دست بردارد،

ص: ۱۵۲

---

۱- سوره زمر، آیه ۴۲

۲- سوره یونس، آیه ۱۰۰.



یا او را نیز قبل از ایشان بکشد. ابن زیاد مدتی به زینب خیره شد، سپس به جلادهای خود رو کرد و گفت: عجیب خویشاوندی است، به نظرم او واقعاً می خواست که وی را قبل از برادر زاده اش بکشم، رهایشان کنید.

### زینب سلام الله علیها با اهل کوفه:

تاریخ، برخورد زینب با اهل کوفه را ثبت کرده است. مردم کوفه سر به زیر افکنده، زینب را احاطه کردند و برای مصایب اهل بیت همچون قتل و اسارت گریستند. زینب به سخنانی پرداخته، فرمود:

«ای اهل کوفه، آیا گریه می کنید امیدوارم هیچ گاه اشکهایتان خشک نشده و ناله هایتان آرام نگردد .

شما مانند آن پیر زنی هستید که تمام رشته های خود را پنبه کرد، شما سوگند و پیمان خود را وسیله فریب و خیانت قرار می دهید، پس بدانید که چه بار سنگینی از گناه بر دوش می کشید . آری به خدا قسم، بسیار گریه کنید و کمتر بخندید، شما آبرویی برای خود نگه نداشتید . این ننگ را با هیچ آبی نمی توان شست، چگونه می توانید ننگ کشتن سبط خاتم پیامبران ، معدن رسالت، حجت الهی،

ص: ۱۵۳

روشنایی هدایت و سید جوانان اهل بهشت را پاک کرد؟ چقدر نادرست و قبیح عمل کردید، پس تعجب نکنید اگر آسمان خون بیارد. نفس اماره شما چه اعمال ناپسند را برایتان آراسته تا آن که خداوند بر شما خشمگین شده، در عذاب جهنم جاودان خواهید بود. آیا میدانید چگونه قلب رسول الله را سوزانده، چه خون هایی از ایشان ریخته، و چه حریمی را دریدید؟ آنچنان زشت عمل کردید که نزدیک است آسمانها از هم پاشیده، زمین شکافته و کوه ها فرو ریخته شوند».

یک راوی که سخنان زینب را شنیده می گوید:

به خدا سوگند، هرگز بانویی سخنور تر از او ندیده ام، گویا از زبان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام می شنیدیم . به خدا قسم، هنوز سخنان او تمام نشده بود که گریه و ناله مردم بالا گرفت و از هول مصیبت مدهوش شدند(۱).

### زینب سلام الله علیها در شام:

در شام نیز عقیده وحی و نبوت برخورد هایی شجاعانه با یزید -

ص: ۱۵۴

---

۱- ارشاد المفید ج ۳ ص ۱۱۴ - ۱۱۷، عوالم ج ۱۷ ص ۳۷۱ - ۳۸۵.

دشمن خود و دشمن خدا ورسول - داشت. وزینب با این برخوردهای قهرمانانه خود مستحق تشکر خدا و رسول و احترام اهل خرد می باشد .

مورد اول :

بنابر دستور یزید اسرای اهل بیت را دست بسته بر او وارد کردند .

بزرگان دمشق نزد او نشسته بودند با ورود اهل بیت احترام کرده ، از نگاه به ایشان چشم پوشاندند. مردی شامی از یاران بی ادب یزید چشم بر فاطمه دختر امام حسین دوخت، فاطمه از نگاه های وی بشدت ترسید و وحشت زده به عمه اش زینب پناه برد. حضرت زینب شنید که آن مرد به یزید می گوید: ای امیر مؤمنان، این دختر را به من عطا کن.

زینب علیه السلام دختر را در آغوش گرفته ، به آن مرد گفت:

به خدا سوگند تو پست و دروغگو هستی ، نه تو چنین حقی داری و نه او .

یزید به خشم آمده گفت: به خدا دروغ می گویی ، این حق را من دارم و اگر بخواهم چنین خواهم کرد.

زینب گفت: نه به خدا، خداوند این حق را به تو نداده است، مگر این که از دین ما خارج و به دینی دیگر روی آوری.

ص: ۱۵۵

یزید به شدت غضب کرده، گفت: تو با من این گونه برخورد می کنی؟ آن که از دین خارج شد، پدر و برادر تو بودند.

زینب در جواب گفت: ای یزید، اگر خود را مسلمان می دانید پس به دین پدر، برادر وجد من هدایت شدید.

یزید گفت: دروغ می گویی ای دشمن خدا.

زینب سر خود را به عنوان اعتراض تکان داده گفت: تو امیری، ظالمانه ناسزا می گویی و بازور سرکوب میکنی.

یزید جواب نداد، مجلس تا مدتی طولانی در سکوت فرو رفت تا آن که آن مرد شامی دوباره به فاطمه خیره شده و به یزید گفت: ای امیر مؤمنان، این دختر را به من عطا کن.

یزید بر او فریاد زد و گفت: دور شو، خدا تو را بکشد (۱).

مورد دوم:

منظره ی بسیار وحشتناکی بود، آنگاه که یزید سر پوش را از روی سر شهدا برداشته و با چوبی که در دست داشت شروع به بازی با لب های سیدالشهدا و پنجم اهل کسا کرده، این اشعار را خواند:

ای کاش بزرگان ما در بدر شاهد بودند که چگونه قبیله خزرج از ضربه های شمشیر می نالند».

ص: ۱۵۶

در این صورت خشنود و خرم گردیده می گفتند : ای یزید خسته نباشی».

بنی هاشم می خواست در سلطنت بازی کند و گرنه نه خبری آمده و نه وحی نازل شده است».

بانوان و دختران خاندان پیامبر، فرزندان حضرت زهرا همگی گریه کردند به جز عقيله آنها حضرت زینب که خود را نگه داشته با غرور و سرافرازی بر آن جنایت کار تاخت و وی را تکفیر و رسوا نموده ، گفت :

ای یزید، خدای متعال راست می گوید که: (ثم کان عاقبه الذین أساءوا السوای أن کذبوا بآیات الله وکانوا بها یستهزئون) (۱).

سپس سرانجام کسانی که مرتکب کارهای بد شدند این بود که آیات خدا را تکذیب و مسخره کردند».

ای پسر بردگان آزاد شده ، حال که راه های زمین را بر ما بسته و آسمان را تیره کردی، تا این که مانند اسیران به این سو و آن سو کشانده شویم، آیا فکر میکنی که ارزشمان نزد خدا کم شده است؟ یا آن

ص: ۱۵۷

که تو در پیشگاه الهی جایگاهی داری که این گونه سرت را بالا گرفته بر خود می بالی؟! واز این که امور دنیا برای تو فراهم شده و ملک و سلطنت ما در اختیار قرار گرفته خشنودی؟ اینقدر تند نرو؛ مگر سخن خدا را فراموش کردی که می فرماید: (ولا تحسبنّ الذّین کفروا أنّما نملی لهم خیرٌ لأنفسهم ، إنّما نملی لهم لیزدادوا اثماً ولهم عذاب مهین ) (۱).

«آنها که کافر شده اند خیال نکنند اینکه ما مهلت به آنان می دهیم به سود آنها است، ما به این خاطر به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خود افزوده و عذاب خوار کننده ای خواهند داشت».

ای پسر بردگان آزاد شده! آیا این عادلانه است که دختران و کنیزان خود را پشت پرده نگه داری و دختران رسول الله را به عنوان اسیر به راه اندازی، حجاب آنها را کنار زده و دشمنان را به دنبال آنان بفرستی تا ایشان را دیار به دیار برانند، سپس بدون هیچ گونه ناراحتی می‌گویی: «ای کاش

ص: ۱۵۸

بزرگان ما در بدر شاهد بودند...، و با چوب دستی خود بر لب های ابی عبدالله - سید جوانان اهل بهشت - میزنی.

آری، چرا چنین نگویی؟ تو با ریختن خون فرزندان محمد صلی الله علیه واله وسلم و کشتن ستارگان زمین از خاندان عبدالمطلب زخم ها را تازه کرده و از ریشه کنی. تو بزرگان خود را ندا می دهی، پس بدان که به زودی به آنها ملحق شده و آرزو خواهی کرد که ای کاش دستت بریده و زبانت لال بود و نمی گفתי آنچه گفתי و نمی کردی آنچه کردی، ... همین برای تو بس که در آن روز خداوند قاضی بوده. پیامبر شاکي و جبرئیل پشتیان او خواهد بود، آنگاه معلوم می شود چه کسی به تو قدرت داده و بر مسلمین مسلط نموده است، ظالمین نتیجه ای بسیار بد خواهند دید، ... اکنون چرخش زمانه مرا وادار به سخن با تو کرده است، هر چند که تو را بی ارزش می شمارم و بر خود لازم می دانم که تو را توبیخ و سرزنش کنم ولی چشمانمان گریان و سینه هایمان سوزان است، ... تو نیرنگ می کنی

ص: ۱۵۹

و در این جهت از هر تلاش و کوششی فروگذار نیستی، ولی به خدا سوگند که هرگز نمی توانی نام ما را پاک کرده و حیمان را نابود و به راه ما پایان دهی. باید بدانی که این ننگ از روی شما پاک نمی شود، رأیتان بی ارزش بوده، روزگارتان کوتاه، و جمعتان پراکنده خواهد شد. وای بر تو در آن روز که ندا دهند: (ألا لعنه الله على الظالمين) (۱) «لعنت خدا بر ظالمین باد» (۲).

زینب با صبر و شکیبائی تمام مصیبت های طاقت فرسا را پشت سر گذاشته است، ابتدا فقدان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم، سپس وفات مادرش حضرت زهرا علیهما السلام که قلبش را مجروح نمود، پس از آن وفات پدرش سید اوصیاء است که در خون خود غلطید، سپس وفات مظلومانه و مسمومانه برادرش امام حسن علیه السلام بود که در برابر چشمان خواهر پاره های جگرش را در ظرف ریخت، و ظالمین اجازه ندادند که او را در کنار جدش رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم دفن کنند هر چند که او یکی از دو سبط پیامبر و دو نور چشم ایشان و دو مولای جوانان اهل بهشت بود.

ص: ۱۶۰

---

۱- سوره هود، آیه ۱۸.

۲- عوالم ج ۱۷ ص ۳۹۷ - ۴۰۶ و ص ۴۳۳ - ۴۳۵.



اما از حسین ما که دیگر سخن نگو، حسین چنان گرفتاری ها و مصائبی دید که آسمان بر زمین فرود می آید، مصائبی که تاریخ بشر مانند آن را ندیده، نه از نظر کمی و نه از نظر کیفی که چقدر دردناک بوده است.

عقیله اهل بیت، قهرمان کربلا، حضرت زینب در تمام این مصیبت ها شریک بوده است و با شجاعت و قوت قلب مقاومت نموده هیچ یک از مصیبت های سنگین وی را از پا در نیآورد. به خصوص در ایام اسارت که مقام والایی دارد، او ریسمان شرافت و تعالی را در دست گرفت و بلند ترین درجات را از خداوند دریافت کرد، زینب، بانوان وحی و نبوت را پس از شهادت مردانشان حفظ کرده، یتیمان آل محمد صلی الله علیه و اله وسلم را پس از قتل پدرانشان نگه داشت. اما برای حمایت از بیمارشان، تنها باقیمانده برادرش، یعنی امام زین العابدین علیه السلام زینب از خود گذشت. زیرا چیزی نمانده بود که ابن زیاد امام را بکشد ولی زینب از او دفاع کرده، حاضر بود از جان خود بگذرد. زیرا با قتل امام زین العابدین علیه السلام نسل برادرش سیدالشهدا منقطع می شد.

زینب از این اسارت نیرو گرفت و چنان نشاطی به دست آورد که توانست به خوبی کودکان را نگه داشته بانوان را آرام کند، زینب در این سختی ها مانند کوه استوار بود.

صلوات و سلام خدا بر او و بر جد و پدر و مادر و برادرانش و بر

پیشوایان امت ائمه معصومین باد. آن بزرگوارانی که شهادت و مقاومتشان در سختی‌ها مانند تواضع و فروتنی ایشان در آسایش‌ها بوده است .

رحمت و برکات خداوند حمید و مجید بر شما اهل بیت باد .

عبدالحسین شرف‌الدین موسوی

ص: ۱۶۲

- ارشاد مفيد: شيخ مفيد متوفى (٤١٣ هـ.ق) چاپ بصيرتى - مؤسسه علمى.
- اسباب النزول: نيشابورى ، متوفى (٤٦٨ هـ.ق) چاپ دار الكتب العلميه بيروت .
- الاستيعاب: يوسف بن عبد البر متوفى (٤٦٣ هـ.ق) چاپ نهضه مصر للطبع والنشر، القاهره.
- الاصابه: ابن حجر العسقلانى متوفى (٨٥٢ هـ.ق) چاپ دار الكتب العلميه بيروت .
- الامامه والسياسه: ابن قتيبه الدينورى متوفى (٢٧٦ هـ.ق) چاپ مؤسسه الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع .
- التفسير الخازن: علاء الدين على البغدادي متوفى (٧٢٥ هـ.ق) چاپ دار الفكر بيروت.
- التفسير الكبير: فخر الرازى ، متوفى (٦٠٦ هـ.ق) چاپ مصر.
- الجمع بين الصحيحين: محمد بن فتوح حميدى متوفى (٤٨٨ هـ.ق) چاپ دار ابن حزم .
- السنن الكبرى: أحمد بن شعيب نسائي متوفى (٣٠٣ هـ.ق) چاپ دار الكتب العلميه بيروت .
- الصواعق المحرقة: ابن حجر عسقلانى، المتوفى (٩٧٤ هـ.ق) چاپ مكتبه القاهره مصر.
- العوالم: الشيخ عبدالله البحرانى ، متوفى (١١٣٠ هـ.ق) چاپ امير قم، تحقيق مدرسه الامام المهدي «عج»..
- الفصل: ابن حزم الظاهري ، متوفى (٤٥٦ هـ.ق) چاپ دار المعرفه بيروت.

الكشاف: الامام الزمخشري ، متوفى (٥٢٨ هـ.ق) چاپ بيروت .

المستدرک علی الصحیحین: محمد بن محمد الحاكم النيسابوري متوفى (٤٠٥ هـ ق) چاپ دار المعرفه بيروت.

المعجم الأوسط: طبرانی، متوفى (٣٦٠ هـ.ق) چاپ مكتبه المعارف الرياض.

المعجم الكبير: طبرانی متوفى (٣٦٠ هـ ق) چاپ احياء التراث العربی .

الملل والنحل: شهرستاني، متوفى (٥٤٨ هـ.ق) ناشر مكتبه الأنجلو مصری - قاهره .

بحار الأنوار: محمد باقر مجلسی متوفى (١١١١ هـ ق) چاپ المكتبه الاسلاميه طهران .

تفسير درالمنثور: السيوطي، متوفى (٩١١ هـ.ق) چاپ دارالفكر بيروت .

تهذيب الكمال: جمال الدين يوسف مزى المزي متوفى (٧٤٢ هـ.ق) چاپ مؤسسه الرساله بيروت.

ديوان أبى طالب: عبدالله بن أحمد مهزومى متوفى (٢٥٧ هـ.ق) چاپ مجمع احياء الثقافه الاسلاميه .

ديوان فرزدق: فرزدق ، چاپ دار صادر بيروت .

سنن ترمذی: محمد بن عيسى ترمذی المتوفى (٢٧٩ هـ.ق) چاپ دارالفكر بيروت .

سيره ابن هشام: ابن هشام متوفى (١٥١ هـ.ق) چاپ دار احياء التراث العربی ، بيروت.

صحيح بخارى: محمد بن اسماعيل بخارى متوفى (٢٥٦ هـ.ق) چاپ دار احياء التراث العربی بيروت.

صحيح مسلم: مسلم بن حجاج نيشابورى ، متوفى (٢٦١ هـ.ق) چاپ دار احياء التراث العربی بيروت.

طبقات ابن سعد: محمد بن سعد متوفى (٢٣٠ هـ.ق) چاپ دار صادر بيروت.

فتح الباری: ابن حجر العسقلانی ، متوفى (٥٤٨ هـ ق)، چاپ دار احیاء التراث العربی بیروت .

فتوحات مکيه: محی الدین بن عربی ، متوفى (٦٣٨ هـ ق) چاپ دار احیاء التراث العربی فضائل الصحابه: أحمد بن حنبل ، متوفى (٢٤١ هـ.ق) چاپ مؤسسه الرساله بیروت.

مجمع البیان: مرحوم طبرسی، متوفى (٧ ق) چاپ مؤسسه الأعلمی بیروت لبنان مسند أحمد: أحمد بن حنبل، متوفى (٢٤١ هـ ق) چاپ دار الفکر بیروت .

معجم الأدباء: یاقوت حموی ، متوفى (٦٢٦ هـ ق) چاپ دار الفکر بیروت.

مقدمه فتح الباری: ابن حجر العسقلانی متوفى (٨٥٢ هـ.ق) چاپ دار احیاء التراث العربی بیروت .

مناقب خوارزمی: خوارزمی متوفى (٥٦٨ هـ.ق) چاپ دار أنوار الهدی .

میزان الاعتدال: أحمد بن عثمان الذهبی ، متوفى (٧٤٨ هـ)، چاپ ، دار المعرفه بیروت.

## فهرست مطالب

بخش اول

پیرامون دلالت قرآن

فصل اوّل؛ آیه مباحله ..... ۱۱

فصل دوّم: آیه تطهیر ..... ۲۵

فصل سوّم: آیه مودت ..... ۵۵

فصل چهارم: آیات ابرار ..... ۸۵

بخش دوّم

پیرامون سنت شریف

روایت افضل نساء اهل الجنة ..... ۱۰۷

روایت خیر نساء العالمین ..... ۱۰۸

ص: ۱۶۶

روایت حسبک من نساء العالمین.....۱۰۹

روایت سیده نساء اهل الجنه.....۱۱۱

روایاتی از رسول الله در فضیلت حضرت زهرا علیها السلام هنگام احتضار..... ۱۱۲

روایت فاطمه سرور زنان جهان.....۱۱۶

روایت فاطمه سرور زنان بهشت.....۱۱۶

روایت فاطمه بضعه منی.....۱۱۷

روایت انا حرب لمن حاربهم.....۱۱۹

عقیله وحی

صدیقه صغری زینب کبری

برخی از نصوص ثقلین.....۱۳۰

زیارت گاه های اهل بیت.....۱۳۶

زیارت گاه حضرت زینب.....۱۳۷

علاقه مؤمنین به زیارت گاه های اهل بیت.....۱۳۸

بشارت های قرآن حکیم درباره ایرانیان.....۱۳۹

عقیله وحی..... ۱۴۱

جد پدری زینب.....۱۴۴

جده پدری زینب.....۱۴۸

شخصیت زینب..... ۱۴۹

زینب در مجلس عید الله بن زیاد.....۱۴۹

زینب با اهل کوفه.....۱۵۳

زینب در شام.....۱۵۴

ص: ۱۶۷



## لیست کتابهای فارسی بنیاد معارف اسلامی قم

- ۱- آنگاه هدایت شدم / دکتر محمد تیجانی تونسسی
- ۲- همراه با راستگویان / دکتر محمد تیجانی تونسسی
- ۳- از آگاهان پرسید / دکتر محمد تیجانی
- ۴- اهل سنت واقعی / دکتر محمد تیجانی تونسسی
- ۵- اهل بیت کلید مشکل ها / دکتر محمد تیجانی تونسسی
- ۶- چکیده اندیشه ها / دکتر محمد تیجانی
- ۷- حقیقت گمشده / شیخ احمد معتصم
- ۸- حق جو و حق شناس / علامه سید شرف الدین موسوی
- ۹- خاطرات مدرسه / محمدجواد مهری
- ۱۰- ایده ها و عقیده ها / سید محمد شفیعی
- ۱۱- یک مناظره علمی / شیخ محمد صادق نجمی
- ۱۲- با نور فاطمه هدایت شدم / عبدالمنعم حسن سودانی
- ۱۳- زندگانی امام حسین علیه السلام / باقر شریف قریشی
- ۱۴- آئین بندگی نیایش (ترجمه عده الداعی) ابن فهد حلی
- ۱۵- نمی از یمی ترجمه / ابن ابی الحدید حسین غفاری
- ۱۶- سری مؤلفات مرحوم / آیه الله مجاهد سید عبدالحسین لاری
- ۱۷- پوستر شجره انبیاء و ائمه (ع)
- ۱۸- جنایت و هابیت / سید حسن میردامادی
- ۱۹- نامه ها و ملاقاتها گالینگور نظری منفرد

۲۰- بوستان زندگی / حسین غفاری ساروی

۲۱- چهل حدیث در چهل مجلس / أبو القاسم عالمی

۲۲- بهار نیایش «ادعیه ماههای رجب و شعبان و رمضان / شیخ عباس قمی

۲۳- تناسب آیات / آیه الله شیخ محمد هادی معرفت

ص: ۱۶۸



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

